

اصول
۰

۸۲ / ۱۰۰

بخش نهم از کتاب ظهور الحق

تاریخ مفصل اوربلا
از استاد آیت الله العظمی آقا سید محمد باقر
مطهری



بخش کفم

از بخشهای نه گانه کتاب ظهور الحق در بیان حوادث جاریه ایام حاضره که انوار غیر عمد و ایشان حضرت عبدالباقی
 عیسیٰ مجاز سدره ابی حضرت ولی اولاد که در بیخ عالم تابان و درخشان است تا فاتحه قرآن اول بهمان در رخا کند
 مطالب بنیاده مضاجات صادره از انوار مجربیم اقتضای کرد



رَبَّنَا وَمَلَاذَنَا

أَرِنِ كُرْوَنَنَا بِبُرُوقِ شَمْسٍ وَعِنْدَكَ الْكَرِيمِ وَخَوِّفْ هَمْمَنَا بِمَزَلَّةٍ مِثْلَ لَيْلَةِ نَعْرِكَ الْمُبِينِ وَأَنْزِلْ أَبْصَارَنَا بِمَسَاهِدَةٍ
 آيَاتِ أَمْرِكَ الْعَظِيمِ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا مِنْ لَدُنْكَ رَبَّنَا أَفْتَحْ عَلَيْنَا رُحُومَهَا أَبْوَابَ السَّعَادَةِ وَالرِّفَاءِ وَأَذِنَّا
 حَلَاوَةَ الْهَنَاءِ وَأَرْتَعْنَا مَقَامًا أَنْتَ أَرْعَدْنَا تَبَاهِي فِي صَحْفِكَ وَكُتُبِكَ إِلَيْهِ سَبَّحْنَا بِأَلْفِهَا هَذَا الْقَلَمُ وَالطُّغْيَانُ إِلَيْهِ سَبَّحْنَا هَذَا الْحَبْرُ
 وَالْعُدْوَانُ صَلَّى لَنَا مِنْ مَأْمِنِ الْآلِ أَنْتَ لَا رَهْمَةَ زَهْمَانِيَّتِكَ أَنْتَ جُبَيْدُ الضَّعْفَرِيِّنِ ابْتَدِ صَبِيحَ دَعَاؤِ الْمَلَكُوفِينَ أَدْرِكْنَا أَدْرِكْنَا
 بِفَضْلِكَ يَا رَبَّنَا الْإِبْهَى وَالْأَمْتَبَّ آمَالَنَا يَا مُتَصَدِّقَ الْعَالَمِينَ وَارْحَمْ الرَّاحِمِينَ

سال شماری مشتمل

وقایع سال ۱۳۴۰ هجری

۱۳۴۰

عین وقت که واقعه دامبلج آذربایجان افتاد غاصب این عتبات جمع انصاف علی حامی علی نظیرت و ایتت ای علی کاکس غایت
 انجرب بطعم ما که در ایران خودک دمنج لذت برزده پیش محبت افتابلی و در دفتر و اندوا و ظلم اکثریت معصب واقع شده اند و با حمایت
 زنده اند و است ایران تقفای بهبودی و نصیبت که با ما بنا بنید. مجلس روحانی مداین زنده کز زنده که قویان انعام ایساک کر و تقصیر ممال
 کفبه بر سرینیم که سرخ در سبک ساد که در لاکوت و تکلی یاد اتمام الطوری که عرض شد با هر کس که درای سبک بشه اطاعت و کربا شود
 صاحب جلایه صیف که درای و تابع مسود سبک و لطمه های فاطمین برد افترا و اصل زبرد بر جاست قوی بکن بنده بان برود و بکای شهر
 و در بچ که با در بین اختیار که بر نافع و منفید نظر یکاید قرار شد کلا ترجمه و طبع شود. و اصل عزایه هم نشتر شود لهذا از حضور سبک که تفرقا
 در ایا نزدیک در صورت صلاح و انقضای امر سبک بار اول نبرد نشتر از جریبه انقیار نصف الطهران و نصف بندهار صادر کرد که در تاهات
 لذت برین اختیار نشتر گردد. در خانه ای که که لغزبان خراب که از سرای غول سیاحت نشتر مستقر و کمن روحانی است با خوردن
 و بچین که درین نظران کمن و حاجی روحانی است و در ای انصاف صلیب کمن روحان ذوال عرض سر سید و جانفشانی و عربت مشرف کف
 کن و انصافین و اکابتن ستمش تقدم بیداریم. نفسی کمن عیایا کبر روحانی مسولان

- صورت اسامی انصاف کمن روحان هائیه - ۱. جناب محبت السلطان میرزا آقا که برخان روحانی مسولان - ۲. جناب باقران - ۳.
 جناب میرزا احمد خان نوزادان - ۴. جناب میرزا آقا خان قائم مقامی - ۵. جناب آقا میرزا و کمن خان گلشن کرمان ای - ۶. جناب
 آقا کورده - ۷. جناب میرزا ابراهیم خان آهنگر - ۸. جناب آقا ابراهیم - ۹. جناب میرزا امیر فتح الله خان صاحب که تجمید شد - ۱۰.
 جناب آقا شریف خان - ۱۱. جناب عزت الله خان ملاط - ۱۲. جناب میرزا عبد الجبار کمن خان نسیمی - ۱۳. جناب میرزا غلام علی خان
 حاجی - ۱۴. جناب میرزا عبد الصمد طراز - ۱۵. جناب آقا شریف خان صاحب فرزند - ۱۶. جناب میرزا آقا صاحب - ۱۷. جناب میرزا
 آقا داغ آقونی - ۱۸. جناب میرزا آقا خان در سنار - ۱۹. جناب میرزا نصر الله خان در سنار و خاقانی - ۲۰. جناب میرزا آقا خان
 محمده - ۲۱. جناب میرزا ولی الله خان در سنار - ۲۲. جناب شعیب آقا خان علاء - ۲۳. جناب حاجی محمد عیایا کبر که کاره ای
 هر کمن روحان - از طرف رئیس احمد نوزادان

و توجیب سبک مسود و کرباب متابع ۲۰ کانون ۱۳۴۳ هجری

انصاف اکثریت کمن ستمش روحانی طهران مختلم آموه - در نظرم غاصب - که کلمه روحی با اکتبا و آموه و انصافین عبده اولین نام
 کمن روحان نمره ۲۷۲۴ - ملاک گشت - ای - که در اوج با عدالت عبادین ایساک که با هر کس که درای سبک بشه اطاعت و کربا شود

سال نهم دهم

واقعات سال ۱۳۲۰ هـ ق ۱۳۰۰ شمسی

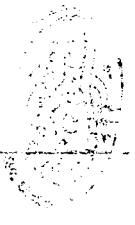
۱۳۲۲

کازان ۱۳۲۲ . ایران - ریاضه اخذی تحریر مجلس تدوین دوی که افکار و نظریه فرانسیه میباشند . و این
 تحقیق و نیز بنده حضرت عبدالجبار را در مورد بخت آستان سیم و خربک ... و این وظیفه این بنده میباشند که است که کولان و این بنده حضرت
 عبدالجبار مدعی که سره الله طم غنا و ما بخر او سیه است پس که از قرب تحریرت میانه خبره نشان صادر است و نیز که بنده میگوید که سید استوار و
 تابت این بنده است سید بله ما نماید و تعداد و نقی شده ما دان و شربت در شان و مصلحت میرسد که بعضی قانع مریخ می آور است
 مرفق با یکی از نایب و و می بایک سب که شریف از تقویت بنام نیز از و ترقیبی که مریخ داشتند ۱۳۲۱ . ایران اخذی تحریر مجلس تدوین
 دویان دوی تمام لا نظره نمایند . و این مجلس همان شرف حضرت عبدالجبار ... نسخه از کتاب علم این انجمنی که هم در شان حضرت سید جبار
 در تفصیل ایام انجمن سبک دورت است از منصف بعد از صعود دوی برات و اسلوات و کتابت علامه جامع این بصیرت فکری اخذی تحریر
 بنده است و در شرف ایام تحقیق نیز از برف است و اسلوات ایام سید که لا بنیله شده فایم که حال مدافعین اندک هم است که گفته
 شده که از حد خطیب که سرزاده است پس یکی بنای کاسر زاده نیز در شان دویان شده تا ترجمه کرده بعضی از ایشان و این موجب ترافق دویان ایران
 در حال دارند .

و از عهد بنای یک سب که ایام نظم و تدوین تفکیکات دستور ریاضیه نیز این اخذی تحریر میباشند این در بین سال فرمودند که صورت ایام سید سبک مرفق
 بعد ۱ . ایران دویان اخذی تحریر مجلس تدوین نیز ایران دوی که هم الفنا لا نظره فرانسیه : مریخ

دوی که هم فکرم و نیز هم کار کرده فدا . حبیب دویان خطیب که سرزاده است فایم مادم در سبک سبک میباشند تا شرف با اخذی تحریر که این مجلس تدوین
 مشروطات تمام فرانسیه و از خطیب که دویان خطیب دویان خطیب که سرزاده است فایم مادم در سبک سبک میباشند تا شرف با اخذی تحریر که این مجلس تدوین
 نشود که این مجلس تدوین خطیب که سرزاده است فایم مادم در سبک سبک میباشند تا شرف با اخذی تحریر که این مجلس تدوین
 تمام نقاط ایران در حضرت ایران که سرزاده است فایم مادم در سبک سبک میباشند تا شرف با اخذی تحریر که این مجلس تدوین
 نوزده باشد علمیه تعیین نمایند و مجلس ایران ایام با مصلحت است ، را تفکرم فرانسیه یا مجلس ایام تدوین فرزا انطلق و جو . این ایام سید تمام است
 مشروط این است که خطیب که سرزاده است فایم مادم در سبک سبک میباشند تا شرف با اخذی تحریر که این مجلس تدوین
 مشروط این است که خطیب که سرزاده است فایم مادم در سبک سبک میباشند تا شرف با اخذی تحریر که این مجلس تدوین

۱۳۲۲ . ایران دویان خطیب که سرزاده است فایم مادم در سبک سبک میباشند تا شرف با اخذی تحریر که این مجلس تدوین
 حضرت مرفق حضرت اخذی تحریر دویان خطیب که سرزاده است فایم مادم در سبک سبک میباشند تا شرف با اخذی تحریر که این مجلس تدوین



"سال نینف دهنم"

۱۹۲۲

واقعات سال ۱۳۴۱

وقت است ندانم که شما در باب مدسه و ریت شرکت با نشان کتابم عبید
 و تمام اسلحه فی الحقیقت این سخن گفتن که نشان شما کرد : مدسه و ریت شرعاً همین اسم دهان اینها است و حق است که
 مطابق بزرگ سعادت ما داشته . فعالیت که در این امر است در تاریخ فرام از این سخن نیست که در این امر است که باید که
 همان روز از این سخن است که ما داشته . و تا که آمده از این سخن است که در این امر است که باید که
 و نیز در همان سال در فریب لایحه چون از تاریخ همدان که ؟ و در این سخن است که در این امر است که باید که
 در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که
 همان سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که
 حضرت و با اسلحه که در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که
 مناسبت در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که

"کوشش و پیشرفت امر اهل بی در غرب و مشرق"

در شهر تهران سخن در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که
 اسلحه حضرت مشرق آندکی در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که
 سفر به این امر است که در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که
 در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که
 که نیست امر است که در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که
 جمعیت مختلف اختیاریه بسیار و بیروت که در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که
 در این سخن است که در این امر است که باید که در این سخن است که در این امر است که باید که

سال نهم

۱۳۱۳

ملاقات سال ۱۳۴۱ هجری

خدمت امیر کبیر که آنوقت قائم و در حاجت نه در مجلس آئینی نگارده و در سفر نه - کجای آنجا که منجم خوابی که مفاخره طبع نیز حضرت وادان
 طبع نفس عبرت بیده خفایت شده و قرب با سردی لاشه کشفند دانسته و بعد در راه از بسایم فرق العاده منبذ است و ادب است
 که آنست و آنست که کنش بر این خفایت و فعلی که بشود از آنجا رفت نه قیام و تمام نامند در تنگی سبب است از آنست - و بسوی و آنست که
 زهرا است که در آنجا است - عوارض است و آنست که فرق العاده در علم و حکمی و درین که بر او کفایت و بعد در علمند - و بعد از آنکه منجم کتب
 از شدت شوق و شرم و اطمینان منجم خوش و سرور کبیری ترتیب داده - - - - - خدمت که قبل از طرف حضرت در آنجا که منجم در راه است
 لذت آن عجب العناء امیر کبیر که آنوقت در آنجا مشرف است که آنجا که منجم در آنجا است - - - - - حضرت این کفایت از آن فرموده که در آنجا است
 مگر آنست که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است
 که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است
 مطابقت امیر کبیر و بسایم است که آنست که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است
 که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است
 سالی که آن است - منجم که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است
 و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

و بعد از آنکه منجم کتب که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

« سال شمسه دهنم »

۱۱۲۴

دانش سال ۱۲۵۱ هجری

ظهور یافت زشم دول بزده حکاک کتک لبته کردند زانمان تا و سخن آیین این کتب خسته داشت و شیرین کرد. و این شبه سلاطین
 مانده بود که در کتب نسخ و از رنعت حمدنامه زریکا در کتب سلال در غول گویند بحسب را و این ان فنور کما صد که کتب پر بود در کتب
 کار از آنجا و در کتب شهیدانت شجره از آنجا است که کما بحسب زریکا کتب سلسله است و این کتب سلسله است و این کتب سلسله است
 و در این کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است
 که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است
 که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است

و این کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است
 که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است

و این کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است
 که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است

و این کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است که در کتب سلسله است



روزنامه و کتب و اخبار نبراه و قتال شوم و در این روزها در ...
 در این ماه ...
 در این ماه ...
 در این ماه ...
 در این ماه ...
 در این ماه ...
 در این ماه ...

در این ماه ...
 در این ماه ...
 در این ماه ...
 در این ماه ...
 در این ماه ...
 در این ماه ...

سال نهم

۱۳۱۲

واقعات سال ۱۳۱۱ هجری

است سرانجام در این است که...

در این سال که در این است که...
و این است که...

در این است که...
و این است که...

در این است که...
و این است که...

در این است که...
و این است که...

در این است که...
و این است که...

در این است که...
و این است که...

در این است که...
و این است که...

در این است که...
و این است که...

در این است که...
و این است که...

"سال بسفاد و نهیم"

واقعات سال ۱۳۴۱ هجری قمری

۱۳۴۱

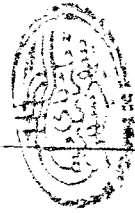
در این عده با ایران در عید شصت و هفتم در غنای و برکت الهیه ترانه خنجر بکنده لعل روان حایله آینه حینه شوق الغر کجیت افتاب مغلخ غنوس نمونه را
 مشابه و مطابقت کجیت افتاب لعل کوکن لبه غین اعنای مغل غنوس لهران رأسا اشتاب آنکه بلکه اسب اولاد و کولن اشتاب نموند و این و لکل از چوچ نام اجبار و عینه بیان
 شرف و اشتاب کشته این نه نفر اعنای مغل و لکل غنوس طهرانه اگر چنان نه و بهتر و شیب تریب و این نظر کجیت عده آینه و آن عینه است و آلا در سایر لغات ادبیتهای
 فعل روان غنای غنوس رأس اشتاب نموند و لعل کوکن لبه غین سبب بسیار کجیت تخریب است. باری این اقدمات و قیاسات هر چند از تعلیمات همه و ضروریات نه
 و لکن از زبانها در میان همه تلخیص لغوی کرد و در ترجیح نظر آنکه ببت تالیف آنکه تطبیح و تفریق ظاهر در لغت ابراهیم ترویج است و نظام منکاح حضرت و تبلیغ این کتاب در
 حضرت عبد الباقا بیار آریه ای بیگانه آستاد تقوی هنوز خداح در اوج مملکت صفت و مویا و مظهر و ترسده و دیده آ و فاسد فان کجیت لغت عربی و لغت فارسی
 و تأثیر کشته و قوه الفکر هرگز نه پس نه کمال فارسی که اسب جبرطان در هر دو طرفه از زبان در این که قدرت لغات در میان برکان بتازد و وصف جعل هر دو بسیار در لغت
 شکست دوم و علم هر دو بلد کند و کوس غلبه ببنزازو تا کس لغت آینه لغت غنیم و مظهر و مویا و این نیز امر الغنای البعید و البها منیک با اسباب نام التعلیم)
 فنس این نیز در این ادیان و ما دم ارقام بالا از لغت عبد الباقا بگوش بسیار در این ادیان در لغت اول و اول دیگر ممکن نه و فاعل غازیت میدان وسیع است در این
 و بنا بر اینست که در لغت فارسی نه ۲۴ - مشاط ۱۶۲۳ در ۱۱ رجب ۱۳۴۱ - نیزه آستانه شروع)

تقریبات انام و بیشرقت امر اربسی و وسعت تشکیلات در عاقلک

در تحقیقات در برده قره باغ ترکیه خاروه بهاسیان سربس بیجان مستقیم کرده و همیکه آقا نیز از این عاقلک از غلبه بر ابرس در دانشستان و کافا ممدی بکنند گنبد
 که این تلخیص از غنای آبا و آبا داشته تقریبات الهیه نمودند از جهت کوزه شورش نمودند و اساز فرغانه بهاسیان در بسنه و حکومت و کانی بر حسب تشکیلات که از این تب این خاسته
 سازخانه و شرق الازکلا را منتقل نمود و لوقه ای با روی در نصب کرده و در بار کوب تانیس گنجینه وزارت خانه تالیف نه و نیز در اتمه تجارت و اسبیکج آمان روزنامه
 بنام نهنس تفرقت و سما حقت و جمله بزبان و هر انموه ارتکات و در حقت آنچه در دانشستان مملو کرده آوازه ابرس و در مملکت و طار او رفته و بینه شورت و غلبه یافت
 حال ۱۳۴۱ ماضی این نیز نتواند بر حسب دستور حاکم در تراسر اوقات نموده ابرس که ادا و ارا و فغانه و نشو و نشو از این در برت و آوازه هم در این مملکت ان سیر و سیرال برت تار و اوازه برت و گنبد نه در اوان
 سال ۱۳۴۱ در سربس این خاسته گان بهاسیان مند و برجا که در کوهی کت ریاست و تعلیمات نیزه که در حاکم و سر و سرور سیر از این هم تقاد برت در روز (۲۳ - ۲۴ - ۲۵)
 در بر ۱۳۴۱ خطاب به ای عمومی ادا کرده و تعضیل امور و واقعات در جمله البساره بیائنه سراج و شورت و در میان عالی بر روز هم بکنند و در این تقریبات
 در برده و ستان از ایرا و عوام کرده و نیز در میان در نظر مصلحت قانون تربیت ادیان پیاده کرده و در هر چه از المصلحت شری در نصف ابرس از فرهنگ و نیز در این مصلحت و فاعل
 طهران رفته اخبار امی شامل حوادث امی ایرا و بهاسیان جمله و متعلق زیبا تا سیرس کرد

توضیحات و تقریبات و تعلیمات برسانیا در ایران

در آبان ماه ۱۳۴۱ که در کوه بجزه تره از ازل بهاسیان در ارض چینی لغت زیادت نمودند و مستقیم بهایان آمده نسبت بر عیالی که از امر سیرس ترب



که بر مردم عوام را انگشتر کرده از برای وند و سب پروردگار و توبه در غناج بعد تنها نشسته بخت کیم و زمین و زمین خرابه بر زمین نشسته با هم چون هر قدر نشسته
و مایه کرده و تبار دسته بگری نمودند دسته امیر و غیره امیرین در زمان از برای مقابل شدند و مجلس با کمال آفت روز گرفته و در این روز که در این امیرین و امیرین با یکدیگر نشستند
از بنایان این بازار نزد میرزا غلامحسین را رسیده آمده شایسته از این خرمی که بازار در تمام کنایه و ولایات حکمران کرده در سرخ با کمران گفتگو نمود و او نیز این خرمی است
که بنایان هر مصلی از آن روز که غیر از این است رسیده و شیخ احمد کس فغانه در سرخ فرستاده پیام کرد که در این بگیرند بنایان خرمی از آن روز که در این روز که در این
در زمان آن به حجاب امیران می نشستند و چون ایام عید و ضیافت رسیده و بنایان جشن مصلی گرفتند معارف چندین روز دستور داده تا در بازار شگفتا سب و زمین
گرفته و در وقت بازار بسته شد و مردم مردم با چوب خله برنده و بسوی تلکرافخانه متعاقب شدند و فریاد برکشیدند که رئیس است باید خرمی را چه و هر سرود و نیز که سخن از
بنایان را بچوب آزند و رئیس نظیفه سیرتخانه نزد میرزا غلامحسین رفته اظهار داشت که من با این اوضاع چگونه و او دست برد و غفلت تمام جواب گفت
که بایست تا فرود اجابت را بگیرم و در چنان احوال کامل آفت پیاره دستار یک فرسخ از شهر برود و متعاقب و بعد از رسیدن روزنامه و بعد از رسیدن روزنامه و بعد از رسیدن
رسیده و متعاقب بود که شب عید مجلس بگیرند و در بنایان بمانند و معارف را که در این بکشند تا کار هر چه رسیده که خرمی از آن مقامات ^{مجلس} گرفته و معارف و کتابت را از زمان
برین روز در پیش و اگر و او داشته بودند در بازار خواندن اشعار و هجاء پیچیده و آهنگار پر دانه دستور داده که نسبت باین علم سب و معارف کند و معارف هم گوید
برناخته زهر را باین نسبت و او را امر چون با شیخ که در این و او را از آن عاقبت نمودند و سلطان حسین خان صاحب نظامی با دوش از آنجا به معرف
مقتضای فلک نیکی دست در پیش اگر که بگری داشته و تا ویب نموده مجلس داشت و این موجب شد که اما با این فرشته و بازار را بسته و مجلس
ریخته در پیش امیران آورده و صاحب نظامی بملت نایب و تحریف و انذار حکمران چهار انگشته پانزده است و تا کم از شیخ فرات که دستور با این
و بعد تا بشکل و کار خود قرار گیرند و چنان هم شد ولی برای با نزدیم شعبان سه شبانه روز چو خان کرده آنچه فرستاده و این امر بر بنایان آورده
در این نیز لایحه خبر داد و در این بنگار اف غزل کل در تمام ادارات از نظیفه و حکمران و غیره ماریه و هم نیک شد که شیخ احمد تبعیه خبر رسان نمود که از شهر بیجا ساکن آنجا
آنجا عده نظامی از همان بنایه و رئیس نظیفه را بجز عمده اتمام در اعانت بلد بنایان و ظهور فرستاده ولی طریقه نگین که حسب اقدام شیخ در شاهرود و حمایت
دیگران با هم او برایت نظیفه شاهرود برآورد گشته بنایه و پس از چیزی ریاست بدست دیگران افتاد که نهایت انقیاد از شیخ داشت و حکمران نیز چنین بود
و اوضاع بجان حلال است و اینست تا در بنیال ۱۳ شیخ احمد بیمانه اینکه رئیس از آن شاهرود بنایه است اما در این روز که بتکلیف خانه رفته تکلیف بدست
گفته ولی غفلتاً خانه آقا میرزا که کمال آفت اموی ریخته عمارت کرده و پس از این از عبدالحسین را گرفته انبوه نام ضرب و جرح رسانده تا آنکه داشته حکمران
رسیده ایشان نیز نیزه از چنگال امانی گرفته و بگانه آورده و چیز از برای طالی کشیده تا جبهه روی ایشان از این نظام بنایان شاهرود غالباً تصور نمودند
در در ترقی شاهرود فریاد شیخ عبدالحسین را بجا از نمایندین را چند نبله در کتب این امر بدست آمد و ملاحظه انفجار بنایان بگانه خود برد تا کتب را بر روی دم و تعداد این کتب

سال بغداد نهم



واقعات سال ام ۱۳۱۲ قمری

۱۳۱۲

ولایت ولایت مذکور کجاست و قد شیخ از برای بهائیان میان کرد و کجایین جنایات مایوس و دشمنه و سرکام با آن دشمنان از قرب بلای مردم بیخ خود موهبته نمود
 و در صحنه وفات اتباع از شکر شده و در این سینه نفی ارباب است که مدوات داشت سر آفریننده نروده با ذریع طوفان متفق گشته و با او بمن از طلب مدارس
 دینی و از برای بقای مایه طعام از غنای عصاره آنکه و بعد در عرض مظلومان شد ولی در وجه بهائیان قبل از تحمل کرکشته و من جنس ایشان در پی
 قرب دارن جمع کرد و در شناختن بهای سید بهائیان متفرق شدند در آن حال در از زده کوچک بهائیان را و متکیه کرد چندان زنده که او لیاقت است دست در راه
 مجالته پرورش آنگاه با یک مبارزه و شیخ حسین نامی از غیران بهمانه را و متکیه کرد چندان زنده که او لیاقت است دست در راه مجالته پرورش
 آنگاه بیایک مبارزه و شیخ حسین نام از غیران بهائیان را و متکیه کرد با خود برده و در او بسیار بر حسب وضع کرده و چون جوارقان مظلوم احقات نیز
 حسب شیخ چندان زنده که متوجه بهکشی نمودند و دست سه شبانه حسین کشته شد در فراب سینما و مردم هم سنگ انداختند تا آنکه جزیره پرورش
 بردارد در بود و در راه مجالته پرورش و شیخ حسین بهبودن یافت ولی در پیش نابینا کردیم و در وقت مذکور و چون از بهائیان عصاره سبقت پناه
 بردند ولی در بنا مانس نیافتنه در آن حال متفرق کردند و محوم بهائیان را با آنچه متعلق بآنان است بحسب خواننده از زود برگزیده عمری و اصلین مری
 در وی در کماله ممانت نروده

در وقت ششمین راد انچه بقیه برین بتیمیچ منتهی و ساخته و سنگین مبار که در درمیر و کمال اجتناع عمومی نمی گرداننده و مکرر کرده
 آنحال کلیع خرام از بهائیان سنگسار که با پیرش حسین از شریف بقیبه رحمت میگرد گروته چندان زنده که یک انگشتن در پیش
 و نیز در قیبه سنگسار در شیمیراد و سنان بتیمیچ امان شد که شکایت بروت کرده که بهائیان بعد بر این نوزیسانه و وزارت مجلس بتکوست نمانی
 سنان و ستمداران و سبلار رئیس نظیه سنان با جمعیت خود و عمده از مسلمان روسی تراز و جمعی از رعایای قزاق و هم از مصلحان شیمیراد با انچه
 قیبه تنقاریت ۱۵ نفر از بهائیان آغاز کرده بقیبه طالب آباد واقعه حرب قیبه که خاک در آنجا بود برده توقیف کرده و مات جمعیت
 مسلمان بمشرق الاذکار ریخته اعتقاد بیخون و فغان زمان بهمانه نگرده برتف بنا و سخت زنده سوزاننده و بنا بر آت باب بسته و بران نمودند
 و در سینه شینینه نوزن لالان بهمانه را فراب و پریشان ساختند و با نوزده مظلومان را بسندان بردن سس نمودند و مصدر در حال بهمانه
 شبانه زمان سوری شبیه فیروز گوه شده خنده و از روی دیگر جمعیت رجالی که در سینه بودند شینینه و بتیمانان دویدند و در گرو و سیمیراد
 و بهائیان متجاوز از هشتاد تن نفره بتلکرا خوانده فیروز گوه قرار گرفته بنا بر بادوت پرداختند ولی اکیا قیبه بتیگ سنانین سنگسار شیمیراد
 در وقت افغان در راه نروده و سنان را سنگسار کردند و جمعی از برای احوالقت مانده بر ایم و آتیم بر ایام حسین علیه السلام را در سینه
 نظامی ضرباقت با بجهه رسید مردم مستغرق نمود و از بهائیان خواستند نمود که در تلکرا خوانده قرار گرفته و زنده فیروز گوه
 مستر باشند و جواب رسید که مع بسبب برون و محبت بین متخاصمان باشد و لا جرم نمانه بخزاید و مظلومان همه بحال خود از نرودند



سال نهار و نهم

واقعات سال ۱۳۴۱
 در مدان که تقویم دولت این امر در روز سه شنبه پنجم خردادماه در تهران در خیابان خاگانی ۱۳۱۱ تقاضای اجتناب
 جیره آمو بود و بعد از آن در روز دوشنبه پنجم خردادماه در تهران در خیابان خاگانی ۱۳۱۱ تقاضای اجتناب
 مستای گنبد می شد و در جمعه ۱۱ خردادماه در تهران در خیابان خاگانی ۱۳۱۱ تقاضای اجتناب
 در روز دوشنبه ۱۴ خردادماه در تهران در خیابان خاگانی ۱۳۱۱ تقاضای اجتناب
 خط ارتق کشید حبس نمود و در روز دوشنبه ۱۴ خردادماه در تهران در خیابان خاگانی ۱۳۱۱ تقاضای اجتناب
 در این مکتب در سرش نظریه حضرت خاقان بن خاقان الدوله با سوادش عبدالمعین میرزا هم در منزل وفات و هم از نسیب خانم هم از نسیب خانم آزارش آزاره

در دست بزرگ عاقبت کردند بلکه در جلوی نظریه استاد نازیانه روزه را نمودند

در مریضی منتهی غیر و میرزا با تبر بماند و در میان سرزنان آن خزان کرده با زار بسته نمرش با پندونه از نزدیک بود فتنه برای عزم ان
 بهای فرام سازند ولی اسکندر خان نام مقوم بعرف حق پرستی و اسلام در حق حقیق ایستاد که کرده مغربان و فتنه انگیزان را که زل مسافت
 و چون ادبانی که از مریض برای مجلس شورای مجلس مریض از منزل مریض که از روی قدر ان و توقیر کننده

در طهران برخی از مغربین برای میرزا که بر خان روحانی میگفتند استلحاق منس فعل روحانی نظر ان که روایت ملک آداری در نظریه در دست فریاد
 و نشان بد کرده که از فتنه فعال امر این است و الواج و آثار و خط زبانی خود طبع و نشر نمایان و نانی آقا جمال مغربان و بعضی دیگر از اعلام مجتهدین را
 هم تحریر نمودند در آن اثنا حادثه غریب دیگری روی داد که سعادت بصورتشان کرد و گفتار آنکه تلامذه مدرسه بیوسه با برخی از بیوسه را بعد از آن
 با حاج شیخ عبدالباقی مجتهد در حالیکه مودر بر چهار با اتباع داعوان میگرفتند تصادف نمودند و عار هم کرد و آن متفرگت و اعوانش فرام کردگان
 و دیگر کلیسیای شهر و نسبت با آن تعدادی از بیوسه و تحقیر بعمل آمد و با بر ما واقع نصبت با بیوسه ایشان عملی بر نداشت و در کابین و با زار بسته شد و اثبت
 تمام بیوسه نمود و نظر واقع گردید و معزز با ابولیاک دولت متکلمه کردند و دولت با بیوسه مای می بر از گشتگو نمود و آنان چنین اظهار کردند که اگر دولت
 میزاید این فتنه بخوابد باید میرزا را که بر خان روحانی را از نظریه خارج نماید و دولت پذیرفت و دست اهل موعودی رئیس نظریه حکم قوام به سلطه و رئیس
 الوزرا را اوج در روحانی را از نظریه خارج کرد و فتنه خود سرش گشت

تجدید انشای امانت سال ۱۳۴۲ در ایران طبق دستور العجل العریض

در آن روزی که این روز شریف و در وقت مبارکه علیار سید و حضرات اعضاء و کرامت ممدی روحانی و علمای اعلی و اما اعلی و علمای عظیم و همین مقامات
 ملاحظه فرمایند در الحسرت بندگان آستان حال این و مبارک غیر عبدالباقی صفایین انصار فرموده که این است احوال امراره مردم حساب و اکام به پایان باشد
 و هنوز غام حصیبت متلاشی گشته حساب هم دشمنی عبدالمعین نمود و سایه بر ارض دل و جان انگفه بهره غضب این دل شکسته تا توان دور رفت تهنه
 صدره رحمن از بند ظولیت تا کنون از تیره شجره انزگانه همین بوده میکل مقدس شبک نقطه اول روح ماسواه فراه در مقام اعلی در بر دست و عبادان
 در آن روزی که این روز شریف و در وقت مبارکه علیار سید و حضرات اعضاء و کرامت ممدی روحانی و علمای اعلی و اما اعلی و علمای عظیم و همین مقامات



سال شانزدهم

۱۹۲۲

واقعات سال ۱۳۰۲ ق ۱۳۰۲

شده و در مقابل نظر زندان جلوان قدم و رسم اعظم ارواح المعزین لعنقه آتیه نذره و نفس و سرگردانی آذات اکرم برون و بلاد و جزایر بس نظم کائنات
 خاطر بلایا و زاریای حضرت عبد البهاء و در داخل مرصه الاطهر فداء و حرارت جسمه و وقایع عظیمه مدت حیات مبارکش بر او در دل شجرت و ناله های مکرر گامین بر صحنه
 قلب مستورش و این چنین فرود روی نیش در گوش پریش و برین است که سبب نفس محمود جان کبریا بگفته نیاید و وجود را منهدم ساخت و صحنه آزارش
 اعزاز و جوارح او در حریق نورد بمنزله سرکه خزان که ذریه کا نطفه گشته و زخم دل الایام نایفه شادی تشابه وقوع طبعه کبری و در نسیه و هماء عروج حضرت عبد البهاء
 صلوات و این غمزدگان را یکباره آبتش بجزان محرق ساخت و ظلمات افزان سراسر محیط باینچاندان و در زمان گردید ابرار جل جلاله آبا سفورده آن نور ذات قدسه
 از تحمل آن آلام و مصائب چه بود و منور آن ارواح الطیبه نوزاد آتیه از قبول آن مصائب و شفقت محبت بر منصفه مشاهدت و در که جزو علاج و پاکیزگی بود
 در نقائص عالم امکان و ترقی و تقدم و تصف نمودن بفضائل جهان انسان معصوم و اهل نبوه چنانچه بفضل الله و الطمانه آثار آن کادت باهر افران
 مرادب در اوقات غلام لایح و ظاهر شجره ابره آتیه میراث قبول بر او نه و توفیق گردد و در حدیثش همراهی آفاقا بر شود و ما نیز ناید و سایر برستفاین از نظر بلایا
 الکنه و علم است که نرات آید و بر او بر آن جهت محبت عیس الفتح حقیق اطلاق مملوکه صفات رحانه مودت و در میان خضوع و خشوع و زاری
 ظهور و بروز شئون ربانی فزاکه در امار طبعه آن سدره قدس صمد است معصوم آن وجودات مبارکه در با کل معصومه از تحمل کمن و آلام در کین آن
 برای انابت این حقیقت و تحقق این کفایت ابره که اطلاق انسانی عموماً و ایزان عزیز آتیه حضوراً تعدیل گردد و عیس که از نفس و قدم و مقام و کون اول
 و سائر شئون آن عالم غایب گردد و ما به الاعتیاز و الاغترق از تمجید و غافلین چون شمس از غلظت مبدیه و در ابع و لایح و بر این آید هر چند نبوه تاریک
 مویات و کینونات اقبال الله و ما بترین بر عهد او نه مجذب بفضا طیس محبت است و در هر دیار و کشور این اعتیاز شهنش در این انوار شهنش و
 چیزی که است این است تا عوار صفات که صفت از غلام قربانیت است بیجا نمودن و کوه در کلیات که آن سنزلات رحانیه است نمود آن جمله و سبب تعین
 چنانکه باید در مشاهده کنایه و حسن جمال نمایه و آن این است که هر نفس ثابت را سخن بلایا و زاریای آن خلقت قدسیت را عوارده بخا و آرزو بر خلقت
 آنگاه در کم بر امر الله و شریعت الله و کون شهادی سبیل الله ترتم نمایه صلاح امر استقام بر هر سلامی و اذنه و عودت امر او بر هر طرفه و قیوم و هر چه دادند از خواه ابراه
 و باقی محسن نیت و فطوس خلوت متعاب نمایه و شریعت الله که محض الفت و اتحاد تاسیس در یکبار شده و سبب اختلافات کند حضرت عبد البهاء نیز از اگر این
 سبب اختلاف نمود مبدیه شریعت باقی شریعت حضرت محض تمنا و وکی امر و تب میباید همواره ترقیه و شطرنج آرزوی دل و جان مبارکشان است
 که این حقیقت که ظهور و بروز خفایه و ما به اعتیاز این بهاء و دیگران است از ترقیت و زاری از ابرار و عالم فعل در کمال وضوح جلوه نمایه معلوم است که
 در هنگام انزال نفس طباق و ترقیه در محبت کفایت که در داخل مرصه الاطهر فداء حضرت نفس معانز در خارج بقعه انزاد تشریف در شش و چون خبر داشت اثر
 مصیبت کبریا بسع افزان رسید بپوشش سائر و تمام در زمین گشته که نوزاد صفت شایع است با کسرت فزایح و تعلق بر حسرات و اورد بقعه مبارکه که نوزاد آنوقت

اسال مستدامه

واقعات سال ۱۳۳۱ هجری قمری

۱۳۳۱

اطل فتوحی از نایب المیزان و سرور شیر مفریات ترزا و چهار مسئول بودند این حرکات نیز مریه تا اثرات در جرم مبارک آن شد لکن معاشرت فرزند داران چنانچه
 بلاغ نواز در تشریح امور امریه و ترتیب مصالح و ترسعات روحانیه و تسبیح دعا و حاجات بجاگاه غمخوارانیه گذرا غیر از بکلمه ازاله الحاف آئینه در صورت مهادت مبارک آن
 بقتضای آثار نبوت در سنج و استقامت و کجای و آباد و محبت و شور و انبواب و الفت از یاران و اما آرزوی در شرق و غرب و ارض آتش نوراً طریاً خاندان و پادشاه
 از کیلوف مرکز نشین و فتوح و بهر زمان خود را از رخسار در آینه آبس و کف زدن و شکر زدن و از طرف دیگر مراتب مذکوره و صفات موعده اجناسب تسبیح نازل
 نورانی این که دیده پس بحسب تمام و سر کمال مراتب سبغه نوزاد نرغند و با تمام و طایف مقدسه خورشید بر افشند و چون امور موعده کثیره و شغل ذریه
 متراکم بود و عرض و مکاتیب از افراد و اجتماعات نیز مستمر و از عدم فرست جواب یکسان یکسان نیز تیره ناز از مکاتیب فری حرف نظر زود و بکلمات ثواب
 بمحافل مقدس روزانه مبارکت تر زود و تکالیف و دستور العمل را ابداع بیان تمیاز نمودند و کلی یاران آنکه با عالمی سرور و جمالی است و حضور آن تکالیف
 اسائیه معتبره را تلقین نموده با اجرای آن قیام کردند و استقامت امریه باین نحو هر دم و در معتقد و در هر جا و بوقت و از آنکه در آن افتاد که درود
 عرض مسترد یک در عریفه مضامین محل برین بود که در بین بعضی از یاران اغیاری حاصل و کم در آن موجود و همچنین برنی چنانکه مایه و شاید احترام دیگران
 از فضل و کثرت فریضی می نماید معلوم است که اینگونه اخبار با تعراجه و مایه اشاره چندانی در طلب مبارک حضرت ولی امر آنکه دارد و هر انعکاس نامرغوب آنکه
 لکن ذکره ازین و کلاف مزاج برای وجود مبارک روح داد پس اجراء و الحاح فانیه و التماس و ابرام اهل هم در جا و تمامی طاعتین حول در تاسمان گذشته ساری
 فرمودند و بسیار نمید و اقیسه و محبت و عافیت کامل مانع گشت و از اثرش برات روحانیه که از اطراف و الکاف از محافل مقدس روزانه در سایر محافل
 حتی از افراد اصحابی در پدیر سید جان خاطر نوراً سرور و قلب برجا مشرف که پس از هر صبح از سفر تا سبانه از شدت محب و تعلق بایران و شجاعت با ناز
 یاران نماز پرور خسته در محافل و اجتماعات دائماً تجیه و ستاین و اظهار رضایت از نعم بندگان آسمان جلال مبارک و باران بارانی غیر غیره ایها
 میفرمودند ولی تاسمانه باز در بعضی عرض استقامت معوم روح و یکسان در بین بعضی از دوستان فرمودند و عدم احترام برنی نسبت بمحافل روزانه آایکجه درین
 اوقات ازین قضیه نیز کجده و قلب مبارک خردن و تاتر معمم بر معاشرت نمودن اینفانیه و اهل هم و عزم در قات مبارکه بقدر امکان نفس از آنکه در رخ
 تا قرات نوراً و لطیف مبارک در حضور انورشان عثمان بن ارات روحانیه امریه که از اطراف متتابعاً بفضله الله و اراد و همچنین نبوت و در موعده استقامت
 و محبت و بافتن عزم اجتهاد در شرق و غرب عالم معروض و انظار در چشم و التماس بر تفسیر این تعمیم نوریم متبرک نیفاده فرمودند قلب من عیاس است
 همان کوی که که در است بعضی از اولیایک که در عیاس سلیم و سده تیره هم با سطور صفات و خصایص موعده اجابله نیز تقویه عیانم بل کجی فریضی هم که
 در صورت الفاظ کجده بعد از نصیبت کبری یگانه تسبیح قلب من مانا استقامت و وفاداریت اصحاب کمال مبارکه و حضرت عبد الباقی بوده قدر و منزلت این
 صفات حسنه بجا می خود محض و زیادت معنان و تکرار ذکر کجده اجابله هم و اما آرزوی در این موضوع دارم ولی این سرور و عشق و محبت و تفسیر

واقعات سال ۱۳۴۲ ۱۳۰۲
۵۴ ۵۳

۱۹۱۴

صفتی امراب اصل مصدوم در زمانه و تدفین بجای بر اهل عالم ثابت نماند اما بایه برای منظر و هیئت از آنست و این آنکه بر سر آن خانه نسبت نماید آن
این است که از نسبت محبت بر تنش یکدیگر کنند و کوروت از منبر مگر بر قلب خود راه نهند اگر فرائض بیجا نماند آنرا از برای سوال کنند که اعتقاد شما از این جهت است اگر
جواب گویند که در سبیل عشق و محبت بزرگ امر جان و مال فدا و در این راه ما بی عالم تمدن ما این جواب گفتند که فراموش نکنید که محبت در دنیا کارهای بزرگ را میسازد
امراض از سنه عالم انبیا را امروزه در میان نمایند و علاج کنند اگر گویند که این را چنین ما دارای تسالیم و سبب از من است که در زمان از کار انکار آن نترسند
جواب گفتند که سببای و تقالیم عالیه و تقی سرودت در خلق امکان نماید و امر من تقی است اجتنابیه هنگامی که در میان هر دو آن هم در آن
بآن عامل شوخ و قدر و قیمت در فراموشی در حیات و معاملات در حوز بکار بند و رسم نماند اگر چنین بود در پیش خود مانده این است یا نه و در روز
که افکار اهل عالم امروزه در نهایت وقت مراقب و متوجه مباران است باید نهایت مراقبت را بنمایند و در فریغ و ذوق هر کس را بگویند و نسبت می نماند
و در حال فریض را واجب نهند و زبان تسبیح و اشکالی امروز است یعنی از برای او به دیگر بر تقیم افازده معنا محبت و الهیته و در فاقان با دیگر بگویند
از منظر در حلال نیز بر فوادم سنگس از آنکه بشود و در وقت چنین گفتگاس و جلوه احساس نمودم فورا امر محبت با عرض اقدس نمود و بر زبان رسیده
فریض میرزا را این پیام را بهم ارجاء اطلاع دارید پس از این بیانات مکتوبه در پیغمبر است که از ارض اقدس حرکت نمودند حال ای باران عزیز
غیر از این و در ایام مبارک حضرت عبدالعزیز باد که میفرمایند از حضرت مکتوبه اذنی مراقبت نماید تا خارج کند و بر خاطر فریضش نشسته و در او غرضش از این است
باید این بیانی مبارک را بپذیرد و بگوید آمین و آنرا خاتم بر ذکر محبت و الفت و مودت و شفقت و کرامت بفرزیم و فراموش در ایام این تقاضای آن است که
ایران آنرا در محنت نمایان فرماید و جهان ما بوزن محبت است آنکه هر خشنده که بر تنش همان را در این روزها از قلب مبارک حضرت نفس نما را از این است
آن محبت با همراز آید و بعد از این نامه بر محبت فرایند قبل از آنکه این تقاضای چشم از غمالم بر بندد و از خاتمه یابد و انقباض سرود مباران آنکه این است
بخواند آید میفرماید این نامه را از دست خود بدار و منوط بر محبت است آن مباران عزیز عبدالبهاست و علیکم السلام الاهی - خانه هدایت - امشب ۴ - ۱۳۴۲ - ۱۳۰۲

درین برین سال ۱۳۰۲ قریح منیع فضل از کفر مبارک حضرت و آنرا الهی و محبت و مسند رسیده و با بر نفس پاکیزه نسخ و نوشته گوید و صورت کز آن
قره عزیزیان بهر آیدان عالم در شرف در غرب آرزو ملاحظه نمایند و این عین که برین سکین از ارض معصوم و مجبور و در آتش حسرت و علیانی نوزاد و در کوشش
این نوزاد بر آن آید که در کمال جان قلب تسلیم در روح در جهان است که فواید نام در هر دو است حضرت که آنکه خنده تغییر خود را در تمام عالم
اظهار و ابراج بنیام و ما بین چند که کس که در غلظت آن در ظاهر آن که در اولی یکسکه صفا در در نهایت است اما در این شرق از نسبت در نهایت تمام
در نهایت شد که میفرماید که ای این بهر است که گویند که حضرت کبریا مشاورت میدم که حضرت علی و عباس این در روح منتهی است و حضرت عبدالعزیز
از شیخ علی بن حسین فرموده در حال بر سلام و گفت هر سه شاهد و گواه اند که درین در حال بهر حال برین عالم استخند چه دار و کشته

اسال هشتم ۴

۱۹۳۴

سال ۱۳۲۲ قمری

چون در امتداد صفیاتی مغز و حنجره جان ارکان وجود را مصنوع و مترازل ساخت که هنوز از اثر آن تا اثرات شدیدت سکون و قرار مغز و سخن رایج در مسایلی تقدیر و فقرات و مخرجات بهر شیوه و او را بر سر نه فکر بر پیش جان عمل فنیج بر کتف این ناتوان نهاد و مسئولیت عظیمی تولید کرد که اندک سف و پیشش عاقل بر ظاهر ام با وجود این آقام و افوان وارده و غذایات نکرتی و انقلابات روحیه چون ریهه امید الصبح مدایت کبر پیش سرتوبه بود و قلب درون بساخت که شش مرتبلا و اندون و قدش متمه در برتایدات و بلا قیاسی شش متکلی و بر خورد حرکه ایس امبدوار و متوسل این بارگان اندکی تکلیف یافت و این شده حرمان نه اجمعه بنسبت عا الفروس که بعد از وقت جانسوزش و اعلان و انقار این واقعه موله فته مظلومه از زمین و اشوانات و اکل انقار بدون و قوی من دون دستش اعلی استقامت برافراشته در زنیات و زاریات و بلال و نبات و قدیسیت اثرت بکثرت و مرات و لغت این برین قائم نماند و انحراف مستقیم مغز نگشته و باطل نقص و فتور از آن تقریباً بگشتند در سبیل پیش و اعلی کلام این جان رمال و راحت و عزت ایثار و نماند و بدیزج کلماتش جمدی بلینج و اندامی بدیع انهار در بسته دین موارد آنکه اجراء نمودن سالیان تجیه و بقعه برست و سخن بر کر نیت استیاض بر چند اینه نامر از نیت تمام و در کتب کتبات لاجینی و بلینج ستایش و تحریف و تقزیر و انهار در مقابل این سرایت غلبت کبری با آن شدیدان و نماندایان مغان آگهی نمودند و له شبیه بنور نیت که اورتان غده عظیم است عظیم همیشه پیام و نبای از منور در کار و این سخن و انکار که در ساعت کبریا از سرش نماند و نماند و ولی آنکه سبب اعلی و مقت او قبل از آن و انوار این رنگ شده و برغم و عظمت این صحبت کبری افروزه و نماند اینجه را بر نماند این نامه و ادایسته و تولید مشکلات متنوعه نموده که هر یک اسباب تا فخر ضیف امر متعته س آنست همانا عدم الفت و تعاون حقیقی در بین اجبا است غیر این که آثار و علام عدم صفات در طلب هوشمین بلکه از آن ساینده و لفتی و ایم و دت و اغزار در جمیع اجاب چقدر اسباب خلل و توهمین و ترخیص این امر است و ملکت عملت و حریت و ترساری اینجه و یک عهدی است و مخالف مبدی اساس شریعت الله چون ستم نایق و لوازمش نور در نزد عموم نمایان و شنود نمود روح باطن بیکی امر الله را از جکره فرقی نه باز دارد و شریح منضم سازد تمام قیاسات که کجرات ازین میزین شعرا لیه از دگر نماند و نیز به طریقه با نوری منوع و مردم دارد و گونه تعلیم را در اختیارن و هزاره سنک این معین حیای و صدق نبات دور نماید و شکر است از حقیقت ساطعه منصفه این زمین منعم از انوار افکار و عقاید و دیگر معین و در نظر متوجهین و میگزین و روشندان عالم نباتات ارقام متبول نماید و رعایت و انبیا به نوائف و علامت امربه با عقا و عقود و کبیر که از نظر مایه انوار همزامل کند و من و بلایا و استعجاب که ما و اخبار کرستین اندک می این امر عزیز را نماند که فخر و مهور و مدد خلافت و اتفاق رسا در راه و انکه هر چه با دین و ایمان و دین و در پیشرفت مخالف روخانیته که ایمان پس باطن میریت عمل آنست و دیگر هیچ که در مسکن امریه و حلیع عظیم و ترغیبی می آید از انهم یکه در این جنبه سزیده این نزاع که در راه بر این بعد ظهور ما درین انوار انقضای انقضای ظهور

واقعات سال ۱۳۲۲ هجری قمری

۱۹۲۴

در نزدیک عتبات مستدام نمود و بر شئون و حالات و معاملات در و ابلا اسف آورید که با یکدیگر مستند واقف گردید چه قدر درین موارد وصف
 حال و ذکر در بیان حقیقت واقع صعب و مشکل است ولی بکری متبجح و متاخرم که خود را مکتف بر آن بینم که موافق حقیقت و احیای است و بعد از این آنگاه
 بیان که در قدرت ابراهیم مؤمن غمناک در سیم و در یک من از اظهار و ابراز بنام و بر بنیت انقلب افعال در آنکال نون آنگاه در عتبات این غلبه بر جبهه است
 در حال مراجعت کشف و ابلاغ کنم درین اواخر چون ماضی روحانیته در اکثر نقاط اسما تا سیس و ترویج گشت و مقدمات نظام و دستور متعدد
 مبارک بحسب ظاهر وضع و اجراء گردید علامت عدم اختلاف و نیت ثقه و اعتقاد بترویج ظاهر نمایان شد و در این فیروزه از یاد یافت آثار کثرت و تضائل
 و احوال و عدم تعاون و اهتمام و رقابت و شکایت از سخن و فرمای کلیات و اداره مسلم و منظم گشت و اسباب اختلاف و مشقات عمومی غیر مستقیم
 فراهم گردید بحدی که تا سیس ماضی روحانیته که مستند اولیه آن قطع و دفع ریشه بر حضرت و بعد از آن کم اسباب تفرقه و نزاع و تفرق و بعد از آن
 بین اجاب گردید و تفرقه و دافعه کلمه الله را محسوس نمود و روح آزاد بر تاثیر این امر مبارک را از جریان و سر بیان با جزئیات حق در بعضی موارد معانی
 فقط که با در این مستند است تفرقه و بغض و عداوت و کراهت نمود و اسباب تفرقه و تفریق و مخالفت گشت و هم آن بود که لفظه با کمال است
 بی اهل بیاد او در عدم و نیت در عداوت و قطع ریشه فساد بر رفته و خلاف مبارز و مکرر و مهم بقضاء مطلق در نظام او و ترویج است
 سینه خود خوانده آن میگفت دیگر مسلم است که ازین حوادث موفقه و امور مشرفه جفده رنگد و تکرار و اضطراب حاصل اگر اجزای و صاحبان نشسته
 و ترویج مصالح ماضی روحانیته ابراهیم را از نشو و نما در تقاضا و تقم با جزا در دیگر چه وسیله و چاره از برای این مبارک آن است اگر در این قسم
 و من دفتر حاصل جلوه و ظهور نمایان شده و دیگر چه وقت ممکن اگر بر این امر ابراهیم متعین که نیت و مینه عالمان است و در این مقصود من
 احیاء جهانیان بنساخته گرفتار و مشغول اند و از آنست بر حفا عموم بگردند علم و عدت عالم انسان را در طلب آفات ریش ساز از اگر جهانیان
 ضعیف و تحلیل و تقسیم اند و خود از برای آن اعظم بهره و نصیب بگردند تا آنکه در استقامت زمانه و امور من مستقیمه بر از او مطلق در شفا
 حقیقتی دهنه الیوم و اساس ششم و میزان اهل را تم و عاریت من حق و باطل اخلاق است نه توان هر چند که داران آن به صورت است
 و من لای اکتی و هر طایفه از آن مردم باطل است و از فضل و تالیف الهی ممنوع نام انسان دلیل و برهان اگر تفرقه و تفرق است و درین
 و ملوک و افلاق طیبه مرضیه نباشد در سینه منم و مظهر جهان و جهانیان است و حسن و مختلف کمالات و طایفه پیش حسن سلوک
 در رفتار و بیجاگی و الفت و اتحاد و اتفاق و حسن معاملات در جزئیات و کلیات و تعاون و تهاخذ مستحق همین رحمت و مظهر نیست
 و صفای قلب و سعادت نفس و صداقت و امانت همه اینها از برای آنست چه که این صفات محدود است که این عالم از آن ماضی و تفرقه است
 او تکریم و تفریق و دلیل متبجح و برهان کافی لایح این آیین است ملک تجربه است و بیانه نیز بهایان از این طوائف و ام مستند است

رساله ستاد

واقعات سال ۱۳۰۲ ۱۳۰۴

۱۹۲۱

مقدمه انشاء و ارسال است و بیگانه مقصود و مطلوب و مضمون آنال و آرزوی حضرت امیر و جمال این در حضرت عبدالباقی است چه که مقصود از انقضا است حضرت امیر
 در زمانه و اسارت جمال این در سنگ دم شهید ارشاد و بیوای لا انقضا حضرت عبدالباقی تا بسین سالین جدید و نام در نهفته تازه و ترویج از نهفته
 محض من نبوده بلکه مقصود حصول اتمام آمل پیشین است یعنی اخوت فرخ سبز اگر اخوت حقیقی با حسن و اجتهاد و امله در این اجاب تحقق نماید پس
 وحدت عالم ان در یکگزینگی که اختلاف در بین ایشان که هر یک حامل پیام نبوت اند از نازل شود امیدواریم که در خیر و صلح او یک اثر و مانع از او نباشد
 و نخواهد بود دیگر این مورد در اندیشه و آنچه غیر صلاح این امر است برودند آنچه بنظر قاصر اینصورت برسد چنان است که گزارش در روز بیابان (البرج نمود)
 که اگر حیانت و تقسیم سیح در امر الله را فراموش کنیم باید به بختری ممکن از نه شائبه اختلاف و سردت و اغیار را از ایشان خود کمر سازیم و با تقوی و صاف
 و پاک و طیب و ظاهر در محال روح در بیان و یکجای انقضا تقدیس و تزیین و خلوص و ثبت آئینه را بمقام آورده این عالم رسانیم از نه گشوده در
 جمع اجاب طلب نماید روح بجز انقضای امر الله را از بیکیلی آنچه برین چون برق افراخ نماید محمودات و ساعی بعد از آنجا با یاد
 و اسباب معتقد و کثافت و تجزی و در محال آنه قاناً از زیاد باید و از هیچ جهات اعطای نماید مقصود از آنکیدات متعاقب شریعه در تقویت لغت
 مانع روحانیت آن بود که اساس امر الله روز بروز وسیعتر و گستره گردد و در نظام آتی خلق دارد و نمود در ابل متین و جدید و درین شرق و غرب
 ایجاد گردد و وحدت بینا محضی باشد و در انظار اهل عالم جلوه بدیع کند تا بر اساس این مانع میان حیرت عمل آتی استوار گردد و درین حیرت
 عمل خصوصاً نصرتیه بیت عمل عمومی در نهایت نظام و ترتیب و کمال و جلال من دون تعویق و تاخیر مرتفع شود و چون بیت عمل عمومی از
 حیرت آمل بجز مشهور و عمل قدم نهاد و صلیتشن در کل الکاف و اقالیم مرتفع و مشهور گردد آنوقت این اهلیت بلکه که بر اساس بهترین روزین تمام
 ملت بجای در شرق و غرب مستند و در سوس است و از اولیای الهیه مستند و مستغنی بر وضع و اجرای سرور عاتق متعاقب و اقوامه کلیه آئینه است
 باهرا بر روز و با بنیر سلطه امر الله صلیتشن بهمانگیه و نورش عالم افروز شود ولی در انفس که در اسس اینمانی در خانه که از تقویت
 اولیه در اجوی اینعاصه طبیعه محسوب مشهور و خلق حاصل چه که اساس این مانع بر استون قائم و بر پا پیشرفت و تقدیس بر او سرور
 و مستوف اول انصاف کامل و تقه تمام و انقیاد و تائید و تقویت با ان نسبت با صفای کمال روحانی فریض و اناناً فریضه انصاف هر کس در
 ملاحظه در اجوی مصالح عمرتیه امرتیه نظر بآرب و تعاضد ثقیفه نفوس هزار نفوس که در آن نقاط نه آن نعت و اعتقاد و اطاعت و انقیاد و حیرت
 و تائید در خارج محفل موجود و در این معرف نظر از مصالح و تعاضد ثقیفه از طرف انصاف کمال ظاهر و مشهور تا این در شرطین فلو من بیت و علم بر نفس
 و شتهیات آن عمر تا کمالاً و اناناً در عاصه بهمان تا بسین استوار نماید اتحاد و اتفاق در هیچ نقطه و در هیچ امری نیز بکن و اناناً در انان کمال
 در بین اجاب جلوه نماید و حکم و نابت گردد امر عزیز آتی در حالت توقف باقی و از فرخ و نظر ممنوع و محروم اگر درین تعیدات اولیه استیقه

سال هشتم ۱

واقعات سال ۱۳۲۴
۱۳۰۴
۵۴

۱۹۲۴

جزایه غفلت حاصل کرد در بیان بیت عدل نوری که عنوان نام مشکلات در مجمع کلی امور و واضح کلی قرمچین است چه وقت انجمن نهاد گشت از برای
 مقدمه حضرت عبدالباقی که موقوف و مطلق خواهد ماند اگر درین سبیل با وجود تعریکات و تعرضات ماطعه آئینه اقبال مانع در برین اقبال عزت
 کنیم فراموشی نماند از این جهت است که حق عظیم مستند تمام شد و اگر آهست که اینجانب از نقد و تراکم صوریات و مشکلات و کمزرت زخمت همسر
 مواضع خارجه مشکلات نماید در ملال نماید و چه که بعین همین دانه که ازین قبیل مشکلات هر قدر بر میسکلی امروزه در باکال شهری از آن محل
 و علت ترغیب و ترغیب نکرد بلکه سبب نوز که عاقبت اسرار حکمتی با بقا اعتدیه منسود و ناله هرگز در میان سامیه آئینه صورت ترغیب شود
 چگونه تران گفت که عدم الفت و تقاضای و تقاضای که در برین باره انجمن از یاد داشته از یادیم ضروری و حکمتی آئینه محسوب نمیشود تا نمونه بر آن
 مرتب بلکه شکر محض و غالب و غالب و غیر این است که در حال معنوی اینجانب تغییر و ارتقا حاصل در قیام برای جابت در طائف مقدمه نوری
 فتور و تصور واقع و چون با این اوضاع حالیه پرورش ختم بهنام امور غیر ممکن لذا ناچار گشته غلت را اختیار نمودم در کمال کاست و کسر تا جمل
 تعلقات را بریده و دیره گران را با بارگاه جلالتش متوجه ساخته فرج الهی را ایضا و نهاده از برای خود و دیگر طالبان کمال را که در این کاست
 تلمذ مسافیه اجزاء آنکه برین قلب بهتر مستطیع گردد و روحی قدسیه الفت و داد و این اوج پرزده را بر وجهی طلب و اظهار آرزو نموده و شناسایی و شناسایی
 و کاران تصدیق آنست که ایم و رشته کینه را بابت گرفته با نفس بر نشاء و نشاط و بیعت و نهضات بجا داشت و مساعدت نفس بر کینه خالصه
 طلیبه طایفه سنجیق و نمود آئینه و لوازمی است که حضرت عبدالباقی برداشتم تا چنین نگردد و نغمه خوش الفت و داد و آشنای و اتحاد و نرسوزش این
 مستحقان بهر منتظر زنده امید بوده و نیت دیگر بر این گفتن از استور خست و آنه افزون آمدیم که آیه و آیه غیر از این نیستند و این
 و در توفیق که از حضرت بارک رسیدیم بجهت انتقامات و دستوری جدید فرموده که عمل در حاله خیر است طبع و زور نمود و قولیم تا بیاید مایل روی از این
 در شرف و رغب عالم باید من دون دستشاه بر ساله در بریم اول عیبه سعیده رضوان کعبه بنمود و انتقامات و آن بیوم مبارک باید در بهمانت رسانست
 در دهانیت شروع نمود و اجرا کرد و اگر ممکن جان بیوم نتیجه انتقامات معلوم و اعلان نمود و حصول انتقام این روز چون بیوم انتقام رسد
 باید جمیع ابدان مستحقاً مستحقاً آید مستحقاً من دون طالبان هدایت مستحقاً من نفعه بدل و جهان اتمام با شتاب نماند و انتقام
 احتیای عملی رویای قرمچین را در روزی که استعدادهای خود بشنوند ابدان اقبال درین امر کنند و کاره بگیرند و دوری بجز در نتیجه
 و گفتن بی هیچ وجه هم از استعدادهای نرسند بلکه در نهایت اشتها و رجهتیت هر سه در ابدای رأی نمانند و گفتارست عمل را قبول نمانند
 و آنرا با تقویت عزای نوری موجود و بی هیچ وجه ممکن نخواهد بود ما چاره اقدام نمانند و انرا ما آنرا که نفس نمانند که اقلع کاغذ بر
 امریه خواسته باشند مجبور و مکلف بر ابدای رأی نمیشوند در صورت اقلع اقدام با این امر محسوس و الا خلا



۴
اسان مشغولم

۱۹۲۴

دفاعات سال بر مج ۱۳۰۲

دیاران آن نفوس را که خالصاً لوجه الله مستمه و قابل عنقریب گمنامی دارند بر طرفه علیّه اسما و نیز فرزندان را من دون انضا و بنگارند
و کتبه دارند و تسلیم گمنامی خالی نمایند تا این اوراق جمع گردد و آن نفوس که پیش از این امری نبوده و اسما و آقا من و اعلان نمود و این نفوس
اعضای گمنامی گردانند استی در نفوس هزاران در قیام ضوال ۸۷۳ را می جمع آید و در انتصاب اول ۱۹ نفر کف از آن نفوس گمنام
سابق و چهار نفر دیگر معین شدند و در انتصاب دوم نه نفر اعضای گمنامی جدید یعنی میرزا علی اکبر خان روحانی بیژن کلبگان و میرزا احمد خان یزدانی
و شافع افغان مله و آقا سید محمد اله باقرات و عونت افغان مله و میرزا شمس خان و دوامی میرزا آقا خان قائم مقامی و دکتر برنس خان از فرجه
و میرزا اسحق خان متیق انتخاب گردیدند

فصلنامه و نشریات در باره فرانس

درین سنین که معتد بود المیعت دفاعیه بهلوی کم کم بنام سردار گل سپاه ایران آستان سلطنت برسد و در طهران و هم در دیگر قیام اروپا
صدای مخالفت در زمره جمهریت هم بلند بود ما زمانه آیام انقلاب شرطیت باقی نماند بجز آنکه اساسی برای بهایک مطبوف در دنیا غیر
وارد در بنگونه مسائل گذاشتند و در رسیده متعارف عید نوروز شدت دادند که بهائیان مخالف شرطیت و فراموشان مهربوریت اند و باید آنا را
تبع و قمع نمود و چون احوال خالص از نظامی تفسیر دارد و سیاست که از عراق بسنجان تبعه ساکن شدند گردید و اندک چنین نشر داد
که چون سنا بدست شد عراق به تصرف دول سوسی اروپا در گرفت برسلانان فرض است که مدادال سال و عید نوروز جشن بگیرند بلکه مانند ماه محرم
غزادار باشند و دسته از نظامی که مخالف اندند چنین نشر دادند که چون عید نوروز مطابق ۱۵ شعبان بریم تولد گنجه بن لیسون لیسری است
لذا این نشریه و اقدام از بهائیان صورت گرفت تا عید مذکور موقوف گردد و لذا با اجمیت تمام عید گرفته شد و نشریات کثیره در این آرزو نسبت
با برهنگا و قمع یافت و گمنامی روحانی شدند مطالب را با میرزا لک شریک مرتب حسین آقا خان فرزند اخیار کرد و او در طلیان مرتب در مخالفت
از بهائیان زاد اول در سنان انسانی و بازاریان سعای خراست این نظامی بودند و هیچکس شب چراغان رسیده شدت قیام برست برتر
و اینها کردند و مجسمه بعزیزان عباس افندی تهیه نموده باقی شش کف زمان طلعت و ولوله هم کردند و شبی دیگر عیب عزت آقا در صحن مسجد
گور نشاند انبوه مردم مجتمع گشتند و سخن این امر سوزنده و در غلطی تمیز بمنبر آورده راجع باین امر سخن می گفتند تا غم و تپسج لفظی
و مخارت بهائیان کرد و جمعیتی کثیر و متوجه با نفوس جوان آمدند و مخالفت بهائیان میرزا محمود عطار از نظامی شدند و او را از زندان سابقین
کثیره خواستند بقتل رسانند که در تن خبر بهایک حضور یافتند و ویرا از جنگال مهاجمین متلفس ساخته و زور دادند و هر چند آن شب
جمیت امام بقیعه خانه های بهائیان هم رفته ولی قتل و غارت صورت نگرفت و جماعت بهائیان را که برتر تن و اینطوران است گشتند



سال هشتم

واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری

۱۶۲۴

و از کفیل ارواحی مجبوراً بامیر شکر انگار شده و در عصرها نیز مجبوراً قرض و عطاء الله تا یمن از قریه از بیجا نده صدمه
 و نیز در آرزو میر شکر و نظایه چند تن از عزیزان و امیر ارگن در مجلس خوانده و در کمال دکان و بازار کار تعطیل کرده و در نتیجه زمین خوار شده
 شدند و در روزهای در خانه آقا زاده میر آفرین ملا کاظم مجتهد مشهور که سر وقت آمدند و جمع شدند و امیر شکر بابتده از خانگیان بیج آنان رفته اند
 در روزی بند فتنه آرام گشت و در کورگان را بر آینه شده که در صبار اشعار و مین آینه خوانده و بت دامن بر این امر کرده و خانگیان نیز در خبر
 امیر شکر را بر آن داشته که امیر شکر مجلس را استعفا نمود و در روز چهارم حید امیر را جمع شده حاجی محمد صادق که از آن روز کاشی بیج کشیدند
 فتنه قتش کردند و در تن از خانگیان رسید و عظیم را با همه عیبت نظامین بنظریه کشیده و حاجی در آنجا به شام با نرس صریح بعیدت ایام
 بهانه نمود و مدت چهل روز در مجلس نظایه بر برد و فرزند و در آن شب از آن کاشی گرفته و معامی بهایان از مجلس استعفا گشته
 بطهران رفت و نیز پینه در روزی از امیر عزت الله خان جوان بهانه را بقصد قتل با درخشش مجروح ساخت و در چنان احوال مشب نامنه
 از جانب ملازمین انتقام یافت که اسامی بهایان معروف را ثبت کردند و نوشته که با دست از زلفیم تا با بگروه را بقتل نیایم
 بر جا قرار نگذیریم گرفت و امیر شکر دانت که در کمان آن امیر آقا زاده فرکر و همین از فتنه یمن و یمنین پیدا شدند و در شان رفته انرا در کار
 خود بهایان را از کشته اخراج نماید و با هم بنظریه انبلاخ کرد که فتنه عظیم و بیجان شده عیبت و بلیگیری در آن ممکن نه که اول بکده خدیو از
 منو فرج تونه و سلیمان باشند که خانواده با ایشان محظوظ و محروس خوانند بود و بنا به معجزه بسیاری از بهایان کشته و معامت نمودند و نظایت
 به در پی هم گرفته و تا مدتی فرخا در فرزند و ست و لمن در شده ادا شده و انت و بعد از خبری مر عیبت کرده و نقل سموری فتنه در شان از آن
 مورد و جمله ای گشت و ضرر و محسوس شده و فتنه از کشته سایر نقاط فرسان سوایت کرد و هر جا که بهایان فرسیده بجهت عیبت کشته من و
 شورش بر فحاش و افواج ستم جاری شده

و در کاشی (ترتیب) بیوم شانزدهم آرزو فتنه بر فحاش و در فتنه نقل بهایان نودنه و اتفاقاً آرزو شیخ جلالیه مدین العالی هم در غوازه از امیر شکر
 فرزند سابق الوصف در کاشی ششم که ایام در شان نشر فحاشات امیر شکر کرد و چون نماز فرسان نه بین نمودن و فتنه عبد العظیم و چهار روز در کاشی
 چنانکه عریان بلبان بر گشت و بعد از آن که در کاشی انجام امری بر شیز در و در کاشی که در چهار کاشی ایام کرده و عیبت نام لکر حاجی رئیس القیاس
 با کشته زنی دارد کل الوقت از کشته و عیبت امیر شکر از کشته تا به چهار بوق کشیده و در کاشی ایام از سبب این خوانده و او را با کاشی عیبت
 دو روز از کاشی ایام که در کاشی و چنان کاشی را به سر شش گرفته و از کشته تا به عیبت رسید و در کاشی را کشته کشته کردند و شایسته را عیبت نمودند
 آنگاه جسد را قریب بروج فرسخ کشیدند و در خارج شهر خواسته با آتش بسوزانند و ان بعضی کاشی نودنه و در روزی از کشته از کشته و کاشی

سال هشتم

۱۹۲۳

واقعات سال ۱۳۰۲ هجری قمری

وکن اعظم سپهرکن الدوله دستور داد تا بعد از گذارنده در باغ گلشن دفن گردد و تن چند از بهائیان را که در آن وقت خواب آنان را در آن روز و حضور تکلف و اهل از کفر حضرت و آن امر آنکه چنین بود از حیف موزعه و در سبقتا بر ۱۹۲۳ مطابق ۲ میزان ۱۳۰۳ طهران توسط و دایره فرعی مخزون سبب و هم سطره حدیثی العلی هدیه نمود مشوق

در حصار و نامتق خاندان ذکر شد شیخ عبد الکریم مردم و اجتماع ساخته بر بهائیان نامتق جمله بود که آنان قبل از خرابی فراری و فراری شده بعضی بگویم و بیایاندا که کینه و بدله با جماعه خود در در آبادی سپردند و شیخ مذکور جلال السلطان حاکم تیز را مجبور نمود که امین الدوله نامتق از بهائیان را کرده صد تازیانه زد و بعضی نفوذ گرفت و در این وقت چنانچه فرستیم حدیثی العلی انصیه گردید و هم شیخ مذکور حاکم را همراه نمود تا امین الدوله و نیز سکر الدوله را از نامتق تبعید کرد و او را در بند ریختند و بعد چیزی سرگردان در آنجا از زمین آنان سرتکرار اجازه گرفته بنامتق برگشت و سکر الدوله بگذر از از روسای متخلف نامتق بود و بهائیان در عدت غیابش در مظهراب سپردند و جوانان کردگان در زمان راه دیکه با جمیع کرده حاضر بدفاع از خود شدند ولی سالتور در آن آنان را از بند رها کرده و مارتبه باز داشتند و در از زده تن منظوران را نیز تیز نزد سلطان نامتق حاکم نزد خود قلم از فرستاد مردم نمودند و شیخ عبد الکریم مکانیب با طرف فرستاد بهائیان نامتق را در تبعیه مارتبه و متعلقه تشدید کرد و مستقریانه در عقابان منتشر ساخت و در آن احوال در از زده تن مذکور از تیز بنامتق برگشته و حکم از جلال السلطان خطاب بنائب الکریمه کوه سرخ آوردند که از بهائیان نامتق حمایت و جرات کند پس ناگهان شبانه سلا محمد کریم خان با چهار صد نفر سوار و پیاده در از نامتق شد و با اینکه دیدار شری از سکر سبزی بهائیان نسبت امر بدستگیری در از زده نفر مذکور داد و آنان و بعضی از بهائیان فرار کردند بعضی چادر بگردانید و جان بدست بدر بردند و بعضی از زمین از قریب امین الدوله یک عده حسین ملافت الکریمه حسین و فریهم را گرفته گت زدند و تمام امینک آن در از زده تن را توقیف و ضبط کردند و گرفتاران را بسیار زجر شکنجه نموده و آنچه خورسند از آزار و تاج چیزی را فرود نگذاشتند عده در نامتق گرفتار بودند و جمعی دیگر برهنه و گرسنه گردان و در کوه و پیاچان و سلطان مذکور چون از کار بهائیان نامتق برداشت بسیار تر جبر نمود و بهائیان آنجا را نیز مورد ضرب و عمارت کرد و در پیرواقت تمامت اموال و اطلاق و سواش بهائیان حصار عمارت شد و برخی از بهائیان از راه صد صد رسانند نزد آنگاه سلطان مذکور بابت تن مجبورس بهائیهی تربیت رفت و در طول راه ادیت بسیار آبانان در دست خیاچکه در آنگه دیدار نگه میدارند که امانی در زمان جمیع شده است و بعضی در شام میدادند و برل میگرفتنه که آن بیچارگان را بزنند راه دور و زده را در چهار روز طی کردند و در حسین و در دسترت آمانز با تده نظامی در شهر گردانند و مجسب کنند و مجسب نموده و آمانز روز یکبار کردن در بنای عمارت سلطان میگذاشتند و بهایم و کل ادیت مستغنیس و بعضیین میدارند و در آن اوقات

۳۴
«سال شانزدهم»

واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری

۱۱۴۲

ممن از دوازده نفره که برین استاد جمیع از غنای تربیت دارنده است در دادار اشخاصه و دستگیر کرده و چنین بار در البس و حسن عفت ازین
و او استقامت و درین در حضور سلطان که در اقامت است در برمان نمود و در امر سرکنجه و غنای او دادند حتی در شبها سوزی از آن کردند که کسیر برت
و حسن کرد و با آن غره در مجلس هم سرکنجه نمودند و سایر بهائیان در چهار و نامت بهائیان و محتاج رخت زمان بودند و گویان آنانند و با آن فریاد
مستداری و جرحه جمع کردند و سیله در زمانه دادند که آنانرا بجهت بد بوسانند تا قتل نمایند و آن به انصاف در نیمه راه آنانرا گذاشته بر رفت و آن
پنج با لقب بسیار خود را بسوزد رسانند و برای این در خانه افتراوات شیخ عبدالکریم را ثابت کردند و میگویند بر کفلی ثابت شد که آنان اقرار می
بر خلاف نکردند با این شکره نکات کرده امر بر آنکه کسیر حسین صادر شد و مراجعت کمال نمود و از اشیاء غارت شده آنجا پاره پاره
خود را توانستند استرداد کنند و در آن آنرا مظلومان از غنای خود بجز نغم بود و آنان بنام فتح الله یک بنی الله این که یک عبدالمؤمن شیخ محمد
استاد جمیع از غنای آنکه محمد قنق و چند تن دیگر بودند

در قصه خوسف چند ماه قبل از درو محمد امینال مغنیه بنای قریب ما بیلگانه زاده شده و در محاربت و حسن هم کرده و بمانند ایشان
سنگ ریخته و پیش از آنکه در آنجا سرنگ شوند و بر دیوارهای سایر اعلانات نصب کرده بر آن دادند که هرکس کسی از بیلگانه نفع را در که هر چه است
میآورد را در جبهتی میگرداند تا در شب زخم تمام میرزا جعفر از بهائیان شهید آنجا که بعد از خود است از زیارت محضر حضرت عبدالباق در آن قریه حال
به بهائیان ساخته بود با شتران مصادف گردید و او را احاطه کردند و تبرکی از او فرستاده و چون استغاث فرمود بمو که همه ازین
آید مان بر سر و صورتش ریخته و لی چنین از سلطانان پیغمبر رسیدند و بدین گفته اش را بیا بخش در هر دو آبادی برده و بدین
بیشتری نماند تا آنکه بحالی آمد و لی گروه مردم بجهت قتلش از قصبه بدین روی آوردند و او بفرمان داد و قریه در نیم فرسخی که در پیش اسمعیل اند
پناه برد و آنان مساعدت و ملامت کرده و بر آنکه داشتند و همانجا بدین مایه مسنده بقیعه برگشته و نماز و خلفه شیخ غفر ریحانی متدنی
چکان آوردند و میدنگ سایر بهائیان برداشته و بمانند طایفه بیک ریخته در جنگ کشنده و اشیا را همی برده و ایستگنده و چون او را
که قبض بر ساخته بحال بیجان بیاید میرزا جعفر و عبدالمحمد بیک روی کردند و اشیا آنجا را از میان بردند و کورک است ماله پیش ازین در آن
مانع از آنگونه اعمال شدند و شیخ محمد میرزا حاجت میرزا شیخ و بعد و جلوه گیری بر آمد و سایر بهائیان میآوردند و چون شکران الملک طریقی را از آنجا
خواست و علامت شده سلطانان اصلی مکر و قریه آنرا در کشنده و آزارنده طریقی اثبات او را نمایند و صاحبین صورت استقامت
ترتیب دادند و نیمه مواضع خود نهادند و انشاء گرفت که هیچ یک ازین امور واقع نشود و نقل کینه تمام استقامت خود را در آنجا کرد و شکران
خود دیدار است و فقط از بهائیان اتمام گرفت که تبلیغ کنند و تبلیغین را در آنجا در راه نهند و نقشه بیکری بر آنجا



سال شانزدهم

واقعات سال ۱۲۰۱ قمری ۱۳۰۲ خورشیدی

۱۹۲۳

دورقاسات سبز کتی واقعات شده سرایت و تالیف نمود و لهیبکه متمدنات فتنه نمایان گردید بهائیان اجداد سنج برآهید و همین از بر چند خارج شدند
 و بیانات مربوطه نظم کردند و بر اسلحه قزاقی دولتی اقدامات بعمل آید و چند روزی فتنه خواهد و پس از حصول اخبار مذکوره شده در شهرت حسین
 العالی تر شیراز میمان عمری برخاست و حکومت نیز کارکن کرد لاجرم عدده از شاگرد بهائیان فراری و متواری شدند و با منهای قدری بنا بکنند و گردیدند
 و قزاق مردم بخانه آقا محمد رضا پیر بغداد ساله نامی از بهائیان قریب ریخته و طناب بگوشن کردند و پیش آقا حبیب الله در زاده پیش آقا میرزا آقا
 و نیز آقا عنایت الله در خرفاشن را گرفتار کرده مجبور از کفر سنج مجبور بفرقه کشتند و دشنام رسب الحسن آفند و ضرب نموده و آقا عنایت الله
 چون شیراز بجایکه در بین طریق و برابر بودند جسمی را دل بسوخت و نبات دادند و اگر کینه پنهان است و همین دیگر از مردم بخانه آقا علی محمد الهی
 برآید و او را دستگیر کرده طناب بگردان انداخته مجبور نکرد کشتند و در طول راه و بر اچندان زنند که بر پیش گردید و اگر همی نیز بخانه آقا عبد الجواد رفتند
 و او را بسیار زنند و خواستند بزنج منگور کسب بکنند مکن در بیروت مامورین حکومت مداخله کردند و از مردم بگریزی نموده و حکومت اعلان داد که اوستی حق
 مقررین بهائیان خاررد بلکه باید آنها را سنجینه برآ تا آنچه حکم اعلا استام است بر می شود و از اجابت آقا عبد الجواد سنجینه بروند و مجبور حسین دیگر را هم که در
 مسجد بودند سنجینه کشتند و نگاه میکرد بهائیان را جسته و با ضرب و شتم سنجینه همی برآند و میرزا علی کبر و استاد محمد علی و عنایت الله آقا حبیب الله
 و معاون ریاست پست آقا محمد جواد و آقا حسین را با جدمات زیاد و با کینه کشتند و آقا شیخ غلامرضا را دستگیر کرده بعدری اذیت نموده که تمام
 لباسهایش پاره پارچه و بعضی از بهائیان خود را با منی کشته از آن زخماات خلدن بودند و با با فرقه قزاقی دولتی در اثر تفلحات در شدند
 جلوگیری کردند بعضی از مفسدین را گرفته در سنجینه حبس کردند و مجبور حسین بنهار استغفاس ساخته و مکن بعلت سماعی ملاک مکن نشد که مسافران
 فساد را مجازات سخت برسانند بلکه هیچ استغفاس نموده و قطع کینت شد به العباد از بر چند تبعیده آذنان بنای سنجگیری بر این طیفه را که از شدند
 چند آنکه شیخ غلامرضا می نمود که با جوار مجامعت شده و بعضی مجبور بجا جارت تر شیراز غیر ما شدند

و این فتنه و فساد از بر چند بقریه سر حجاب سزایت تمام گیر کرد و ملاهای آذربایجان سنج معاکر و شیخ کرمی لوده مردم را بقصد است و سعادت اینها
 تسویق و تبییج نموده و در خانه سنج محمد حسن نامی مخفی فراهم ساخته و در آن دادند که بهائیان از آن مجمع حاضر نمایند تا از ایشان تبرئ بگرد
 پس مردم شروع بتوقن و سب و لعن کردند و مظفرمان حال بد استند و چون کتبه گرگ دیده فائدا مضطرب هر یک سوزی آری فتنه عملی طرف
 شتافتند و بعضی در چاه های قنرات پنهان گردیدند و چند نفر خود را بسیر چند رسانده ما جوی را بملکوت اطلاع دادند که از فرقی مامورین
 سواره بقریه وارد و در منزل که خدا اوقف کرده جسمی از مفسدین را گرفته در آنخانه بست و هیچک مفسدین چنان ریزند و در خانه که خدا
 انبوه شدند و با مامورین آنها را تسون کردند و مفسدین را بسیر چند برده تسلیم حمام اللوده حکمران نموده و او بهائیان فراری را نیز مجتهد علی
 سزایت



سال ششم

واقعات سال ۱۳۰۲
۱۳۰۲
۱۳۰۲

۱۹۲۲

تاسیسات بر اسلام آمان داده و تسهیلات برایشان فراهم کرد و حکم بسلامت ایشان داد و در آن فتنه مدتها بر بنامیان ناجیه بوقت شش ماه
مضروب مکن کردند و عمده مورد ضرب و آزار گشته و یکی از فرزندان بجای که در مقام بردن سنان سلیمان جبران در ارباب ضرب و آزار گشته که در بر سرش افتاد
و در اوقات آنجا که از آنجا فرار کرده و در آنجا پنهان شده و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود
رفت و اطلاع برین اطلاع شد که در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود
اطلاعات را در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود
جس و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود
در تربیت حیدرآباد که در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود
برگشته بتبیهات حاجی شیخ عبدالرحمن محمدتوفیق و ملا محمد کریمان ایزدپناه و شیخ عبدالکریم مادر سید بنی بانی لایق شرف است
و من نهاده بشود آمدند و بعد وفات شدند و بهائیان خبر داشتند و از خانه بیرون نیامدند و امری و وقوع نیافت و من روزی دیگر
مستغنیان اجتماع کرده بسوی اینطایفه هجوم آوردند و دستگیر کردند و محکومین آمان بمانند و بعضی از آنها را پناه
ندادند و صاحبین چندین بار بقتله آمانده حمله کردند و مامورین نظایه و اخصیه جلب کردند و برخی از آنها کشتن و غیرهم که ترسانه داشته
فرار نمودند و دیگران را از ضرب و آزار کسی نترسانیدند و احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود
و تقسیم نظایه شدند و بجا بد از مدتها جس و اخصیه بایقی را کشته و بهائیان فراری بعضی در سینه سفاکشان از خود لقیان و طلاق گرفته عورت کردند
بر بعضی در نقاط دیگر اقامت گزیدند و در تربت و خان آن نیران محوره متخاصم بود و بامن و ترغبات جریان داشت آنکه آنرا احوال
بجای مداری برگشت

در سبزه و در یک از بنامیان مضروب شده او را تحویل نظایه دادند و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود
فاتحه بیزیت و در قوچان نیز فتنه بر خاست و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود
(فروغ) آقا میرزا محمودی دیگر بهائیان کشته ترغبات و اخصیهات واقع متوجه و باجمعه درین نورسن کوهی که شاید امر خاص در آن وقت
مردم جاهل متعصب غلام و منرض حق از ترغبات و اخصیهات دست کشیدند چنانکه در بعضی از مداس کوهان بهائیان بیک نام فتنه بیاوردند
و اوضاع چنین بود تا آنکه در اثر عریضه نگاری بامیر سکر فرسان دستور رسید لاجرم از فتنه و فساد جلوگیری و شمار از بهائیان نشاند
و تقریباً در اوایل شهریور است جمعی در اوضاع حاصل گشت و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود و در آنجا احوال بسیار بد بود

سال مستادم

۱۳۱۳

واقعات سال ۱۳۱۳
۱۳۱۳

و ملکه استعداده نورش و فساد در همه جا بود چنانکه در بزرگراه انبوه امام کثیفه العیس رکبینه که در آنجا اندوخته بود قدمات ترسیده در پیشانی فریادها
 جلوه گیری بعمل آید تا چون ۱۹ و ۲۱ رمضان رسیده آثار همین وقت بزرگی نمایان گردید و بهائیان سوار از منازل فروردین نماندند و من
 نام عطارد را که مردم بدست آورده ضرب نموده و ستر را مگو کلات سمیه در بازار و معابر نهاده و در کثرت و آشوب را به بهائیان نسبت دادند و آنگاه
 چنانچه احوال را جز بت پهلوی اخبار کردند و حکم الکیه بر فرعی نهند و فساد در گردید درین باره نصیرین دانستند که این توهمات و فسادات برین
 عاقبت و حقیقت دارد و در جاهای خود شنیده اول اعلیت نسبتیه برای بهائیان بستگامی فراموشد که دولت پس از واقعه قتل ترسول ادریک دست
 با قدمات اساسیه زود فرود میرسد و با احوالتی که مسطر میگردد و صورت عریضه فعلی در میان شده بزبانگیه کل قوای ایران (الیه حضرت رضاشاه پهلوی)
 تاریخ ۵ ابرج نور ۱۳۰۳ چنین بود طهران تمام رنج بندگان حضرت برف آقای سردار سپه فرماخیزه کل قوی دولت غلظت از اول محل اعلیت از
 یک ندره استغاصی که تقصیرشان ایراد نبرد و گناهان عدم مداخله در امر سیاسی و تشبیهات خارجی است طلب شده مابعدین اتمام لغوی
 بندگان حضرت اشرف در بسط اعلیت عمومی و با یقین قطعی بر اینکه عبارات یوتیه از غرض مبارک میگذرد جاهای عبرت است که آیا حدود را مبارک
 با معارف اعلیت کل تا نقل بوده و یاد را برای آن قصور شده تا کمترین عده کسب و کار خود را ترک و جلال وطن اختیار نموده اند همین در منازل فرودگنی
 چنانکه انشاء الله باشد در تربیت و در جهان و ترتیب و پر جنبه و بزرگو و قوا و توابع کثر و غلظتین وقت را بقتل وفات برین نوره در شده
 چند نفر معزوب و یک نوز کبوس ترسین یک نفر منتول تربت چهار نفر کبوس بر چند چند خانه عمارت و تبعی کبوح شده اند بیچین است که او را معاین
 حال در عده فراموشاری اشرف نمانده این کشور معده س که با غم آمین تکریم و سفیدین واقع و فریب فرموده اند غیر ممکن حضرت اشرفا و اشرفان
 در دوره بر بریت از هر گونه قومن مصون بوده اند لکن در رنده اطفال قدرت خروج از منزل برای رفتن مجرب شده اند حضرت اشرفا آیا
 وقایع مزبور برای وقت قلب مبارک و مطلق تر جوی بنظرمان کافیه نیست آیا وقت آن زریه که ما یک همراه طفل ناخوشی یک مشت
 مظهران آورده کرده و بیابان را بهرام مبارک ستانورد ما گو فرمائید (عمل اشرفا و طفل) و درین باره واقعه فراموشی که با عدم انطباق برخی
 از آنها با تاریخ مسطر فرق صفحه بعضی مباحث عدم قطع او و این آن سوال استدل نکاشته آورده خاتمه داده میشود

مشهدات در یزید

آقا حسینعلی اهل یزید از آباء یزید خواهر زاده حاج میرزا حسن صفیصفا شاه مشهور در قرینه فخر آباء از تاریخ ولعیا در سال ۱۳۱۸ هجری ق
 فاتر با بیان برسال گردید و در نهایت اخلاص قیام بکدمات درین امر کرد و به یزید مورد توهمات و حملات تشویش اعدا گردید و در سال ۱۳۲۱
 در وقت هلاک قتل عمومی بهائیان در یزید ایالت قرینه در خانه شمس و الاطفاله کردند و بعد از قتل او در یزید درین سوزش نوزاد بیعیس باقی ماند

تسال بهشتادوم

واقعات سال ۱۳۴۲ ۱۳۰۲

۱۱۹۲۴

الویل آنچه را متصرف ساخته و به اجابت که مردم بیروسته بعد از قتلش بودند و خصوصاً سیدین نام پیشانی فرقیه با تمام تبراه تمام به سستی او
 میگردید ناچار شده خانه خود را بماند و دیگر استوار داده خود بشهر بزرگت و صدیکه فتنه شریفه مذکوره تلفیان کرد با خانواده اش در
 شهر در مجاوره جانا آب پنهان شدند و چون مخان میرفت احوال آنها بجا ریکه آنا نزد پاک سازند عاقبت با آقا علی برادرش آقا حسین بن احمد
 مهدی آباد بپنهان گریخته و چون اندک امنیت در وطن حاصل گردید عورت بغیر از آباد نموده کانه اسبق بزراعت و طبابت پرورست که پیشین
 پیوسته در کینش بودند اما عاقبت حاجی سید محمد بن حاجی سید علی رضا ملای فیروز آبادی در وقت از خواهرزاده های او و عیال از
 اشرار را بقتلش برانگیخت و در روزی القدره سال ۱۳۴۲ سرطان ۱۳۰۳ در حالیکه در ساعت چهارم که نشته از شب از زمانه در خانه و نام برگ
 رستاق در اشک ز لبها ز آلوده و خانه خود منفره امر اجبت میزند و آنکه گران در راغنی کین کرده بودند ناگهان بر او هجوم آورده و با چوب
 خنجر درگیر آلات قتاله ویرانقتل آورده و کلیه خانه را از جیبش گرفته بمانه ریش رفته بکشوند و اشیا میکنند را بر برونه و مادرش که سنان
 این امر بود چون از قتل پسر باخبر شد با آرزو بینه چنین گفت پسرم بهایک بود و خوب گامی کرده که او را کشته بزند بر عاقر اینه او را در وقت
 روز و ریش که بهانیه بود با نهایت دلسوزی و شدت گریه زانکه با اتفاق جسم برادر را بمانه خود برده و با نجا دهن کرد و من آکنشید همین
 شهادت قریب کپیل بود و محافل روحانی و بهائیان برای قصاص قاتلین سعی بسیار کردند و نیز آنستند که بیاوات رسانند و مگر آن
 از حضرت ولی امر آله چنین رسیده طهران توست که دو حاجی عاقله فیروز آبادی تسلیم رخانه برای آفضاله مطیلم مشوقی

مساعدت با تجاری آلمان

و در این سال ۱۳۴۲ بهائیان ایران حسب اشاره مؤلفی بگذشتی لازم شدند که نسبت برادران و خواهران در حال استمدیه آلمان خود از نفوذ و استبداد
 خوار بار آنچه ترانسه ملک در سال داشتند

تقدیم حقوق الله

و نیز در سال ۱۳۴۲ محفل روحانی طهران اهل خلیفه مرکزی بسوم محافل روحانیه ایران صادر کرده بهائیان را بمسطرات مبارک خود
 الواجبت سنده و حسابات ذکر داشته تاکید کرد که در تقدیم حقوقی هم برای از وی که است بجز حضرت ولی امر تهم نمرد

فتنه در طهران

در ماه فروردین سال ۱۳۴۳ که دوره ریاست دوزان رضاشاه پهلوی بود بزبان دیگر آنستوب طلبان و ارازل انداخته شده و از آن
 جمهوریت و طرفداران آن عمده بهائیان اند و سرزاد سپه رئیس الوزرا و هم بهای است و میخواستند اسلام با بیخیزانند و دین بهادر را از آنجا

سال مشاد و یکم

۱۹۲۴

واقعات سال ۱۳۰۳ ۱۳۰۲

و با بنظرین علوم را ترویج کرده بنورسش و انقلاب نزدیک نمونده چنانکه از دعای عامی بیاید و بجای که با دوازده میخوانند ما طالب قرآنیم بنورسش
 زنده باد قرآن مجید با اتفاق حاجی آقا جان مجتهد الصنهاجی برادر شیخ نجفی الصنهاجی معروف و چند نفر دیگر امثال او بسوی دارالتوری اردان شدند و گفته اند که در اردان
 با کثارت عده جمعیت حاضرین بسی ای بی هزار رسید و شاید بمقدار شان بدم لباس و شورش و انقباض بنیم بود و در آن اثنا رئیس الوزراء در وقت
 و از طرف ارادال اقدام توپین آفرین شد و در امر افراج جمعیت از آن گرفته داد که نظامیان همه را بسوی اجرائ متوقف ساختند و در آن حال سرمن الملک رئیس
 اعتراض سخت بر رئیس الوزراء کرد که در آن منظم ملت اینک پسندیده نبود و بسبب از آنکه آن حضرت رئیس الوزراء و علماء و حاضرین گفت من با جا خابریه
 معتقدم تا اینهمه با ما بدین منبهم با جا خابریه در آورنده که در بنظر من مذکور کرده رای تخلص به بند پس رئیس الوزراء ترفاً بشیران و عمارت سیلان خود رفت
 و ارادال هم ایستاد و بنجا رسید که آن اخبار مشغول گردیدند

انتخابات سال ۱۳۰۳

انتخابات در بلاد کربلا ۱۳۰۳ نیز مانند سال گذشته حسب دستور مبارک صورت گرفت و اعضای مجلس روزانه بدویم به بنصورت شدند شعاع الله
 خان عماد علی کبرخان روحانی سیدنا محمد علی میرزا میرزا ابراهیم خان ارجنه عزت الله خان عماد میرزا ابراهیم خان معتضی میرزا احمد خان یزدانی حاجی ملا محمد
 امین امین میرزا آقا خان قائم مقامی میرزا علی آقا خان معراج

فتنه مستقاخانه و قتل قونسل امریکای طهران

در سال ۱۳۰۴ در طهران به نظر خارج یاد افعل که بود مستقاخانه را رفعت قام و کرامات و زیارات داده محل اجتماع و هیجان مردم ساختند
 و شورش بر ضد اهل بهادر خاست و در آن احوال هجوم میرفت و بیلا و دیگر هم سرایت کرد که مترض شدند در خانه های و مسازده تا در آنکه زنده با سر میگذشتند
 و عاقبت فتنه ای از آن برور کرد که توده جهال الشراسترا میری قونسل ایالات متحده ایالات امریکای کدی الا شهادت منج قسیمی بقیل آوردند و آبروی
 دولت دولت را فرود کیفیت تا آنکه سردار سپه (امیلینت رضاشاه پهلوی) خود مسافرتاً سر کوبه داده آتش فتنه را خاموش نمود و همین صورت فتنه
 مجلس روحانی طهران مفضل مبارک حضرت ولی امر الله دادند چنین بود ۲ مه ۱۳۰۳ ۲۱ ذیحجه ۱۳۰۲ ۲۴ ذویه ۱۹۲۴ ساعت قدس براسی عظیم
 منجی عالم کسبه اهل راز غنسن ممتاز سدره ربانیه ولی امر الله حضرت سق ربانی اروا خا تراب اقدامه الغدایا میرلانا العظیم و سیدنا اکرم از
 دویم ذیحجه تا کنون حوادث فتنه در طهران واقع که بشیر اختصار باحت اتمس موردی میگردد نظر بعین آینه پسینا و اعتبار زلفت مثال کچین
 امریکایا برای حضرت باد دولت و یکبار مشکلات در مقابل اعتبار فرورد کبار دیگر توطئه ضد بهانه کمالاً ترتیب داده شد و آن این بود که در
 جلوی مستقاخانه واقع در چهار راه شیخ مادی بهمنان ایکنه یک نفر بهانه فرزند کفرت عباس نموده و همشده ای او فرود کرده است و اهل

سال هشتاد و یکم

واقعات سال ۱۳۳۱ هجری

۱۹۴۴

وقوع سبزه خوردن از ذبحه شروع بگردان شد در خیابانها و محلات شهر در طول چندین روز جشن گرفته میزد و نمنا میباشند
 ارادل و امرد و اطفال را بگذر بنای سب و لبن و پنهان گذارده رفته رفته کسب شهرت نیامد تا اینکه بشما بصورت تقربان با سبها گفته
 مفتی میزد که در هر شکر عده کیزی از شراب برب منازل اجا عمله در شده با سنگ و چوب حص تا شست آب آسایش را از آبهای
 آبی سلب نیامند در چند نقطه شهرات را بمفتی در جبر رسانده آتش بیام خانه میا نگذند و در ب خانه را میسکنند و عبور مردم از بنا
 حتی آن استان در بعض منازل غیر ممکن میگردد در میرق نظر با یک از طرف تواری نظیه و قشون نیروی و ماضی میسر از طرف این فصل
 مشرعی بر شین محترم دولت و رئیس مجلس تنظیم گردید محقری خبر گیری نخوره کبد را و قوع سبزه های دیگری در همان نقطه امده در
 مصفح چندین شب بدل آوردند و در تمام این تقاضات میماند معذور و تبعیح افکار هزار برای ارتکاب و تابع آنکه در بوده و در آنست
 مردم نوعی جری و جسور شده بودند که شبه آن تا کنون دیده نشده بود و از طرف این فصل با جایی آبی نگر در شب که از قاجاریات
 ولی امر آنکه ارواها نراه در یکی از الواح مقدسه اخیره کلام بیان و قبل از قوع اجای آبی را آگاه نموده و ضمن این خبر و
 ابر و جاری فر کرده این بود که اجای آبی هم مناسبت حرم و حکمت و استقامت انسان داده بتغییر منازل و رفتن به بیله آنست
 خود را از آثار این معرزه در رافحه و نکر آنکه حادثه همین رخ نداد تا اینکه آنکه گفت را کبیر و تعریب و مجلس علمی تقدیم گردید
 این شروع کبد را اقدامات نمایان واقییت مجلس شروع و شب جمعه ۱۵ ذیحجه مطابق ۱۸ ژوئیه برای دفعه سیم سبزه اشغالی چند نفر
 اقلیح دکور اعلان شد از روز و قوع اولین سبزه همه اوزر عده کیزی از زمین و ناقص اللقعه با جبر دستا خانه فرورد اجتمع و در آن
 حتی تا در وسط سبزه برای حصول شفا خوا میره و خود را با بر لبان بسقا خانه انتقال میدادند بعضی که سقا خانه فرورد بروی در خطیها
 و خار جیدا تا شاگاه غرضی تهیه شده بود و محواره از دهام غرضی در آنجا بود در سبزه سوم بهر حکمت برق افکار مردم تبعیح سبزه شد
 فردای آنشب یعنی روز جمعه ۱۸ ژوئیه سترایی بی قریندل امر میا با تعاق یک نفر امریکائی دیگر برای گرفتن عکس یکی معذور بود و هزار
 و ارادل حالت نخوره بنای تواری میگذاردن بسین هم که عکس زنهای مسلمان و محل مقدس را نیکنه ارم بردارید و بتا آنزای شستار
 بیاید جسم دیگر فرایر بر آورده که فرنگی جای سوزا در سقا خانه زهر ریکه مردم از سبوم کند بیامیر بشند میوزا قولن امریک که کار را گفته
 میبند با سراسر فرورد در شب نشسته فرار بکنند و با مردم جری شده در اوقات قب نخوره جمعیت مردم از دیار جسته تا اینکه در خیابان دیگر بروی
 میدان سنن هجوم مردم صورت سراسر گرفته در شکر و استوتف و با سنگ و چوب و باق و کار و غیره آخنه نوزا بروج میبند و بس نوزا فلنا
 محشر بیس و نانی برکت تواری اعلان آنجا را بر خیابان نظیه برسانند و ملی مردم کبد را بجهام بود در ب رخصانه با شکت جمات قریزل

سال ستاد و یکم

دعوات سال ۱۳۳۱ هجری قمری ۱۳۰۳ شمسی

۱۱۶۲۴

مقتول بسازند قبل از وقوع جنایت اخیر از طرف کفیل لائحه یعنی بر عواقب وخیمه ادامه تصرفات دادیده و بشیر نیهای نقل کائنات درین تخفیفه افروغ
 پیوست پس ازین عادت نه نجیح و با نظیر رسماً از طرف دولت اقدامات گدانه بعمل آید و یکسکرت و غیرت و بهت غریب مردم را از گرفتاری برین
 توده خارق العاده و سمومه عجب متیقن را بر بند که با کفیل بازمی و در سانس چلونه بر چه می شود از بعد حضرت انور رئیس الوزراء و وزیر خارجه که
 فداکار و مالک است برای اظهار تأسف بفسادت امریکه رفته و بعد جاززه آنرا هم را با نهایت تعجب و احترامات رسمی حرکت دادند اعلان سکرت
 قضای شد و در کتب رسد و به سیکری مزنده و مدینه کیری را تا کنون دستگیر نموده از زندان و زرادخانه خارج شدیم طهران بردت شرکت را اظهار تمسک بل آن
 و ضمن تقاضای حفظ مصانیت اقلیتهای مذکور را نمودند و از طرف دولت جواب نامساعدی داده شد صورت بردت و جواب دولت نامستقیم
 میگردد در منزل فقیه شمس و شخصیه و در ارایه احساسات روحانیه بوده و مقصوداً چیزی قبل برای حفظ مصانیت ذکر نمودن از طرفین بهر ار
 بدولت مراجعه و بعداً تقاضای اعلیت آنها را نموده بود و با فحاشی که تمسک نسبت با براتمه احساسات مساعدی داشته و در خط تحقیق آزادی نهاده
 ایران کار میکرد در مروج فزونی در نظریه فاشی نطق کرده و اظهار داشت میکنه ازینکه شورش فدای آزادی نهاده میکنه و در راه ایران دست
 بیاورد و بهت که از طرف این نقل تعمیم گرفته شد مکتوبه میزان تقریرت نسبت درین تعقیبه سولنه و نتایج رزینن اینگون پاک تعمیم فسادت امریک
 گردد و همچنین مکتوبه از طرف نسوان بنام که شورش و کسان آنرا تبتیل ادرجا و تصحبات شده اند تعمیم فحاشی قریزول کرده و نیز از آنرا بهر طور اکتالی از
 تمام محافل روحانی مالک خارجه تقاضا نمود در مینوقع توسط دولت های سبزه خود بهر دولت ایرانه مراجعه و تقاضای مابین حفظ بهایمان را بهر
 مایر لانا العظیم اخبار حشمتناک و وقوع سوزات همدانک ظهره که بر لایات میرسد در آنجا که نیز چهارخانه کا و فشن و تصرفات بر ضد اهلای آسم
 شروع میشود از بار فرسش و عراق و کاشان و گلکانات مستفاده رسیده که نسبت با جایی آتقی تصرفات مستفیده نموده اند و معلوم نیست امر این
 فحاشی کجا منتهی گردد لذا باید که برین مکتوبه مراجعه و تملکانات ضروریه تعمیم و تقاضای اقدام جدی کرده و در نظرات مجدد دولت علیته
 عرض نموده اینکه در جواب یا در استسفا اظهار نموده اند دولت جمیع افراد را مستاداً مشمول حمایت خود قرار داده است پس صورت این
 وقایع و کمزوری دانی در مرکز ولایات بر ضد این نسبت حدیث و غیره خواه دولت وقت صحبت مابری نظر با اینکه ذکاء الملک انسان او در امر
 بستند امید نیست این اقدامات سزاوار غیره منفع نتایج مفیده گردد مگر بهر نحیی آتقی اسبابهای تیره العقول فرام سازد و احباب و بندگان
 خود را مصون در فعل این عادت بتصرفات و زوالتهای انحراف کاف و موقفاً خاتمه داده است ولی منتظران تصور نمود که از عوارض آتیه مملوگری
 بعمل آید زیرا چنانچه لزماً دانست استنباط میشود حوادث حیمه برشته اجبارا کان لم یکن پداشته و یک صحبت کیری از انال را که دانما
 مورد فداستند بهیچ بشر در دانه و جایی تصرفات آتیه را کالک با آنرا داشته اند مایستند اما کمزورن چیزی که محل توفیق و دست ستمگر مکتون

اسال استاد و علم

واقعات سال ۱۳۵۱ هجری

۱۳۵۱

اجای آئی درین تنهایی راه رفته است اینو قایم برودت و اتحاد و تقرب اجبا بیگره بگره خوردگان تنگ آشتی است و در غایب و غایب است مبارک را
 بقدر آنکه سنیانین عدد مرانین با اینجمل رسیده که عیناً تقدیم آن است اقدس است چون جناب سید سلطان سنی لعل فندی است بریدین سخن
 رفته و عرض را بورت حادث مخدومی بود اینجند غیر از ظرف لعل مقدس ریش با مورد عرض اینو فیضه فری گردید که با است هر طر امور تقسیم کرد
 کلی رعایای قایم و طلب عین رعایت آنرا ای خون را دارند (از طرف سنی امیر از افغان) در عین و بگرت ایسیدار مولانا جناب باور مع و در خان
 بهر مرحوم آقا میرزا مع ذم از مشوای نزدیک حضرت سکنین تم علیه بهاء الله والادف که جوانی است مومن و ثابت در اسب و اکنیت و انگلیس دان
 عضولین خدمت از طرف وزارت جلیله جنگ و مرسته که جازنه ما در امیری قونول دولت انار از را با بر یکا بر سانه و در اجبت نمایند و در این
 از طرف دولت جازنه با تبخیل تمام حرکت داده ایشان نیز عازم شدند و نظر ما یک ساریه ملاقات اجای اریک در شایق و در این بیست و در حضور مبارک
 استد عا میرو که در صورت صلح متکرر این از با جایی اریک محصوره فرمایند تا ملاقاته حاصل شود آنرا ۱۵ اردت ۱۳۵۱ هجری کبر و در آن زمان
 نسبت محفل در خلا هم آنچه که از طرف لندن بهای بنام ستر ایبری مذکور ارسال گردید ما در بر سکنین رفته بود رسید

اعراض اول من خالف و نقض و تکلف و مهاجرت مبارک

منج به الین آواره تفسیر مذکور و سابق الرصف در بخش سابق که بعد از خود را آیت تفسیر و ندرت کرد پس از انهم تفسیر تفسیر با کستان
 بصراحت و بدون مراعات اجازت از محفل در خلا قاهره بطبع و نشر کتاب تاریخ خرد سنی که باک اللدیه بر داخت و مطبوع چون کجینا بود
 محفل در خلا آنجا تحت مطالعه گرفت و انکار بسیار در آن یافت و شرحی نمود با بری نوشت و ادعای سخت در گفته فرساده و محفل حینا
 ادراسته کرد و انت داووم عذر خواهی کرد و در آن افشا حضرت ولی آم تبه از تر تا بتانی بجینا در اجبت نوزده و در خصوص مطبوع مذکور از کوزه
 که کتاب مطبوع در صراحت تصویب آن محفل را داشته باشد ولی آواره با سعادت فائق ازین سنی محفل قاهره و بعضی از روز تفسیر
 تشدید اختلاف گشته چنانکه آن محفل تفسیر کرده و آنان کتاب مذکور را خود از ترجمه کرده و تقریر کوم التصایده صحر که بعد از محفل بود
 رفته تصویب برای مطبوع و در گفته و شرح نمود و حضرت آن امر آه بود مسئله فائق تکلف تر که با این سخن فرموده که طبع ترجمه آن
 کتاب منوط بتصویب محفل قاهره است و الا ترتیب آن لازم و با بعضی محفل قاهره اطلاع نمایند که محاقبت این امر ضرر و فایده
 مری است ولی این تکلف را میران نیاید و در پس با مسئله دیگر تو قیقین محفل قاهره فرستاده و تاکید فرموده که بران محفل نظام امر است
 در اجبت لغت امر مبارک باید بتصویب محفل قاهره برسد و الا اعلان می نمایند که کتاب از ترجمه انصاف و ساد است ولی آنرا ای است که در
 در حضرت ولی آواره که در سنی قیب و اعصاب بر جن از سنی بده حاوی عدم میانی کامل با یکدیگر نشاء بودند از سبب این احوالی در اطلاع



امسال بیشتر در یکم

واقعات سال ۱۳۰۳
۱۳۰۳

۱۱۶۱۴

در آن دیدند که چنانکه از روی گیرند تا قریب در منزل حاصل کرد و بقیه از خاک مصر جدید نیز گرفته و آنرا تا آنکه مبارک نام نیابد در بعضی متراجهت کبریا
 در دیافنه در هر چه القاسم کردند پذیرفته و فرود آمدن در این است و حضرت رزقه علیا در فرزند شریسته می باشد به بیان حقیقت حال را بنماست
 لذا بر گشته بجزرت رزقه علیا بیان کردند و این نیز فرزند منقطع بهمان نوع ارسال فرزند در همان ایام نام ازین یک سیر از غزواته بهادر کجیل از
 طهران رسید ازین اقدس ۲۴ اپریل ۱۳۰۳ روحی لطفیم الغدای بایست گذشته عریفه اخیر آنکس منتهی حضور مبارک حضرت خضر اراغانه
 و اصل و چون در ارض اقدس تزیین نماز سبزه مبارک حضرت رزقه مبارک ایام ارواحنا لعلنا الغدای رسید منبرجات که منبر شریعت و روح علم اجمالی
 الهی و بدل است آن هیئت سعادت در حفظ احوال و وقایع و مسایط و انتشار امامت بود موجب سرور خاطر مبارک حضرت خانم و موم مبارک و در قیامت
 گردید البتة از تزیین علم حضرت رزقه مبارک علیا ارواحنا لعلنا الغدای که در هیئت قبل بایست سرچ ارسال گردید از وقت سعادت حضرت و علامت
 از ارض مقصود و مرکز اقامت خود ملحق شده اند و نخله صله کلام آنکه میفرمایید در وقتیکه که از فرزند و در ارض علم اجمالی حضرت کمال احسان و تکلیف
 دارم ازینکه در بین بسیاری از احوال بخت در روح و در بیان مطلوب عبارتی است که در آن گفته را اختیار فرموده اند و در بیان دعا میفرمایند آنکه
 در مطلوب افراد احوال بخت حقیقی الف الف صبیحان نماید و بنام طیس این بخت و اقدس در باره بارش اقدس بلب شونده تا کنون که از معلوم در گشته
 در قطر حضرت تزیین دارند و هیچیک بر اگر تر نور محقق است بقیه در جل لبان تزیین برین نظر بحسن هواد رعایت مستقیقات اعینت و محبت است
 حال که از ارض اقدس سعادت فرموده گشته را در ارباب اختیار فرمایند ولی چون طبع مبارک از ارباب عزت است و در وی از هر که هم سبب نگردد
 خاطر مبارک است همین نیک کار ابراهیم بر ارباب شمرند امیدوارم این سعادت مبارک و آن اوصاف رقیبه لطیفه که حضرت خانم در قرآن کمال
 اختیار و شکرانه از برای علم ما که درس بود که احوال شکیه و شرفات نایب از زبان فرزند روح و در کلام و الف بلکیر از فریم و هر وقت جوان
 و لیس از یکدیگر بیاوریم در الف الف بجز مبارک ذکرش را نامیم منت آفر دستینه مبارک را در نظر بگیریم و از آن فرزند ارض سعادت نامیم تا خاطر نورانی
 که از نور و شجره روحانیش نشود و نماند و بار و کرد البتة احباب هم اتمام آنکه کرده و امیدوارم که حصول اینگونه اخبار موجب سعادتش شود و آنچه آرزو
 بخیفارت و عاقله مبارکه بشفقت و اعراض و تقوی و تحریر آنچه من در اصل عیش کرده در ظاهر سعادت نشان میداد و با کاتبه با بنیاد آرزوی شفقت
 و اعراض بر عاقله مبارکه و از فرزند هم منعم بیداشت و مخالفت و مخالفت اندر از این که در در عاقله مبارکه افکار نکته گیری نمود و همین رعایا که
 بخله مبارک حضرت عبد الهی است با و نشان داده شد و عکس آن بجز آن ارسال گردید و بعد از رضی بیت یرم بخاطر سعادت از خیفه خارج شد
 و با کاتبه و کاتبه در اعصابی مصر و بیروت شکر و اختلاف فرات و در بغداد و در شکره که هر چه بیکه گنار و در قارش حریت و نامش
 آنکه از آنکس چنین تذکرات از ارض اقدس رسید حاجی محمد رضا کجی منحل خبر بید حال مبارک میفرمایید لا تقدیرا کن و ارد و لا تطفنوا

۵۴
رساله بنیاد دین

۱۹۲۴م

واقعات سال ۱۳۴۳
۱۳۴۲
۱۳۴۳

و صورت قرینه نامشروع چنین بود که در پیبتده ۲۴ بنیاد رسالت حضرت و رفته مبارکه علیا آسمان مقدس حضرت اول از طرف غنیمت نماز
وقبله اهل را از روی له الغداه شرف باد در حق لرب ستمه مک الا لفرند او بعد از اعتراف بوجوه نیت جمال اقدس اهل جلاله و عبودیت مشلقه
حضرت عبدالباقی تم نزاله اقرار میکنم که حضرت غنیمت نماز سرتقی اندوزی باطنی در حق خداوند تعالی بنفس آله حضرت مراد الهی و روحی از سره اول از طرف
و اول امر آله رئیس لاینزال میت الدل بسند نقلی بعد از منسل و کبریا بقدر کبر و ایش خند محق در عرف مستحق در طبع این سخن بسیار در پیبتده
اولیت استیجاب اول قدم و غنیمت لکنم و سر ستم و او به سرتی نیت در میان ایشان و آنروزات معتدته و از بنیاد که در خصوص الواح بنیاد که
و صایا خود زبغه با یا باغای دیگران حاصل کرده بودم و مرجع و بازگشت کرده نسبت به تکلیف بلکه تبتیق زیرا پس از آن در آن روز از این سرتی قبول
عکس الواح و صایا و سرتیق در آنها ثابت گشت که کلاً از صدر تا ذیل بدون تحریف حرفه و نقطه از تم مبارک عینا صادر شده و لازم
الاتباع است و همچنین سایر سفسطه با آن که سرتیق و قابل شده بود و منج شده و اینک از آنکه در مکر غیبان کرده بود و خانه سرتیق آن
گشته بود نام و تا سب گشته بنیل و لای آن فرج همان دو سوره معتدته سرتیق و ادب اوله لیبند و کنش تراب آسمان عهد همین آواز
و حضرت ولی امر الله در حسن خطاب با کنگل چنین فرمودند در جواب توبه نامه محشر غیر متیقن سرتیق العی کامل با و داره شده امید و ان
موش بر اجزای آن کرده تا اساره در کفوت این حقیر بیارای اینچرا بر اسطه آنروزات گزیده در خصوص او زنده است در سعادت و مبارزه
و مکاتبه با او به پیوسته این روزها جاگزنده در هیچ عمری قبول نیست بیارای اطلاع دیدم حتی جواب پیام ایفان از با یه خود او در آن
من دون واسطه بارض اقدس نزد ایفان ارسال دارد درین سرتیق ایچ سخن مستقن نه از حق و بعد از آنکه علم این سفسطه تازید
از وقتفر و بعد شدند و ادبضادات و تقادمت برخاست و در فائزای مملو از اعترافات و تعلقات با عمل و فرج نوشته طبع و نشر نمود
و خود را ازین سوره بیدیه با کبریت و فالذین پیوست و آسایش و سئوای بهر چه خوات در خطاب بکفل روح طهران بنیاد آنروز
در خصوص اداره پیوسته بهتر آن است او را بحال خود گزارند و بار ایفان اعتقادی نمایند... امثال این نفوس کزانی خود میسند
فرهم نه خوضم بلیغون انتی و طولا کشیده که حاجی میز حسن نیکی نمیکرد و در صورت در بخش مابقی و نیز فیض آله نبی موصوف آن
بخش که تا آن ایام در ایران و غیره مندرجینان نشتنات این امر میکردند و نیز از حال عکاسی منشی معنی و روانه در حق دیگر در ایران
ره انکرات آواره پیش گشته در ساله با بنیاد نوشته های مطبوع و منتشر یافته و هر چند کم و بیش خاور و خاشاک در طبری اقدام
طالبین و ساکنین افتخند و له بوجوب بیان مبارک سلور نه توجیه و تقاضی نسبت با آن ارا حیف شده و نه تیری که در کتاب و ایچ
طریق نمودند و آنان هنوز متغول به فرضی نیزان خانان نیز برای این امر در انجمنهای فالذین و مسانین بنیاد در امر یکایم
فنه قبل از بزنده انکرات آواره صورت و صایای مبارکه را بدست آورد و با آنکه در آن ایام منع از انتشار آن بود و نشر داد و در

سال مستاد و بیگانه

۱۹۲۴ م

واقعات سال ۱۳۲۳ ۱۳۰۲

و اعتراض کرد و بهضاج واجبه که داده شد مشرف نگفت و روی نیز با او مروافقت میکرد و دکتر دایر هم در مجلسه ریاستی خود در روز آذر ماه
 و بعضی هم در زمانه مخالفت داشتند و شاید دکتر فرید مصوف در پیش سابق و هم روششن آنداره تشبیح میکردند و بزرگوار نهادند و در زمانه
 حضرت عبدالبهمن حکمت یافت و تفاوت با ناسقفین بیان حضرت بهاء الله این بود که آنان تنگ و بهمانه از کتاب محمد و غیره است
 گرفته و برای وصول بمقام دامال بابر که مخصوص لایقتر معارضه میکردند و حضرت عبدالبهمن در مصایب خود ذکر می و مقامی
 برای احدی نگذاشته و معنی نکر اینها که داشته در تثبیت مقام کیتا و آله امرا که این اعیان داشته تا کید را نکرند و برای انحال
 نفس مذکوره در آثار و جریان تاریخ ارضه مقامی و ذکر می و وجود غنا و مالچند اینگونه و مسئله اولی فی الذین باقیستند حضرت عبدالمهدی در
 سرتق و غیب قرار گرفته

تقریرات برای مراجعت حضرت ولی امر کفیا

و برای درخواست رجوع حضرت ولی امر الله بمرکز حیفا شامل روحانیان و نمایندگان معاد آله بر ضرورت عرض کردند و کفیا حضور حضرت
 موقوفه افندی و تالی از مراجعت مبارک فخر بفرزین مستقرها را، مراجعت عمر ما متوجه جانفشان متوجه آسمان مقدس امید یابید و در حاله و نیز
 نامه از نماینده با ابراهیم و گوان از حضرت و مراجعت مبارک برای عدم اتحاد و اتفاق بین اربابان در درخواست غفور و رحمت برای آقای
 میرزا مادی عرض و ارسال گردید و در نامه میرزا عزیزالم بهادر از حیفا تاریخ می ۱۹۲۳ مطابق ثوال ۱۳۲۲ خطاب بمنزل روحانیان بود و در وقت
 ولی امر الله در مجلس دعا و امانت از نامه های حضرت و تهنه علیا که آتی بر آتاد ۱۱ بنجاب اچا بود و سرور شنید و در امر یکا در مجلس کوفت
 نامه خانم رسیده و تلفات بر تاش و مراجعت از غفلت و تقوی و تقوی الفت کردند و اناس رجوع کردند همچنین از کوفتشن و هندوستان و مجلس کوفت
 انگلستان و مجلس اسکا بول و دیگر نقاط حال خیره خوره برای ارض اقدس گرم و لایق بنقطه در ذیل لبنان تشریف فرماید برود
 آفر تاستان امیدواریم بحیفا تشریف بیارند

اوضاع محفل طهران و تقاضای مجامع حرات بهایان در ایران

و در سال ۱۹۲۴ محفل روحانی طهران سوره آله بمرسسی خود و انشاء استیحا اکبر روحانی بحیثیتای بهائیان در ممالک مختلفه مستاد که
 دول معتبره خود را آگاه سازند که بدون ادنی شایسته تکایت و نظم بردت ایران مقام و مقصد بر ما و اوضاع نمایند و در آن
 که اینها کفیا بهیچ وجه حضرت و توحیدی دلاور سیاسی دول و ملل نه بلکه تمام جبهه و سعی مصروف در کمال علم و ارمان و تشریف افشا
 و صفات بهانه و در آن الفت و بیگانگی عمومی بهرست و معدنک همیشه و چهار تفریق و تفریق به حساب بپردازند و اینها کفیا

سقاخانه دایم بود که برای اسبخانه در ایران گسترده و تمام فریادها و واقعه از سرخ رهنه و لا قنول اریکا در انیم اناد و از میان رفت و تقریباً
 که دولت علیّه ایران بتبع وقوع این فساد اقدام خواهد کرد و در جواب پودت مژگنهای خواجه معین خهران که تقاضای مابین و حمایت اقلیتهای
 مرزبانی کرده بودند از طرف حکومت ایران جواب داده شد که تحت رابطه آن چنین است در درخامته معینونیم از آنرا این نکته خود را می کنیم که گمانی در جمله
 اخیر یادداشت آنجناب مستطاب اعلی راجع با اقلیت مذکورین افکار شده بنگار با موردت زیرا که قانون اساسی ایران مساوات کامل تمام امیرانینما را
 بدون ملاحظه مذکور و غیره معتقد داشته و دولت هم همیشه این اصل را رعایت نموده و اما مال مملکت را یکسان محمول حمایت جزو قرار داده و خواهم در اول
 و از تقسیم اقامت محل مخصوصه چنانکه فرمایشان هم از همان زمانه در ایران با اقلیت و آسایش زیسته بچ نسبت درین افکار رسمی دولت است که فواید
 و شکستهای سابقه بهائیان بیکطرف حق در دوره های مشروطیت هم محفوظ نبوده چنانچه قائلین شدند، سببه عراق و قائل آقا شیخ علی کزازی
 در فراسان و قائل آقا میرزا معین محمد در کرمان کان و قائلین آقا شیخ عبدالمجید صدیق العلوی در شیراز آقا میرزا حسینعلی در یزد و هزاران
 دیگرین دیگر در نهایت اقلیت و بدون تعقیب آسایش میکنند و محرک قتل فجیع قنول اریکا هم نزدیک و ترمین هزار نسبت بهائیان بوده
 و نیز در خیال حسب پیشنهاد آقای امیر یزدانی تاریخ قدس ۱۳۰۳ سال ۸۱ فصل در حال طهران برای مع ۳۰ ارگ تاریخ بنا دستور داد و شروع با اقدام نمود
 و هم در خیال یکا از بزرگترین ارکان حاکمه اری در طهران و عضو شورای کفیل ارواح آقا سید نصرالله با قوافل معزز مملکت نمود و تکلیف نسبت و ملاحظه
 از این مبارک عهد دریافت

و نیز چون ممانعی در حاکمیت کفیل ارواح طهران را پودت دادند و احوال کردند که بعضی از بهائیان در افکار نامه شناسنامه خود را باین نژادی خود معرفی
 کردند کفیل بصراحت و تاکید و تکرار نوشت که در اوج سبیل احوال مطالبی که در تکلیف و لوح معنی مبارک تصحیح و تاکید نموده باید اجابای آنها در مواقع
 سوال از طرف و درایت با کمال صراحت و شهادت بهای بودن خود را افکار نمایند و در وقت سبیل احوال غیر از کلمه بهائیت چیزی دیگر ننویسند
 اعم از اینکه ما برین دولت بپذیرند و باین پذیرند و ما دام که ما برین دولت از طرف و درایت سوال میکنند تا گزیر از افکار از طرف خود ننویسند و بپذیرند
 افکار در دوغ نمایند و افکار آیین نژادی مراعات با بر نمود

شهادت در اراک

اما قضیه قتل فجیع در اراک بنهم برج میزان اینست آنکه در قریه مشهد زلف آباد بهائیه مخلصه سکینه نام زوجه میرزا رضا قلی از مصارف
 اهل بها که حاکمه هم بود چون در شب بعضی از فریادها مسترض و مصاند خلا و غیره این شوهرش بنامه بعنوان بودن اسناد و قبایله بگفته آن
 مظهرت با آنکه تنها بود دفاع و مقاومت نمود و با ضرب کار در خنجر کشید گردید و در حقیقت کفیل ارواح طهران بمحض مبارک شروع ۳ میزان ۳۰ مطابق ۲۲
 ۱۹۲۴ بعد از آنکه در حصول لوح اینج ادریس که برای مجلس بهائیان با تمام طبع و بیتم بود در اراک و با دو فرستاده شد با سید زلفی و خانچه در

مسائل بهداشتی و درمانی

واقعات سال ۱۳۰۳ هجری

۱۳۱۲ هجری

عریفه سابقه بزرگی مبارک سرور رضی الله تعالی عنهما از آنجا که در این سرزمین غلامان میباشند و آنکه نظم و ادب فراموش میگردند و باید در سایه سرور توجه واقع نگردد و از حیث بزرگی و شرافت انفرادی افزوده بشود در استان محترم خدمات به پایان نگیرد چنانچه در زمان عراق جناب آقا میرزا رضا قلیخان که از شخصان محترم و نامت در خارج و در آنجا بهر آنکه پیش از آنکه در آنجا شادی بزرگی منتهی به اوقای علی سرور و خدمات و مقامات و مقامات واقع شده مستقل و چهار اذیت و آزارها بردارد چند روز قبل برای تجدید شکایت بابت عراق حرکت میکند شب همان روز چند نفر از شرار فرستاد و اغیبت نموده بمانند او برای بران حال میروند عیالش میبارد و بمقام مبلوگین بر میآید آن بر همان شوقی و مظلوم سرور است که عاقبت نیز بود با بنجو چندین زخم مسلک زده متوجه میسازند و نیز از آنجا پیش از آنکه قبضه برسانند هر ساید ما مطلع را شرار فرار نیایند با او در اینک ترکیب بر مسئله مانند یک کلاه برین معلوم و شمهیده مظلومه غنچه بجزین نفر صاحب منصب نظامی صاحب نفوذ میباشد میخیزد تا کز آن اقدام بهارات ناقصین شده است و سر ترکیب در خانه طلا کا مسموم الا افزای که ذکر صفتی مالا مدرسه تربیت النساء است و مسلک یک نفر معتاد فارسی مستحق است و خواهش کرده که اگر صلاح بداند دکتوری انتصاب کند و حضرت ولی امر آنکه پیش از آن فرزند فراموش ۱۹۲۳ هجری ۱۳۰۳ هجری در حین مدرسی کامل را بر ضابطه ابداع دارید شوقی و در امری بقل مبارک چنین است که فرزند از واقعه فراموش و شرافت محرم مظلومه جناب آقا میرزا رضا قلیخان نهایت غم و توبه دکتور حاصل آن مایه و ناچار در آن قبل اینجند نسبت رسید و اطمینان نموده که حق علیه قاتل هر ظالم استکار را مجازات نماید و از مسلک دم آن ائمه مظلومه اسباب با میر القبول فراموش آورد که مغزین بتقیه غافلین و اولیای ابرارین سرور شوقی

فصل در معنی

در قرینه کمره مشاقت از فرزند بهمان باثر جوش و فرزند ایالی از خانه بهمانیان اهل بصیرت و عقاوت بر خاسته تمام در آنجا و برادرش مجیز مهاجرت گشته و کفیل روحانی بهمان که نشن نمرد و نامزده فساد فراموش گفت و در دو باره هر کور اقامت در آن قریه مکن دستگیرند و ناچار بهمان اقامت در استقبال جفته

شهادت در تاشکند

در چهار جری تاشکند آقا میرزا حسین زبانی معروف در مجلس ششم بر ستود کفیل روحانی عشق آباد بنشیند لغزات برداشت و در منزلت آنجا آقا صاحب سرا بود محج و کتب از تبریز آن او بیان گشته مسموم گردید و هر یک در باره عتابی از خطابه دادند و بواسطه او از محسین او را با مسئله مشعل شده لسان بلوچ و کسب گشوده دست بهمال زبانی ملائی بشیعیان که در آن ایکن حاضر نشود بود تن حین او در شهر آن و او است

سال پستاد و یکم

واقعات سال سوم ۱۳۰۳
۱۳۰۳

۱۹۲۵

که شبانه بمباران سرعت و بقصد قتل آقا میرزا حسین آبخانه در آمدند و تیراندازی کردند ^{تیراندازی} ^{بگرفتند} ^{و کشته شدند} و اولی مرتضی کنت برسینه آقا میرزا حسین درخته
که ناچار فرود برای مسافرت و نیزه بپوش آبا برداشت و پیش از رفتن تیم بر جای مانده به نام قبا مسعود خود را در کابرد ۱۹۲۳

قتل جمیع در بناب

در این سال ۱۳۰۳ در قرینه درشت بیکصد تنی بناب آذربایجان مادر آقا میرزا حسین از اجداد احباب را جبار برادر ستار نائب مساند
مسابه بدان قریه باشد بدترین عفتی در خانه خودش بقتل آورد و قاتل گرفتار و کشته و معلوم شد ولی با اعمال نفوذ رها کرده

زاهدان

در زاب (زاهدان) واقع بربت سرحد بلوچستان و انگلیس در افغانستان که در عمر پهلوی ترقه کرده تغییر نام یافته بنزدیم تبارت کرده ازین
سنة دارای بصیت بهادار گشته در این دراکر اینکانه در ایران نمایان گشت

مجلس مرکزی عشق آباد و ایران

در عشق آباد حسب دستور حضرت ولی الله مجتهد انتصاب اعضاء و مجلس روحانی بپست مجلس مرکزی ترکستان شد و اعضاء این امر نشان بودند آقا
شیخ محمد علی قاضی آقا سید صدری گلپایگان آقا عبدالرحمان شهیدی آقا علی اکبر عباس اف استاد عبدالکریم حاجی عبدالرول آقا علی اکبر برادرزاده
مسئول پیرسلف احمد آقا حسین اف میل آقا حسینغ مکراد تبریزی و در ایران نیزه مجلس روحانی طهران را مجلس مرکزی ایران مقرر نمودند

جمهوریت ترکیه

درین سال ۱۹۲۳ جمهوریت ترکیه اعلان شد و طبق پیشگوییهای صحیح این امر دولت خانان عثمانی از زبان رفت و بعد از
سال ۱۹۲۵ مجلس روحانی اسلامبول غم تقبیل بپست این امر که دولت جمهوری ترکیه نمود و درین باب بیخه بکف حضرت ولی الله
در حیفا فرستاد و جواب فرمودند که اگر حکومت مساعد باشد خوب است ولی در مسورت مجلس چنین برآمد که حکومت مساعد نیست
و از غرض حال بکورت مسرف نموده تشکیلات بر حال خود ملاحظه ماند

اوضاع این امر در امریکا و هند

درین ایام بوجه هدایت و توفیق حضرت ولی الله بهائیان در امریکا و هندستان برای نشر نعمات و توسعه نظم و گنجایش بنیاد کوشا و جوش نمودند

نیز اوضاع مناسب بهائیان در ایران

فخته و شهادت در سنگسار

تسال مشاد و حکم

واقعات سال سیم ۱۳۰۳

۱۱۹۲۵

درین سال در قصبه سنگسر رئیس قلعه بیگ کورخان به بیانین و سارازین و اعلا فی لقب نموده که همانان بکام سلطان
 داخل شوند و اعالی هر دو قصبه سنگسر و شمیران را در خود بخش شده خرامای با اعلی من با اتفاق بر کشیدند و غم انجم را بنام خود
 نمودند و اینها نفع ناچار و سیای برای دفاع از خود شدند و متقی زنانسان با سنگ بر پشت با اعلی ای اطراف نگر افغانه را در
 در حال در نگر افغانه بخار بره با درات پرداختند و این خود موجب آرامش نطقه گردید و بعد چند روز رئیس قلعه بیگ مغزلی شد
 به ماوریتی پیوست و در همین سال عباس بن حسین بنیاس سنگسری بجای که در مصیبت خود بگلارخان بعلیف
 با غلام خود پدید آمدت روزی عباس نامی برادر او در شده مشرف همان نوازیش گردید و همچنین از غنچه و ایا ناسن انکار
 یافت بقیه غنچه زکوه شرافت و مردم را تسبیح نمود و حکمران صادم السلطان دانا و نظام الدین کوروی را بر آن داشت که
 ماور بفرستاد و عباس منظم با آن قصبه کشید و قنده انام می نهد و میگردد که باید آخروند و حسب امر حکم بخار
 بدین حق سخت بستند و ضرب بسیار وارد آوردند و مردم نیز با بیگ و موجب نرس نواختند و مدت دو روزه ساعت به طریق رفتار
 کردند که نسلیم بنیر رئیس بیگ و پسر او را بر زنان کشیدند و در آنجا درونی همانند سنگسری بچس نزد وی بسیار تیراندازی کردند
 که با حکم قرار دادیم با او در اجازت قومان جریه مستفس بشوی و اگر نمودی حاضر نواری در کار سفیدت بده و این تیر بر سر و دی
 از خشم و برادر بودند و بجهت بوم از آن خبر تا چه روزی است و ابتدای بر اقص در راه و بیکه بر آن تیرا بر سر و کوم بود و اگر سفید
 نیز فریادین چهارم آتیه ایان و قربان خزان ماور و غیره با قسیم کردند
 ماوریتین در این سال در سنه تالی بر در آن
 در این سال ۱۳۰۳ در آن بهترین ایران بتبیر شیره از عراق بعرب بران رسیدند و با اعلی بدم اسم پستان اعلی
 و آن تیرا کتاک و آنرو سر نموده روزی ایشان با حکیم الله و نه وزیر سارف که بریزه شان از ایران آمدن آن در باره
 در سبب تا میر نه ایان گفتگو کرد و در آنجا سید ابوالحسن اصغری از نو خاست که هر صبح را بصدف و وزیر که رسید
 کمال جان و حسین بیاضف بران ایچان حکم داد و خود بران بر گشت و در آنوقت بران که در آنجا ایچان بود در سبب
 از قتل حبیب الله خان بدبر و خیره اشتغال ایان پشما و اقدار و نوز تا تم داشتند و رئیس سارف نواز است حکم از
 در آنجا تیرا بر ایچان بر نه از رئیس انزرا و شیر آبروتی در خوست کرد که حکم کرد و تالی و در آنجا تیرا و این گفتند که
 در آنجا تیرا بر ایچان بر نه از رئیس انزرا و شیر آبروتی در خوست کرد که حکم کرد و تالی و در آنجا تیرا و این گفتند که



مسائل مشهوره

واقعات سال ۱۳۳۳ هجری قمری

۱۹۲۵

مدرسه که مخالف تلامذہ کنیس زار عثمان برپا بود استقامت کند و مخالفین هم تقیب کردند تا چون رضا شاه پهلوی آنستاد
 رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا بود و عزراق بندران در درجه از خود خواسته تا بحین انبرد مستقبیلین و اعضا معارف انالکران
 معارس و تلامذہ مدرسه تا پیدا با میرت که گفت که مدرسه تا پیدا بسته شود و میرت نیز در ابتدا انبارا را دعوت نمود و سپس معروض داشت که میرت
 مدرسه بوجوب تصنیف معارف است لذا استماع می نمود اجازه و جنه که مدللین عرض کردند و او این پیشنهاد را پذیرفت و چند تن از طرف میرزا محمد خورشید
 رئیس معارف بمهران مستحق شد که معلم مدرسه باشند و مکاتبه مدرسه معارف انظار کرد که چون معلمین از طرف آنان تصنیف نمودند معترفان و امام
 بیشتر از آنکه از اوقات و میاوات کلام قیامت ان طریقی و کثرت در آنرا از طرف معارف از کثرت مدرسه خواست که اتفاقاً کثرت از آن معارف با ابداع بران
 مدرسه را قبول کند و کثرت نیز برفت بشرط آنکه امتحان نماید و معارف سید عباس نامی از اعضاء دولت اسلامی با تعیین کرد و کثرت را تصانیف
 برداخته و او جواب کثرتی چند شد که معترفان و غیره از آنجا نوشت و این جواب نیز در دسترس سید عباس نکرده و خارج گردید -

بواسطه نقل شده است از حال مدینه میخا اجای الکی زاده الکرمن با از آن در خواران روزگار در صناعت شرقی ظاهر ظاهر میبند از معنی در آنجا
 کلمه الفکر از وی ایلی الکرمن و اصحاب او فغانا چیزی است این خسته دل تا توان عمل و انجا پار از خجای معتقد شده علیا امهر و مردم ساخته و در آنجا
 غربت مسکن خسته و در فکله مشغول معتم و میرج کرد و کلمه و کثرت نقل کثرت و از آنرا در کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت
 بعد از آنکه صرف مقل و در بر دشواری و مصالح امریه نام در بیامانت و کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت
 در گاه حضرت احدیت که نام مسائل با بیان و ضرورت و ضرورت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت
 متاعب و کثرت و کثرت معضله تکالیف عدیده و مواعیل غیر متعده همین بنده مشغول با در مدت نه ماه آید در کثرت و کثرت از کثرت
 تا بر حسب رغبت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت
 نماید و احتیاجات ضروری این امر تصدیق و تشخیص و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت
 عمریه نسبت نماید در حسن تعاون و تقاضای از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت
 قدر و قدر و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت
 بلدان شرقی را از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت
 ساخته و تا هر یک از این معیشت کثرتی خسته و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت و کثرت از کثرت



اسسال مستاد و دوم

واقعات سال ۱۳۲۳ هجری قمری

۱۹۴۵

هیت عدل اعظم آئین تباران مملکت در بلاد غرب بسیار محب و مشال بلکه معنی و تمجیل پس ایله اجای شرقی ای مخصوص اجای آئین اهل المذنب
 که در تقیم ترم ایران معتم و مترین اند نظر از مابین از نظیر مستقیم سازند و هنوز در امتیاز و شعده و رفیع مزاج و ایله و مسائل نمایند تا مقدمات نیز برادران و خزانان
 خویش که در مالک آزاد غرب بیسیات همه متزلزل در مالک شرق نیز از این بیسیات و تفکیک این بیسیات عدل معتمدان است حریت و کمال اس من مستحق
 بنه در آن اس و عید بنا رک اجای با فخر قهرشیه بیست عدل عمومی ایله اولس الاشهاد رغبتا لعل عدل و در سعاده سعاده و رفیع سازند و در اجرای اعظم
 قوانین سعاده است بریز سرین و نازا گردند و هر معیشتی که بنام آئین و در حجب تعلیمات و اصول و شرائط مساویته که در حکم آئین سعاده است
 و سطورت کامل گامین و طریق سعاده العام الرفیع و المکرر الفیض انتخاب و تشکیل نمود آن بیست از اعتبار اعلی و مرتبه رفیقا ساقا و از حق
 تفریح و وضع احکام و سنن و قوانین غیر منصوصه لسنج و از شرف اسن و قمره ملحقه لیلیا گروه چون ابعادات و بریتیه سرشده قلم ابع مزاج بیاید
 بر طرف گردد و مزید فرج کس امکان تشکیل بموجب کرامتیه در واقع شرق کا فخره منتظما بسع اینجه منتظر شتاق رسد و مستورا العیة مخصوص کامل کر تکریم نایه استجا
 شرق ارسال خواهد شد من دون مترقی مطابق اصول و احکام منصوصه کتاب آئین بیوت عدل مخصوص که بنسب و رعایا مستقیمه انتخاب اخفای بیست عدل اعظم
 مکلف و امر و منصرفه از بن جبر منتخب و معین کرده حال تبه اوله الامام و تکلیفایان الفیض و تسمیه لعدو الکاسیر البلیل از منجبه امر لارند
 مبرمه که در احتیاجات ضروریه و اس اس اس ترتیبات و کورا اجراءات آئینیه بیست عدل عمومی است اسه قضاخ و جمع در ترتیب و تدوین و حفظ آثار است
 و این امر خطیر از وظایف محتیه اعلیه محافل روحانیه است و اینجه ناتوان بعدر بهتافت و امکان صادق و صادر آن برگزیده ان عمره لارند
 تا آنه و الله جمیع کامل روحانیه چه کج و چه رکنی در تمام آقالیم مابین از عظیم بصیر و سکون در نهایت دقت و صفات با سلوب و نظام بیاید در اراوند
 و این فریضه سعاده فرین را در نهایت روحانیت و کمال انکام دهنده و ما بجز دوله جلالی تا کر کرده باید جمیع افراد سر نشین و سر نشین من دون
 استثناء در نهایت خلوص و امانت و وحدت و یکپارگی از الواج و ترتیبات سعاده که از ساد و نسبت بنال اقدس و حضرت انتم اول حضرت عبد البهار
 روحی لآثارم المتعنه المحتره خواجه نازل گشته نرز خود سر برد و محفوظ دارند نسیمه های اهلویه را که اکثر مرتین بجز در انصاف مبارک است
 بواسطه معنی برسم امانت تقدیم و تسلیم فعلی از ساد کامل خویش نمایند و در مقابل آن در قه رسن از فعلی تسلیم گرفته تا پس از استسناخ و مقابله فعلی
 کجا نمودر آن الواج را که ملاحظه صاحبان اراجح نمایند و همچنین باید بر فعلی کج جنبه مخصوص تعیین نمایند تا انصاف این جنبه از هر نوع
 و توفیقی باطلای و تعویب فعلی در سنده استسناخ و مقابله نمایند و اسم صاحب لوح و تاریخ استسناخ را ثبت گفته و اگر چنانچه سوری و تاریخ
 نذول تعیین گشته آرزو ثبت و ملاحظه نمایند باید جمیع این امر به کتبیق و امانت و استقامت و استسناخ الواج و ترتیب و ملاحظه نمود که آن
 کل باطلای و حوا و عید و انصاف فعلی روحانی شیره و منجبه بجز در انصاف فعلی تعیین و تعویب نمود و اگر چنانچه لوح و اوراقی سر زردون ارا لارند
 که بسیار کم باشد ترش لارند و واجب باید محاسبش اصل لوح را سرسبته و بعد بر برسم امانت تسلیم فعلی روحانیه و فرین باید و فعلی کج نشتانند

سال هشتاد و دوم

۱۹۲۵

دوازدهمین سال پیوسته ۱۳۰۳

چهارشنبه و نهمین آن در هر وقت از موانع جا زنده که سفر جمالی امریه است و مخالف شان در حوت و قدر و منزلت مجبور از کرب و مشقت شد است ایام الله انشاء الله
 جوانان پر سوز و دل خرمات این امر هم لازم و الزامی است و از عهد آداب و تبتله اهل خارج کمزور و کجا و کمزورند و در مقام انظار این معنی بر خلق و در مفضلها
 امین لازم و حکم مستطاف ایم و این نکته متذکرانم و آن مراتب و وقت نام و خلفه حقوق مدنیه شرعیه شریفه از جهت از هر ملک و ملی لغو زوار و شقیه استغالی
 در این مقام اعتبار و ترجیح و تفوق چنانچه این در مقام معنی و وقت معنی آن آرد و ملائکه ایران و بر کرب و کمان قدرت بنا که در ملی نجات و معاهدت فوئش
 اربعه بقرق اعلیه نوع بشر و اوله اعتباری بین آنها و بیگانه بودن و در کرب و کمان بعد از تحقیق و تدقیق ازین جهت معروض اند باید تمام قری نسبت
 بکجا تا آنچه بر بندگان آنان است تا نلس اخیره برانند و راحت بخوبیه تا جائید آنچه با خلف اند بجاها معروض کرده حقوق مدنیه و معاهدت فی مابین و تفوق و بیست بقا
 باطنی آن در غایت و ظاهر و افراد و در این مقام چه از هر حد و هم از هر کس کل در بی تمام یکسان اند و حقوق شقیه آنان نزد جماب عدل و انصاف لغو و تفوق
 در حکم و هر متروک و هر وقت آن منتقم تمام مقصد و مشور و مردود دلیل معاصت و مافات با کفالت مدینه و فغانستان پر کسب و معونایان خود پس در رعایت و رعایت
 به دشمنان امر آن در حق و عیب و اگر آن در عظیم از هر طاعتیم الهی و لافش از هر دو و کج بیت ترک عقیده حقوق مدنیه شرعیه از اول و اول را میبرد پس از هر
 بقدر هم ابره تخفیف بفرین نپذیرد الا اهل با با باط پیشینان را در حق تری منفع نورش و با به بقدر خود و آتش لقب و حینه با ملیه او و هر دور
 در خورنده و خود را از نواب جلیه این بوم بود مردم سازند و دانیات الیه را در نیز روز نیز روز از فقور و بار بار از هر حیف است ذیل اهل کلبه سارا
 با این اوج دشمنی تا شایسته آورد تا ایم و بنا و تقاضای معوده امرک العظیم و التعلق بملکت الکرم و السلوک منه بک العظیم بملک القیم و هر ک
 العظیم انکه انت العظیم انکه انت الرضن الریم بند آستانش مستحق تکریم ۱۹۲۵

اعضای محفل روحانی جدید در طهران

درین سال پیوسته ۱۳۰۳ ۱۹۲۵ اعضا محفل روحانی در کرب و مشقت حب و ستور شد نفر در اول رضوان و بصورت بوده میرزا اسحق خان مقدمه
 دکتر یونس خان میرزا اولاد خان درقا میرزا عبدالحسین خان فیضی مقدمه نورس محفل دکتر مسیح خان ارجمند رئیس شعاع کشفان کلاه و میرزا کرب
 میخا کب بسلان منشی میرزا جلال الله خان صاحب دفتر دار میرزا عبدالله خان فرزند

طلوع سلطنت پهلوی

دو واقعات کشور ایران در سینه چه سیاسی و دولتی و چه دینی و اداری در صف اول عوارض شزه و نیز چه در میان باط دولت تا جایزه که بقوات
 علل آنند حوادث مسلمه انباشته در دست و زین و کسری ازین کتاب و تروج یافت و تمام مدت آن دولت را القیاس با مدت دولت امریه کردند
 بر جریه گت و قسری از هوا می منتشره در آثار این امر گفت پذیرفت و بعد از آنکه مجلس مکرمان که منعقد شد و بالاتفاق اعلی حضرت رعاشا
 پهلوی را که در آن هنگام سردار سپه و رئیس الوزراء بود سلطنت پراشانند و در ۱۳۰۲ شماری الا و تحت زبانه مشایخ ایران را تعریف نمود از هر جهت

سال هشتم و دهم

دعوات سال ۱۳۱۳ هجری

در وقت جمید و اول صلاحتی این دورین کشور پرمیرا آوردیم بطریق مایه که ملکات درین بعینت و عنوان از آرزوی وقت وی آوردیم

قلل و غارت بهائیان مجرم

اول در همین سال بود که فاجعه بزرگ بهم فارس بترکید از منبری آن اتفاق افتاد و عقوبات آن بندگان در آن ایام نیز غارت گاه خود در این کمتر از روز و مال قبل از غارت
 بهلولی ایلی که در خارج ادبی مجلس بهرمان و بهر آوری آنست میرفت آغاز گردید و تحریر این نغمه ابدت سعادت الله که گفتار وسیع عبد الرحیم بهر کی گشت
 و صورت واقعه چنین بود که سید سعید میرزا بهر سید سعید میرزا سید سعید میرزا سابق الوصف در مجلس سابق نیز سید سعید میرزا سید سعید میرزا سید سعید میرزا
 بنام مرتضی ایلد و یکبار که در سید عبد الرحیم مذکور کلا ترغله گوشتنگ و سید سعید ابر که کلا ترغله کلا ترغله کلا ترغله کلا ترغله کلا ترغله کلا ترغله کلا ترغله
 نسبت بهائیان تحریک قبل و بعدا در هم نسبت بود از درودت و ادلیا و مدارس سقط و دشنام گنددن و سب و سرزنش و راه گرا و در خارج خان میرا الموده حکم آن بهائیان
 و هم آنتب حسینخان رئیس نظامیان مالفت و بلبلوی مکرور و متراشیده و لاجرم میان و دشمنان و اما که تحقق یافته و این است که در سمیت مردم شهر مذکور که بطریق خود است
 بکار شد و بهنگام صبح آنرا بختیج بن استاد حسن جوان بنا را ایضا سب و دشنام گرفت و در مقابل جوان سینه بود و در حق آن را در شیرازان رسید و در ادرا بجنب در سب
 در غیر خروج کرده و از روز میرزا عبد الوهاب خان منتر رئیس لعلی او به افکاره شکایت کرد و در نهایت حسینخان مذکور رئیس نظامیان شهر مذکور است که در وقت نظامیان بر سواد
 و یکبار که در یکبار محمدا و از خانه بر آن گویا سوی مرکز نظام میرزا میرزا سید سعید میرزا سید سعید میرزا سید سعید میرزا سید سعید میرزا سید سعید میرزا سید سعید میرزا
 عهد اتفاق آنان با یک حیدر خیدر بر کسید و نظامیان در آن نوشته بودی که خود برای این روایه نوشته و افکار با یک در غیرین سب مذکور و در این کتب و این ایوان
 آغاز و راه لاری را از غیر میرزا
 مجتبی گشته دست از تشکر و کار کسید و بهر رئیس بر فاسقه و میرا الموده بخته نظامیان مذکور سید سعید میرزا سید سعید میرزا سید سعید میرزا سید سعید میرزا سید سعید میرزا سید سعید میرزا
 بستند و بیگانه خود را بیرون گشته و آنتب حسینخان مذکور با سوز و غم رفت و در آن وقت سب با سوز و غم از رفت گفت و از صحت واقعه پرسید و
 میرا لراف جواب داد که ترویج اسلام و قطع و قطع بهائیان را بخوانند و او دستور داد که نام آنرا را بیضا لغوا بردارند و تا یکی یکبار بداند و نظام خطبید
 اجهار بپزید و با افواج غیر مایه و این خوب در توت و حرات سوزش است و اما می بپزد من را بر بر توت آورد و هر از گزیده که بایر مکار و اقبال رساند
 و فریاد بر کسیدند که خاک برانی میخواستیم و بایه بهائیان از مجرم نابود کردند و آنتب حسینخان نظامی با احضار بهائیان بر ستاد اول چون آتت سوزش است
 حیدر خیدر لگویان او را ستند خود را که ای کسیدند و سوزش بپزد دستهای بر حقیقت و فریاد می بپزید با افواج آلات تقالی بسوی محله نوشته که آنتب
 اینست گفته در آنجا نیز بسته و غیر که هجوم بردند و بقلی و غارت برداشتند و خانیجه حاجی میرزا ابوالفتح مع سب تکلیفهای رسیدن سوزش میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا میرزا
 و غیر از راه خایه کرد و از دستند و نیز استاد عبد الوهاب کاشان و آقا محمد باقر خادم را که در آن زمان بهر آن گشته غریبه میبودند و در آن روز در راه دست بسته و خسته است
 زده اوقات بغارت بردند و دست حیدر خیدر لگویان بختند استاد حسن بنیاد او را بغارت و دشمنان و هر چه مضره نموده کرد و پاک سنگد انور غنیه او را است

۱۹۲۵

Handwritten notes and signatures in the left margin.

Handwritten notes in the right margin.

مسئله در دقت

دقت سال سی و پنج

۱۹۲۹

بشارت برودند همه پس نیز فرزند در وقت پس از این پنج شب و پنج صبا از دست بر سر یکدیگر بخانه غیره و با شادان بنامند و نهند و هم آن که بختی از غریب دستم از او
 مسیبه علاج ساخته از آن بجز قیام نام و نه پس سید محمد و آن سید ابراهیم آقا انور بر دل برفت و از جنگ بر او داد و از ایشان سید ابراهیم گفت و در او نقل نمودند و چند
 تن از آن خود را بردند آن که بنام او در وقت بستان استگفته چون بوج مکرر بخانه خود کرده مسالجه در ستای خوانند و هزار خانه آقا که حسن و شرف بشارت از
 او را پس از آن بسیار مجرب و مکرر منقول بخود زنده و دسته خانه آقا که در مضامین استم و خوب و غیره نوشته و اشیا و عمارت کرده و او را دست بسته برین آقا داده است
 طایف از بنده است و در حقش رفته در آن نیز جمیع مکرر عمل نموده و او در پیش ضیاء الله پس از آن بسیار مجرب و مکرر بخانه خود آورده و دسته بجز در خانه آقا سیده
 حسین روحانی از او را فرستاده تا خانه که خانه پیش از این عمارت و احوالی کرده بود و او را دستیک نموده پس از غریب رجوع و سنگ دقت سرش منقول بهمه خود کرده است
 بهشت را بجز در خانه عمارت بوده و کس نزد که فدایان و مکرر کین فریاد سید حسین سید عبدالرحیم مکرر کرده بودند و دسته تا تکلیف ایوان معلوم کنند که نزد
 آقا سید از آن زاده کردی و بنام نیز نوشته که در خانه بقی برسانند و او را مکرر رسیده و این را بهای بلند اطلاع کرده و متعاقب آن بجز در وقت میان کارش در آن
 عابین نیز از احوالی هم در پیش نیز رسیده آقا غفرلین مکرر کردی سیگناه بود و مکرر قتل بر آن آورده با هزار زنده آقا زنده مکرر بود و حالیکه بفرمانش مظلومان را مکرر
 قتل با بنام آورده حسب ولایت آن فرزند با بنام بشارت که عابین پس مکتوبش را با او حاجی حکیم است حکم حفظ زنده ای را در کبابی ایمن القبا که مکرر در غیر بود و آقا سید
 و ملافت کرد و آقا ضیاء را میرزا محمد عمارت نامی که بر جبرئیل رحم آورد غفرلین نموده بخانه خود برده و منف و ریخته تا کرد و با لافه چهار تن دیگر سید دست هزار بود
 که از جانب سرزبان مکرر مکتوب سید مع لاری حکم قتل رسیده و هیچ بر آنان مجبور کرده بجز با کار و دستیر خوب و در کبر قطعه تقعه نموده و سید بنام پاک آن مکرر
 سوزانند پس بنامه ملا محمد شعیب مجرب کرده و اثاث عمارت از آن بر نود ساله را مغرب کار و دستیر چیزها تقعه و جسد او در همان خانه بزرگ مکتوب مکتوب
 و بنامه آقا سید محمد بن عباس بر مضاف ساله ریخته با خوب بگشسته و ابواب خانه بجز از آن و احوالی و اشیا بر نود و جسد او در همان خانه بزرگ کرده و دسته از آن
 استاد محمد کاظم تحت کس و او را در آقا نعم الله را گرفته و خانه را عمارت کرده اثاث پنهان بر نود آن از باشت و سنگ و چوب زبان بسید حاج کشیده و
 استاد کاظم در آنجا شهید و قطعه تقعه کرده و جسد پاک پاک بهر گونه امانت رسانند آن سنگ در آن سنگ و فلک و غیره بر زبان برود و فلک رسانده از خانه و مکرر
 گفته بزرگ فاک کرده و آقا نعم الله هنوز معنی داشت که کربلا مکرر فضا نام از آن سائیان در دل برفت و او را از جنگ گرگان بر بود و بنامه خود آورده و معالجه نمود تا ستاد بخت
 و در آن کین که جلای محمد شیر فریاد که استاد حسن مغرب بروج مکرر مکتوب زنده است و در برب خانه ستاد دق باب کرد و در زوجه آن مظلوم را اغفال نمود که بشارت
 آدم و همیکه در باره بیالین مظلوم رفته چنان لکه بر سید پیش فریاد که در الحال جان سپرد و در خانه مکتوب کرد و حسن سید زنگ بنامه آقا که معنی معلوم یافته و او را
 بنامه و اثاث بر نود و خانه بر نود دست از او در تیر بنامه از آن صاحب معنی که عیال را مالیه ستاد تقعه و او را دست نیار از نود و اثاث خانه و مکتوب متعلق بالیه با بر نود و مکتوب
 بنامه استاد غفرلین تقاب ریخته و دسته بنامه استاد معی تا تقعه و همچنین بنامه ای استاد عرض آقا سید احمد عدلیق زاده و آن میرزا مکرر در خانه و او را در حق حاج میرزا آقا
 و بنامه آقا محمد حسن سنده ای تا هم رفته و هیچ یک را بخانه اشیا و اموال اطراف و کلاً لیکن کرده و ابلیته در آن زنده بجز در خانه عمارت شد و دست تن جمیع مکرر بشارت

سال استاد دوّم

واقعات سال ۱۳۰۵

۱۳۰۵

اصیدنه و خاتمه اش را در نزد آن کشف بن استاد حسن شهید و آن میرزا عیسی بن آن برادرش آن خاتمه آن آمد نیز فرستاد باینکه بهر بنام شهید که در آن سینه
لا ای بکشند اما حاجی سید علی از و پس از آن سید ابراهیم آن از زینک کرگان زود بستان سید ابراهیم در روز تغلی با خفته و بنام هم آورده که در سنگت مملوک از آن
شکفته آن که مناجات ابراهیم پرورد دیده در خلاف بستان از غراب که در سنگت مملوک بروج خود که بر برده بخانه فرستاد باینکه او در ستای خود و جوانات بهر روز بخت
و بعضی از فرزندین قریب بخت تن بجای آن میرزا عبدالوکیل خان بخت کشته در بجهت مملکت و اهل کتبه و شک و شکسته نشسته و گویه میرزا ابراهیم میرزا
حمله کرده که خانه را از ب و منزه ابراهیم بی بقی آرزو و اشیا و اهرام نظیر باینکه و لا شکر بیدان برین صفت شک در آن شک آن که از تفریق زافنه تا چون شب بسیار
ملکان سری میوز شگفت و واقع برای اطلاع کرد تا جاکه از آن جانب ساند و حمله از دینده انبرد میرزا اول بهر بختند و نمودن بقدر آیه تیره تا بخت
جمع شده و میان بیایان مندر و انوارفته و ساری و وقت گمان کشیده و آقا تیم بر در کشته و آقا محمد شامشید و بجا میوز که بنده از کجک و رنگ س کشیده
آ بخت خفون و اراده بگوشه و انوارفته و کوه خفون را با او از آنجی زینده و فون و معتدرا خفون و عید پاره پاره آقا محمد کاظم که در سید باج صلاح بود ابراهیم برین
کشیده از کوه و بازار از کتله بردن برده و در کتله سرفون نموده پس بیایان آنک عید عید بیایان بگفته که در کتله کشیده و بی بخت زینده و فون و اراده باینکه در سینه
تا بی بخت کشیده و کتله آنان در آنجا بختند و بی بخت باج محتات بر آمده چند تیر کشک که از روز و آنان در سینه ساری در آنجا نظام شگفتند و آنجی نیز نظام مملوک و آنجا بخت
و غیر بر و انوارفته و بیایان برین آن خفته و تفریق شامشید و بی بخت و از ۲۳ بیایان مندر و در روز ۲۴ شب سیف اله خان بخت تن بیایان
انار و تیره شب او ابریکر سینه و بیایان آنار و دست و کمر کشیده و بنام آورده و او در آنجا که در تن چند از آنان او کشیده و کشیده و کشیده که در کتله
حصین سراندر آنجا که در کتله سر بر یک بلوغ در رفت و در چند خانل و دهانه با اولیا امر نظام و او در آنجا مندر و بی بخت و آنجا بخت
آیه آنرا که او از آنوقت تعلیم بولاله انار و انوارفته و در آنجا در آن امر الاربیا انوارفته و بیایان آنجا بخت تن بیایان بود که سرفور کرده
و در سینه بیایان نقل و غارت سیدم قبایل و لطف بن کتله آن در سینه و کشید که بیایان مندر و بی بخت و آنجا بخت و آنجا بخت
و در روزنامه جام جم شراز نموده شب ۲۶ فروردین ۱۳۰۵ میادیم سوزان ۱۳۴۳ ۱۷ آوریل ۱۹۲۶ بیفون قضایای عید فخر شربت که در ۲۳
۵۵ لغز مرد و یکدیگر معمول و ۶۶ لغز نیز زخمی بسته که چنان لغز آن نام قریب الحرات خفانه معتدلین از اغلب در خلیل و بی بخت نامهم در صفحه نام میرزا و در ۲۷
انقلاب خاتمه پیدا نمایند و در روز ۲۸ میادیم سوزان ۱۳۴۳ ۱۷ آوریل ۱۹۲۶ بیفون قضایای عید فخر شربت که در ۲۳
و در لغز که مردم بیایان بودند تا خاتمه بنامیند و در کتله سینه و در کتله سینه و در کتله سینه و در کتله سینه و در کتله سینه
فلا میایند درین بین یکدیگر ساجه آبدی حاجی ملا آقا بزرگ اجابت بنام و در کتله سینه و در کتله سینه و در کتله سینه و در کتله سینه
فلا میایند درین بین یکدیگر ساجه آبدی حاجی ملا آقا بزرگ اجابت بنام و در کتله سینه و در کتله سینه و در کتله سینه و در کتله سینه
که جمعت بهر بنام میرزا فرشته بوده او با جمعی از فرزندین کشته و در خورد که در روز شنبه در روز شنبه در روز شنبه در روز شنبه در روز شنبه

مسائل استاد و مسترم

۱۹۲۵

واقعات سال سوم ۱۳۰۵

بعضی واقعات فیه هم است واقعه آنکه بهم که بر حسب مقتضات این جزیره بواسطه توقیحات سنده و جریان دفع و دفع از آن خمین به تقییر جمع شده و چون خانه
بنات قریه است این تاریخ تمام سده است قیامت واقعه کفر ازین قریه که معدوم شد می گویند مضمون چند روزی بان این خبر سیاه با جای می بود که بگردد و وجه بخند چون
دیگر که شاه بان کریم آفرید بودند بران توطئه شاه و دیگران مساوت نیاید آتش عداوت و خشم و نفوس مشتعل می شود نسبت کوشش با حزب و کار در پیش می رود و این
جمع نبرد در خانه عبد الحمید بلده میرزا کوشی می شود بسیار آمده با این مقامات چنانچه مقنون شده با این روش و رویه دولت بواسطه امر مشفق
توجه و رسم کفایت و هم بر آنکه میگوید بر بخیالی که در نتیجه شهرش و دروغانی جس سپرد ۱۳ نفر متحمل و چند نفر مجروح و مدعو معذور شده از نتیجه این خبر میسر از رسید
خود را گرفت اما در آنکه عدو گانه برای مفاوضی فتنه در آن مقام کرده و از آنرا مسلم آزادی و امنیت خود نمود و در نامه نهاد از آنرا بی باغ اول اردن بست فتنه
مسخر بود که مسلمانان اجاب در میهم و دیگر از معصومان اهل اول که اولی این در وجود ترفیع میزدند سید عبد الریم جمعی که معذوم بود و از آنرا نیز
آمده و جمیع است در جهم هم چند نفر از ترفیع خود نام و عقد بر آنکه برای بیخ تندی المیزرت بگمان نوشته شد و بعد از آنکه میگویند آزاد و من است نیز قایم می گویند که ترفیع
و نیز از شریف بمانند که آزار شده بجهت بکشند و در مقامات شاد داده و مدعو القندی دیگر آنها معیستند و از آنرا ترفیع دولت مانی ترفیع بکشت و محامل از
درین مقصدیه مکررات در ماضی عمدتاً که با با داده و تقاضای مجازات هزاران جرم با کرده و در نتیجه می مل نشد و معذور گشت از آنرا نیز برای نقل ۱۳ نفر در
جهم ببا می کند و نیز با ترفیع بگردانی کند و در آنوقت از آنکه ترفیع در نو مورخ ۲۷ مه ۱۹۲۶ سال که در زمینین ترفیع که ترفیع شهر خندان
تفصیلات ایران از پنج خرمن نسبت بیرون از طریق بهنگا و ترفیع این طبع بهنگا شریف ما جیر خوش از ایران بواسطه مصلحتین که در کشف بهنگا است کسب ترفیع
ضرب و کور عبارت است از ترفیع مغانی که بواسطه تفصیلات حاصله نسبت بیک عدد عناصر مصلح طلب و آزاد عمل آمده است آنها که نسبت زود ترفیع مینمایند
بر واسطه این است که این عدد را اکنون مورد شایسته مینمایند که از آنجا بآر تیاس و عدولت ظاهر کرد و آید ترفیع امروزه و جمع نوزاد مظلومان و مضطربان است نباید و
عمل اتفاق حق آنان مینمایند زود مصلحت بیازد در ادای و ریاضت خود مجوز نماید با این جهت بهترین وسیله این است که مطالب ابقدر کفایت الملک و تقیم
داده تا عاقبت مستحق شده تصورات نمایند مرام که فساد کت نظرها و مضرع مزم اگر است حکایت از بگردید نظام خرمن نسبت بیجانان خیاب که در نظام مکتوف
در روزگرم و در روزگرم هزاره ما مورین فارسه واقع مؤید ایران امیر و بواسطه خطای پرداز ۱۲۸ پایا سیرین سید میلسو فور بعضی انفرادی که کوشیدند
بر پایا ز فور آزادی یک مستحق از ایران که تا اکنون در آنجا بگردد بوده بود از نود است خلیفه از آنرا که بیا که از اینها تفکیک ممالک شده و بواسطه یک شصت
کار و انصاف بر تقصیرات تمام اتفاق داشته است چشم عیبه از آنجا جزو ابر ظاهر آن که عبارت از آن است و چند نفر دیگر باشند چینی نمی بده مینماید که اخیراً از زمین سیاست این ملک
تغییر نموده و نیز از آنکه معلوم است که دولت جدید در اثر یک انعقد نظام ایجاد شده است عالی نتیجه این رژیم چه شود یک مجهول بر اساسی است ولی عاقل است که انتظار
داشته باشیم دولت جدید از نتیجه تقسیم امر را درای خود بخواهد بر ترفیع وضعیات از آنکه اصلاح نظام و لغو تفاوتها این فایده نفع است از آنکه مگر است اما این ملک است
حاصلات خفا می است خانه و هزاران نفر بجهت که بعد ترفیع بر بایست کرده و از آنجا مصلحت استنباط ایران معروض شده و مینمایند که آنچه که مانند اکثر ترفیع ایام ترفیع است

سال شتاد و سوم

واقعات سال ۱۳۰۵

۱۱۹۲۶

جلوگیری نموده و مقتضای آنرا محو نمایند و از آن بزرگان بزرگ باب و بیجا آنگاه که گفتند ایضا از بعضی قبل گفتن این بیجا ازین جهت است
 سال ۱۹۳۵ آری باید مطلع نگردد شماست خود واقعه که موصوع نماز است با منقلب شماست بعد هر مشرف زمین از وقوع جنگ بواسطه یک موج بدین که در وسیله بودیستم
 حکومت آنرا ظاهر کرده است در ترکیه قیامت خدیوین از اهل نشان داده است منقلب و مغلوب نموده است این عقیده امری آنها بان قومیت است
 بهمانیان که در شرق بیفکرت و جماع وسیع دارند اجزا و از این زمین متعباً عبودیت در پیشه در این مصلح طلب میدانند که ایشان آنها را از برکت و مالفق دور
 نموده و ابداً در فکر و ارکان مافق حکومت و اقتدار است مفعولاً این مفاصل با آرزو مورد بغض و نفرت است موفقی واقع شده است که گفته است که گفته
 قتل عیسی ترنول در یکا ماژرایبری در خیابان طهران بواسطه ترنات تصدیق واقع شده است حال مرفوع این قتل چه بوده است امر و معلوم نموده است که ماژرایبری
 یک باب مدرسه و یک بریفانند که از چهره سال قبل بواسطه یک جمعیت در یکا ماژرایبری مدرسه بود در کت حمایت خود کرده بود و علت اینکه این مدرسه در بیفانند در کت تعلیم
 واقع شده و فضا بواسطه این بوده است که مرفوع این آنها جدا کرده اند ماژرایبری هر چند که متعاقباً نباشد و با باید برآیند و اینجا خوب کرده چون شایسته و نیست
 پس ویسای دولت قتل او میا بری فرق العاده ایجا کرده و دولت اتحاد و اتحاد را با هم برآیند از اقوامت جدید خود از قیامت در این بقعه اینطور نموده شده است که
 حکومت سابق بواسطه مختلف و علم بر آفتاب که درین ماژرایبری مقرر بوده است و مجبور تصور و همان مصلحینند که در رژیم جدید نظیر این حمایت صورت نیکو شاه
 جدید در هر حال تقاضای حقوق و ایل است مملکتش محترم شمرده شود در ظل سلطنت او بیایست باید بتواند ترناده بوده و کلمات مصلح و آرا مصلح در سینه باید ایران را
 ترناده بیایست است و در صورتیکه اینک بطور شایسته اداره شود در رژیم نظم و عدالت و آرا استوار باید بپذیرد که ترناده باشد که آرا انوار مصلح و محبت تمام ملک
 شرق اسلامی را مقرر سازد که از مصلحان است با استقامت از ممالک و قیامت و این ترکیه مسایه خود ایران جوان هم در مقابل عدالت و کجای است مصلح
 مصلح و ضرورتیکه جلوه گیری کاغذ باید این خود یک تکامل خواهد بود که در حضور مملکت ضرورت بیایست حال مرفوع هم سلسله بهمانیان ایران چه بوده است ازین قرار
 بوده است بواسطه بیجا مصلح که در ممبر است جنبه ایران واقع شده و در از و نغز از بار که مانده شده از بیجا مرفوع و اثر نقیصات مذکور که غالباً با این مقام
 عقیده در زیر بوده ممالک سیاسی مقرر و مقرر شد و در نهایت در مرفوعش و حکومت نموده و ۱۸ فایده فایده شده است لازم است انگار تمام بیفان
 متوجه این مسئله بوده است این مسئله مرفوعی قبول است که در مرفوعی که مجمع اتفاق علی برای استوار بین این عالم آریس شده است مصلح مربوط بوده است
 اشخاص را از آنجا آریس و آریس علی و تصفیه نماید مقتضی است که حکومت جدید این نیز قابل و مسامحت خود را ظاهر نموده و مگر به که رایج کجاست از آزادی و عدل
 چه مسامحت نمایم مرفوع تنها مربوط به بیفان نیست بلکه تمام ممالک خارجی که در ایران مقرر شده است مصلح بیایست یک وضعیت مارتان و مطابق با مصلح است این نیست
 برای رژیم جدید اینک از زمین اینها خواهم داشت که او ابد را در دست نیست پس مصلح برای ایران طلب نماید از رژیم معلوم اداره فورس و در ظل ممالک آرا
 و طبیعت این رژیم ممالک در مرفوع بیایست که در مرفوعی که آرا از مملکت بیفانم در مرفوع بیفانم از رژیم است و با برای یک مصلحتاً مرفوع
 واقع خود در عقوبت اقوامت روسی با بیفانند که عادت آنها آریس و قیامت ممالک و بیایست بوده است که ما اینها را در مرفوع مرفوع و مگر مصلح ممالک

سال ستاد و ستون

واقعات سال ۱۳۰۵

۱۱۶۶

مکتوباتی در این باره به هیئت قزوین قزوین شهریار عادل و بعد از آنکه ملکه و سلطان سوادیک نغمه ملکوت در محل از تبریز برگشته
 روزی در نظر مومنان بهرم و غارت احوال و فریب کردن خانه بیابان کفر با یک هیئت قزوینک شهریار عادل و دیگران قضا تقیوم در تعالی او را بر
 حال در طوایف برای ملکوتی از شرارت هزار و اماات از سرنگی مومنان که ملکوتی از حیف از خوف و آنکه الله حضرت نوحه ابدا و بروز رسیده
 بعضی قدرت خالعه اعضای این نعل از نایف خود و مردم بهائیان از یک کفر با یک هیئت قزوینک بدلی او را خانه تقیوم با نعل ایدوای استرجام
 استی در تنه بیایم که او را نگردد و بر این نیز و لیز و کما بارت سخت بود که در تقیوم و تاملین خار و چون کرد و در غیبه اشغل کفر با یک نغمه و با هر چه مومنان
 ۱۹۲۶ عرض شد که ملکوت بهرم نائل را این انظار از هیئت واقعاتی تریح می ازت با بنیامی بهم ابراشته و ای رئیس با پند سلطنتی انظار داشت
 که شمار سیمت خار و این تبیل با کات که جواب دارد و معلوم است که نغمه بسیار از کتب بدین نغمه و غیره که هیئت نغمه که اکالی بهم در نعلت و این نمود نعل آرد
 و این انظار تقیوم کرده و در این نغمه از کتب بدین نغمه که دستور داد و بازم نائل با هیئت نغمه که نغمه اولی از کتب نغمه و از او را بهم
 بدو دیگر کتبش بر نغمه به کات دادند

شروع فتنه و فساد در تبریز

در تبریز تهیه شورش عمومی برای این فتنه شد و شیخ محمد نام بزرگ در سنه خزان در مجلس اروضه فریاد زد که بعضی بهائیان حاضر در آنجا عرق نموده اند
 و حکومت همان جا بیگانه را اینهمه انتداب میسوزد و با نغمه مغرور میزود و می حب اردوت رئیس نظامیان ما مور آری که اروضه خزان که کور را ایجاد بشیر از
 و سید محمود حامی او را هم حبس و تنه کرده اتمام گرفت که در صورت بروز این نوع اقدام بعینه بهائیان و کتب کفر را می از سر کوبیده شود و این است و عمل کرده

وقوع قتل و غارت در مازندران

در خزان ۱۳۰۴ سیرزا اسمعیل خان شیرازی به نام معروف که در دو دانگه ایول مازندران ملکه ای می نمود و تبلیغ می میکرد و حسب ترک و تمسیح ملکه که
 سید جلال نام جوادین کلان یعنی و دیگر ویرا هنگامی که از قریه چالو به سمت ایول می رفت در وسط راه بر فرود رفتند و قتلش نمود و آنجا را
 نیز گرفت و تیری با تمشک بکمر گامش نواخت و تیری دیگر با برنجش زده معتول ساخت و کینفر با شکر سبزی مویع کتفین و تدرین حضور داشت
 و در وقت نمرود بهائیان کلان کناری را تهریزی و اموال را نذر کرد و در ایول نسبت بهائیان شمشیر برپا داد و تیمهای بسیار و غارت و ضرب می نمود
 یافت که سیرت بمغلی روحانی طهران قلم نموده و در آن هنگام که هنوز هیئت بدلی فرمانده کل قوی و رئیس ازوز ابو و غیبه قلم بهائیان هم مقام داشت

قتل در ملایر

در ملایر حکیم موسی از بهائیان که در اطراف و قرای ملایر و اراک بلطابت استتالی میکرد معنی عیادت درین بصره با بلطانی از ده است ملایر رفت بود
 و چند نفر از نظامیان ویرا به سوزان آید و در بعضی راکت است و با بدیه بهمان در او راه نظامی ماکه تود بوده و در همین راه در دوره از خاک اراک او

سال مشاد و سوم

واقعات سال ۱۳۰۵

۱۹۲۶

بعضی کلاسها که با هم از پیشه واداران و کرب و خرابی پیشین و برونه و هم از کجاست و تمامان پذیرین روز عاقبت اولاد و تقفوم و برین از زبانان جفا را در جبهه بجای آورد و کلاغات کثیره بدست شد و اثرات منفی و منفی بهیل آمد آنگونه مولد واقعه و اما در معتقدی هم بود

فاجعه بهائیان زواره

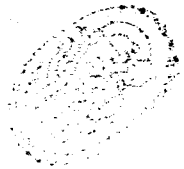
روز بهم و یکم این سال ۱۳۰۵ سرتن از بهائیان زواره که غفلت فعلی در آن بوده بنام آقا اسد الله بن مرحوم ملا رضا آقا سید رضایان مرحوم آقا سید صادق و یک نفر دیگر حسن نام بالغ با نفوذ توان و مبدع نقد و تبس و بکار رئیس الاغ بود در شته محبت فرید پیشم بست یلیق همانا ای حرکت کردند و ایام ششم شهریور در درو مها بود که در پنج فرسخی زواره بهت نمود و از آنجا دو ساعت بجزوب مانده ایله هم محبت ایل تعزات همانا ای که توفیق آوردی از سحر است و مسپار نشسته فاجعه ۲۷ روز جزای آنانرا رسید و کسان آنها نصف بیره در تمام کجس با غنمه و لا غریب و شیکرت تا آنکه یک نفر از زنده مها بود محبت حیدر کبوتر رفت و وقت خواب که ای حدود مها بود و الا غنمه ای آنها را دید که در جبهه آنگذره و مستغن شده اند و اینهمه بزواره رسید و در روز بفریت از زواره رفته از برای کتیق اعجب و ملهم شده که چهار رئیس الاغ جانها بمرده و در جبهه آنها را دید و الا اثری از خود آنها معلوم نشد و بعد از کتف تخمه انهمه قوتاً بار درستان رفته با اداره اعیانه فرود آمد پنج شش نفر از کسان غمخورین با در نظر اعیانه عازم مها بود آنگذره شرف پس از چیزی از کجس و کوروش در حال آنگذره اثری از جبهه آنها بدست نیامد یک دو نفر از مظنونین را قلب اداره اعیانه اردستان نموده و در حرکت استعطاق به بنشد و ال بعت با کفایتی رئیس اعیانه مطلب مستورانه تا یک نفر از جیب که همراه اعیانه مها بود رفته بود پس از کتیقات لازمه معلوم داشت که حضرات در ساعت بجزوب ایله ۹ از مها با حرکت نموده بودند و در خارج مها بود مگر احمدی آنها را اطلاع نداشت مگر در در همان کورجه با جفای مها با جهم نهادت را از بنده و معلوم شد که جبهه شانرا یکی بزبان نموده و بعداً تا تلمین گفت و بنشیند پیدا و تعدادی از اسماال آذربا بدست آمد

قتل و تضییق در شمشیر زاد و بندر خرو و خریدن اصفهان

در این سال ۱۳۰۴ زندانین فتنه در شمشیر زاد که تکریم هم داشت و بهیجا در وسط حیاط خانه خود میخیزید سبانه بخانه در آوره خفه کردند و هم برای بقتل رسانیدند بهائیان بنام مرتضی در انقبه نورین و کوروش میی گرفته و ناجا و بستر کفیل روغنا طهران متهمه المال عرفضال از برای نقل روغنا ایوان بجزارت مداف و وزارت دانند و از آنه کللی توری و رئیس الوزرا و رفت و در بندر خرو با جابجای سلسله ای اما بجزرت نامی کار و غیره بقتل آوردند و نیز میرزا حسن سیبک فریدلا و کلل علیباش آقا معراج استغفرل ساخته

برای استخلاص بیت نبضاد

در این سال برای استخلاص بیت نبضاد که شیعیان قبض کرده بودند و بنظران کتیه مرشدی فرانه ساخته و در کتیه کتیه و وزارت عدلیه و اوقاف و اوقاقت اثرات شده و مته میلز رئیس فعلی روغنا ط اریطه و کللی و لا و کورج ایوانکانه دونگه و غنمه و در درم کرضای ساری



سال شانزدهم

۱۹۲۶

واقعات سال ۱۳۴۴ هجری ۱۳۰۵ شمسی

بین الملل منبع این امر بیطرفانه و لذا امکانی را برای استوار نگه داشتن صلح و آرامش بین ملت‌ها و از فعلی زنانه نیز این امر بیطرفانه و صلح‌آمیز است
در زمان دولت انگلیز و امر علی عراق در بغداد و مکه و کربلا و سایر شهرها و عراق و شمال و شمال غربی و در حکم تعلیم حق امر و در ایستادگی و بیعت در
قبضه ناصحین و مستورین بجز زمانه

برای اراضی مقام اعلی در بالای کرمل و سیل زردگان نیز

و نیز در سال ۱۳۴۴ اختلاف مبارک منصف حضرت ولی امر است برای خریداری اراضی مقام رسیده و محفل را حاصل کردن که این مقام اعلی امر که مدارک و اسناد
عموماً با مال نفوذ از زبان پادشاه و یک نام و نفوذ برای خریداری آن زمین است و نیز برای بیان بکاره سیل زده نیز نفوذ بسیار رسانده

ایمان ملکه رومانی

در سال ۱۹۲۶ ملکه رومانی بواسطه مس ما توارت امپراتریه که در سال قبل از امالات متوجه پروان آمده بیشتر نفوذات این مقام خود منقطع و متروک است
از دست و کم کم بوضع حق و مرسوم گردید و او در آشنایی و ایالات و استعداد بود و با سه خانواده ملوکانه انتساب و انتقال داشت و اینها نشان در پادشاهی
مالک متوجه انتشار و خود در آن صفات استناده یافت و طرز نگاشته که عکس وی در جهان اروپا و آمریکا منتشر گریه که در کمالش آن مقام از قلمش ثبت بود
از آنجمله چنین خطاب کرد چه بود پس این است که حضرت بهمانه و پیش حضرت بعد از آنها با ابلاغ فرمودند و در تبلیغ این پیام تیره جبریه اقدام نموده و شک
نمکنند هر که بیعتی میان ایشانند نیز حقیقت اینست که اساس این پیام آنست که با کمال ریشه دواند و سرایت کند و انتشار یابد افزون بر آنکه با همه اینها
بسیار نارسیه از آتش آن غنفت نشانی و در بگردانید و طلب کتب آن جهت جستجو نمایی تا آیات بیانات و کلمات حالات صلح بود که ثبت آن در اول جهان
چنانچه در طلب من جای گرفته جایی اند پس این تقالیم بشما بهد و بر برت و بعد از این نیز نشانی و مکه و توارت امپراتریه مکرر مبلغه فرموده و فرمود
پایش را سپیدانیان برساند که بیعتی بین ما کنید در احساسات و محرومیت قلبیه ما با شما شرم و بر عهد صورت قائم و ثابت آمان و آرزوی تقسیم پیام صلح حضرت
علم الهی و مضمون در روزنامه درج و با عکس طبع و نشر نمود از آنجمله اینکه بعضی کسان کردند خدا میسکل بیری صاحب لیه و منکلی در باره عرض سلطنت فرمودند
پریش برقی سلفه در سطح اردو مانند کرده آن چنین فوائد را میستایند در صورتیکه آن حقیقت کلمه متوجه ازین معنی و مستون در روزنامه نشانی است که کس او را
چنانچه میباید در نیاید بلکه در صورت و کمال که در انسان و دلیله نهاد تا هر چه را از خودی دانسته هیچ را از تقسیم نباشد نیز برای عدم صفات و توجه قلب در نفس معلوم مانده
و لذا حکم الله بر آنها نازل میبود و روح قدس نیایم خلق جسم میگرد تا آنکه صفاتی مکتونه است بنظر رسیده و نسبت و صحت آئینه کل را احاطه کند و آن نفس عظیم
و کلمه علیا همیشه باید در میان خلق ظهور نماید و حضرت عیسی و حضرت محمد و حضرت بهاء الله مظهر آن حقیقت کلمه اند و آن بزرگان و انصافی حق ظهور نمایند
تا سوره تفاهم را از خلق دور کنند و نفوس البقالتی مسائل آئینه و کلمات را بنیانه آگاه کند و حکله را جمع باین امر سه مملوک بر تریب داد در معدن اول صفات
بعهد آواز بر تریه و سلم عظیم که مرسس الفت بین ملل و راجع حسن تفاهم بین بشر است و در آفریننده و آفریننده و تحقیق اقیع درین امر کرد و دوم خطاب

سال شانزدهم

واقعات سال ۱۳۰۵ هجری

۱۹۲۶ م

الفاظ و عباراتی ساینده و سزاوارتر برای از آنکه در رفع اختلافات فرارساله و محو مناقشات شدیدة امروزه عالم بشریت ظهور و تکوین یافته من بشما نه فرستیده
 میکنم که نام بزرگوار و علم البهاره در نظر بگیرد و کتب و رسائل آنرا در دست آورد و از خود در دنیا بگذرد تا تعلیمات فایده یمن که در مذهب این ممالک متولی و مصلحت
 است بسبب حق تعالی است در قلوب شما نفاذ و تکرار باید زیرا هیچ کس جز با این تعالیم نمیتواند خود را اصلاح نماید و بدین نوعی باشد که ادوات و آیات خود را
 مستغرق در تعالی و مطالب کرده اند که هیچ سزای تعالیم و این نیستند و بعد از آن خود را منی هستند که منجفاً فرقی بجلیات سائر که در
 مابعد است که تعالیم عظیمه این دانشمندان بزرگ بعد از حق و وسیله و مجتهد است که در این حال که معانی بسیار غنی و جریته از ادیان خارج است و بعد هیچ گونه
 مخالفت و اختلاف از ادیان گذشته علی مرتضویه نبیانه در هیئت نفسانیه آسودند و ترویج و جلال که ملکه بر آنستند در حال سازت از تاریخ مخصوص خود
 بنام مترسور این سوله منحل در میان آن ایالات مکرر و گمانا در قعر در دو عالم او در جرات و پایداری بر سینه مسافر آوارت کفر نفس و عدت عالم در
 فیلد دنیا در نشسته بود چنین است سرور خیز از قبل علی حضرت ملکه در دنیا مامور بر آن تمام که شاد آنکه نام بر وی در سرل مرقوم آن مورخ کلمه منحل در این
 کلامی از آنکه در صفات مختلفه قدسیان شد این از کار و انما سبب بزرگ علما حضرت است که بگذرد امر مبارک در وقت است ملکه در آنجا باشد است دست است
 بر اینکه تعالیم عظیمه سوله است از خواه یافت و علی حضرت با حسن و استقامت در نشر آن تعالیم و در وقت که در آنجا بگذرد کمال دفا انصاف در است باب در منشی

تکلیات امریه در ایران

و برای تنظیم و تکلیف انتخابات و تکلیفات امریه منحل در کنایه از آنکه با زنده نگه داشتن چنین مواردی که در ابع با انتخابات منحل شده در آنجا بزرگوار و قول الامام منحل در
 ایران در شرق و غرب علم مایه من دون استغناء هر سال در ایام آل علیه سعید رضوان بگذرد و انتخابات در آن ایام مبارک باید در نهایت شتاب در روزیست
 و اجراء گردد و اگر ممکن چنانچه انتخابات معلوم و مملکت نوزاد اصول انتخاب از بزرگتر چون ایام انتخاب رسد باید جمیع بلاد مستغناً مستغناً استغناً من دون
 طالب هدایت مستغناً من غله بدل و جان اتمام و انتخاب نماید و انتخاب انحصاری منحل در روزی که در آنجا است و در آنجا بگذرد و در آنجا بگذرد
 امر مکتف و در آنجا بگذرد و دوری بگذرد و در آنجا بگذرد و در آنجا بگذرد و در آنجا بگذرد و در آنجا بگذرد و در آنجا بگذرد و در آنجا بگذرد
 در ترجمه مکتوبات مبارک در سنه ماضیه آوریل ۱۹۲۵ مطابق ۱۳۰۴ در روز دوازدهم از جمیع اجای ایران ترکستان و قفقازیه بعد از آنکه

که بنام قومی در بگذرد و انتخابات منحل در روزی که در آنجا است و در آنجا بگذرد و در آنجا بگذرد و در آنجا بگذرد و در آنجا بگذرد و در آنجا بگذرد
 احقرین در حال نوزاد و جمیع ممالک نوزاد و جمیع ممالک نوزاد و جمیع ممالک نوزاد و جمیع ممالک نوزاد و جمیع ممالک نوزاد و جمیع ممالک نوزاد
 استند تا و خواست این بنده گمراه از کرده و منشی و مضمونات آن است که بنام قومی در نهایت انقطاع و تجرد از منکونات نفس و هوای بر ترویج و ترویج و ترویج
 و تقنین و تفریح این مضمونات اولیه امریه قومی بنام بر نفع و آرزوی ممالک شریفه آنکه کند در ایام رمضان چون مبادا بگذرد و انتخابات منحل در
 مکرر رسد بدل و جان مایه از بگذرد من دون استغناء و مکتوبات آنکه کند در این عمل مبرزه بگیرد که سبب جویند این از بگذرد و بنام انتخابات رایج است و در آنجا

دسال شانزدهم چهارم

۱۹۲۵-۷

واقعات سال ۱۳۰۵ هجری ۱۳۰۵

مکتبته و مزارع منشی فاضل در سن ۱۰۰۰ مآخیر وقت تلایح فاضل در کتبی انبیا پیش رسان و کفایت در کتبی است در مع اوقات خود مورخ آن کاظم نراسیهد است
 ارسال دارند نظر سبب هر آن مکتبات مبارک یک روز قدرت انتخابات ملاد کرده از آن سابق احیا و امامان زمین که رای خاوه انمو اسکند است که روز دوشنبه
 ۲۹ خرداد در ساعت ۹ صبح تا ۱۰ بعد از ظهر در مکتب که برای انتخابات معین شده بود تشریف بردن آقا خاوه در نسیم بیت نظار فرمانده منشی فاضل مبارک در کتبی
 ۲۹ اسفند ۱۳۰۵ و فاضل در میان در کتبی طبع دستور تکرار کتبه انتخاب بعین آورد و مطابق راهبر که در سن ۱۳۷۵ رای بدست آمد پس از انتخاب
 ۱۹ خزانة انتخاب منشا فاضل در کتبی در کتبی ترتیب الکویت شد و دکتر ریض خان سردارک مشاع الله خان عماد میرزا ابراهیم خان تفتی میرزا عبداله
 خان فرزند دکتر عماد الله خان بنی بیس میرزا جلال خان فرج خان عماد میرزا امین امین میرزا احمد خان برزانه محب السلطان در خانه و آدرس کتبی منشی فاضل
 میرزا ابراهیم خان در خانه و آدرس مکتب منشی بیگانه و منشی امیر در ایران خواست بودند و عرفیه تریک را در کتبی در خانه مبارک با تاریخ ۱۷ شهر الحیدل
 ۵۳ مطابق ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ هجری مکه مقدس الشیخیزت قرینت که پادشاه است این بر شاه پهلوی تقد الله ملکه سلطانه در مکتب که
 بصرف رحمت رعایت آتشی ایام تیره کتبی ایرانیان مقتضی و آن ب سعادت ملت ایران از منشا عالم انسان در خشنده و تا بان دیدیم بر عزت و انوار سلطنت
 عظیم انسان را بنور مبارک آن چنان مآخیز و منشی ایاز حقا در کتبی و سرور در کتبی حقیقی تر سر کتبی در کتبی منشی در کتبی کتبی در کتبی منشی عام مکتب منشی
 ایران تربیات جهان سارانه بیست گاه منشی منشی است هم تقیم داشته دام ملک و سلطنت شانشان را در آستان آتشی خاوه نیم و امید داریم ملت را
 خلق خلیل آن چهره جبار ابوح ترق و تمدن و رفعت و افتخار خاوه و انالی گردد منشی فاضل مبارک در کتبی

تخصیحات بهائیان خراسان و آذربایجان

در قریه حصار خراسان شیخ عبدالکیم و علا عماد روضه خوان که در و خاوه کتبی کتاب مساوی اعالان مآخیز آمده و منشی ابانر مردست شده و بیام و غمخوران
 مآی ترتیب منزه فرشته معنی بر آنکه مردم حصار خاوه مندی که مصدر است و منشا بهائیان و کتبی کتبی عمومی مسلمانان و آریزه و بهین معنون معنون عماد الملک
 حکم تربت و معنون متولی آستانه رضوی و منشی را از منشا در کتبی مآخیز در کتبی که کتبی در کتبی منشی در کتبی منشی و انالی منشی
 و مآخیز در کتبی معناری جرمیه مرابیت نمود آستانه بهائیان منشا منشی در کتبی کتبی عالیه معرفت و منشی منشی در کتبی منشی و انالی منشی
 حکم مآخیز که من بعد آنگونه ساجدت بلوگری نمایه و آن بعد و کتبی قدرت الشیخیزت در خانه پهلوی بهائیان حصار و منشی که در کتبی منشی منشی در
 مکتبهای سابق سمیه مکتب بوده در کتبی آستانه از منشی در آذربایجان منشی منشی از منشی در کتبی منشی و انالی منشی و در
 معقان و غیره بود و سلطان عزیزه نظیم بسا و را از منشی و منشی در کتبی منشی در کتبی منشی در کتبی منشی و انالی منشی
 که در و در با کتبی عمومی در مآخیز منشی با منشی کتبی در کتبی منشی در کتبی منشی در کتبی منشی در کتبی منشی و انالی منشی
 کتبی حکومت شده بودند و کتبی عرائض که در کتبی منشی و غیره عدد در کتبی و کتبی و انالی منشی در کتبی

سال مشاد و چهارم

۱۹۲۶-۷

واقعات سال ۱۳۰۵

آغاز شده اند کارهای در رویت و ملک

در ۲۱ خرداد ۱۳۰۵ از عشق آباد و باکو به واسطه مجلس روحانی تهران بنیاد و کتابت از آنکه همه اوقات در کتب سنو و بی خوارگت نموده و مجلس
 طهران جواب داد که به این در سر کشور به طبع قوانین است خدمت داشته و اقرار از ما نموده و امر نهی و تعلیه مجلس روحانی تهران گفته است و در امر اولی
 و این ده مطالب ۱۸ اکتبر ۱۹۲۵ چنین بود باید تا اکنون در آن طرف از مجلس تقدس روحانی با کوریه و بلخ جنب حاج حسین شریعتی آید و آنکه در آن طرف
 کتب و کلمات در این می فرستاده و در وضعیت و رفتار حکومت توروی سید را شرح داده بودند که تمام اوقات مجلس کتب سنو و واقع ابرایات و
 و در کلمات مجلس با وجود همه این نظر حکومت که در وضعی راجح مجلس داری از سر قبیل نیز با طوع دولت برسد و کلمات باره و صادره با و تا آنجا که
 مؤدیان کاتب وارده آنکه از آنرا است میرساند و از صادره نیز از آنرا است ابریل سید و آنکه از آنرا است ضبط با پاره مینا و در فرق الحاد است که میگرد
 و تعیین خواننده بودند و اخبار جواب داده شد که این سخنبری و در فرق الحاد و دفعه من به بیان نه از آنکه است معلومی و مثل و کلمات با به بیان
 مجلس قاطع آتی طبع او امر حکومت و آنکه در آنرا است ابرو که از آنرا است که است غرض به بیان او از او را که طبع و لغت در
 در آنرا است و در آنرا است در کتب آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 غایب که از آنرا است حکومت آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 معتقد غیر خوار است دولت ففان و بکنده و در عده داده شد که مراتب است اقدس نیز عرض شود که این مقام است بر آید و در
 در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 حسب سوره مبارک و اصل از آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 سهوا دست در کمرگان

واقعه چهارم که در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 و صورت میگردند و در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 عود گردیده و بکران است و چندی بعد از آن در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 فو بنیاد هم است کرد و چون مراجعت نمود با تمام است بجز است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 که بیک است و آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است در آنرا است
 بعضی آورند و شرح ما و قع چنین است که غایب نام خوب است و اسامی مرتب از مجمع شد و طبع بد اسامی در غیبه و در وی تجدید و تعیین و اسامی

واقعات سال ۱۳۰۵ ق ۱۳۰۶ م

شماره ۱۹۲۶ م

حیات از اسلام و تشیع انان به بعد قل انظوم بر آنه ندومین است که تالیف کرده با جمعی از نویسندگان و جماعت در آینه نوین و مردم خود را بازنشسته. برای ابدک وی کتبه ند و در اولش نام کافی در لوطنی موقوف گردان و تطبیح و تخیل آنستوم نموده و بنا بر معنی ذکر در لایه ۱۹۱۹ که گفته اند که در مطابق ۲۸ فروردین ۱۳۰۶ هجری قمری در اولش حسن مذکور برب رگمان وی رفت و در آن طویل نشست و آنکسین مستقیم انفس با وی گفت طفت کرده چای و چینی دار و با هم کلمات و حقا تندیاری کردند پس در آن وقت نشست بعد از ظهر که البته با دارا ان خدای غنی کرد و چیده عزیز بن از رگانه فریده در جوف سال کران گذارسته بودی خانه خود بسیار پسته و همچنین با رگانه نشسته و کوجه رسید دارا ان حسن مذکور و امر آنه و یاق با حق با وی تصرف کرده در جمیع خصوصیت هر بنی با میجست گذارسته تا چون در کوجه قرب خانه انظوم رسیدند و خیم های خن تابان رسد کیفیت روغ از لیل بن تسیم کرد و در حسین ان وقت در سال دارا ان پس بهایان اننگاست کردند و در آن تا تین را گرفته دستهای نمودند و معلوم شد که انرا کتبه ه جس نمودند و بد اخلاقت یعنی از او انجاریات کرده حاصل نشد و در بعضی محفل کرانی بگفتند که حضرت و آن امر آنه تاریخ ۶ آبر ۲۰۵ رومیه ۱۹۲۷ هجری قمری که در از قرار خیر انکه شب ۲۸ فروردین مطابق ۱۳ ماهه در اولش در آن محفل از آن کتبه بنیاب کرده که الله عشق محسن تهنیت روح کران که از هر آن محفل و منجذب و خادم و جانفشان بوده بفریب کار و تهنیت

تأسیس مجمع کور نمایندگان در ایران

در سال ۱۳۰۵ ه ۱۹۲۷ م محفل روحانی مرکزی در طهران برای انجم اماده بکند تا برین مجمع کور نمایندگان بجا یان امکوره را بنیاد کند این مجمع تمام نقشه از مرتبه بر همه بلغ برود ۲۵۰ بود و در این سال بود که کور از لایه نو را از لایه بی ۷ قسمت تسیم نمودند و این نظر نمایندگان می ظل روحانی و فقیهات ایران در حقیقه اعتدال طهران با اعضای محفل روحانی مرکزی متبذره در امور است معجل بودند و تسیم پنجاه مجمع بود عمومی نمایندگان در سنه آریه با کل و وجهی گرفته و از جنب محفل مرکزی در همین ماه این سنه همه آنگاه که محفل را شایع را متور افخامات دولتی منعقدین و هر دو کران محفل ایصال گردید و در بعضی محفل بجنه مبارک مورخ ۲۰ فروردین ۱۳۰۶ ر ا رومی ۱۹۲۷ هجری قمری بود در این محفل که جناب آقا آیت الله العظیم میرزا الکریم بن محمد امیر الله عشق محسن از حضرت موقی افندی ره بانه اروان لواط طه الله انصرف کرد و بعد از العطف و ملاقات ا لروح انکه کتبه جمع نمایندگان بیا میرد مکتب فضل و احسان و توجه مخصوص الای عشق و هر بنی بانه باریت روح و بیان دست و نظر و با این با فتنه کج معلوم بیا بیا میرد و چنانچه خانه میرد انوف از فضل سب مجید چون است که توفیقات مکتب الهی و مایه است جهی است الهی شایع حال گردید و تسیم پنجاه مجمع الای کوری گردید و تا که بنیز تسیم معمله نمودم که در روزهای سال آریه و معانی تبهر در سال کتبه خرابیم ایران بنی مولود توفیق الکریم انش در خانه نیایک در معلوم محفل قریب انسته م رحمت الله می که در بعد از العطف از خدیجی با نظیر توفیقین و فقهین در شان امر تب الکریم بنده است جدیدت قیام نکرده بواسطه افترا و تخریب و دشمنان مجبور است میخانه در این محفل را

سال هشتاد و نهم

واقعات سال ۱۳۲۶ هجری قمری

سال ۱۳۲۶-۲۷

را که در این روزها باب نفرت عموم را از سر لیب آینه فراموشی زد و این کتاب که در نزد او و معظم الامم در این فقه نفوس و غیره را از آن
 و در خوزه تم و دیگر کتبها در تفسیر عمیق است پسوی اید الهه نبرین غزوه چنین پیوه داده اند که الهی زبانه بهایان بر علیه سلطنت پسوی قیام کرده
 مشب و در بر ضد دولت خیره اندام میانه می بینان بر که از قلم رای رحمت علی بود و نازل در دستند به یک نفس شومی از فی روح شکر قوله الامع
 تا نفوس که علم علیه کواهم الا انهم من الهی سرین جنبه عمیق است بهای می بوده و شرح و تفسیر کرده اند که تصور در عمیق است انه و امر اشبه نوزده نمی
 الیه امر بیکر گیری از جالس و ملاحظ و اجتهادات این نیز مظلوم سازد میزاید و روز هشتم فرورد که مجلس عمومی برای ملاحظه انامیه بکان تتم تا نما معتزله روزانه و اوقات
 تشکیل شده بود نظریه ای که با بر توج اوا گذارده به عقولیت امر متفرقه نمود و نسبت نیز متون شده و از طرف فعل تفتیح آملی آمد معلوم شد که در امر سعایت
 و فقرات عملاً و غیر هم این تحقیقات پیش آمده و پس در کوشش در این اشتباه کاری موزنین و فقرات مصلیح نموده و الهی نامه تا اندازه مرفش مفره ریاست
 نظریه قول داده که تحقیقات را مرتفع سازد و حقیقت مثال را نیز در پیشگاه علم سعادت بهلوی موردی و کثرت دارد که آن بیان مبارک را معین بجای است
 نه مقامی دیگر در هر حال معظ و عزت عموم را در از دست اندس خوانان است اصل لوح مبارک را که امر را بر اساس فرموده اند تا کمون مرفش بر تقییل اصل
 شده مرادی از آن در لاف تقدیم میزد... بمنش مصلح علی اکبر روانه و نیز تمهید آملی بمانع از روحانیه برای احصائیه بهانه چنین بود با کمال اصرار
 یک در تفرقه برای احصائیه بر طبق تقسیم مجمع نمایندگان مکرر لغا ارجاع میگردد و متحن است ابراهیم بصورت تذکرت مجمع و امینت که موضوع احصائیه در
 انتخابات حاضر است احصائیه کامل شامل مواد مشروعه در در تفرقه نموده از جای مرکز است و کلیه فضای آتیه تهیه نموده قبل از انعقاد سال جاری این مصلح
 ارباب فرمائید البته لازم است که باید اتمام باین امر از روی کمال صفاست و حکمت باشد در ملاحظه و اشنان اوراق احصائیه و عدم است آران
 وقت کامل محو گردد پس شود که احصائیه فرورد در نهایت صحت ترقیم و تنظیم باید بر پیش است دستور گانه در مرفش معراج رسا و سائل لازمه بنمای تبیه
 نیز خواهیم داد و از او که آینه تفسیر و توفیقاً منهن مصلح علی اکبر روانه

زیارت ارض اقدس

زیارت ارض اقدس و در ایب زارین بحیثی مانند سنین دوره سابق در اردو جاری گردید و شاو غایبین در سنال و ۱۳۰۶ برای زیارت مسجرات

مجلس و اجتماع در شام

در وقت اجتماع و تزیید عمده بهائیان بتدریج صورت گرفت و در سنال انتخابات بعمل آمده مصلح روانه و از آن گردید

مجالسین مساریضین و نشریات

در سنال ۱۳۰۶ ۱۳۲۶ مجلس در کرنی طهران با عرضیه کتاب کشف الخیل آواره را با بنزیره مطبوعه که بنا بر ملاحظه ما با مصلح بهانه انتشار یافته (تفسیریه) در
 منتشران مذکور پیش با عبید الله تحقیق بنای) بحضور مبارک فرستاد و آنکه در سنه مبلغین بر دستا از امر بخانه لنگه کرد و یک زن ایرا در آن روز سه تعدد ترجمه



سال هشتاد و نهم

واقعات سال ۱۳۰۷ قمری

۱۹۲۷-۸

از نژاد او که در او گریه سخی گفته است واقع واضح می شود که نیز آن خسته و خراب آتی رو بشود بیست و روزی دیگر در حق حاد شده در مسجد جامع بم
 غیر این عمل را که نیز کرده چنین گفته که بیاد است و حتی روزه را نوزده روز نگذرد و بعضی سخن نشت و ناز و ابر زبان آورد و روزی در این عمل را که
 حتی از این عمل با او بودند که باز ایوان مدینه که طرف کرد و هم زبان گفت که این را که نگذرد و آنرا نوشته گفتند تا به نایب شد و این عمل را
 چه رسید که طریقی و در این بر نایب شد و در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 خوانده و در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 گفته که در روزی که در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 چنین گفت که خون این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 نظمی که گفته که می گفته که این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 گفته که در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 روانه کرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 که در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 پیام محمدانه که در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 و خود آمده که در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 کسیه و چنان نیز باقی از که در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 نظمی که از این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 گفت که در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 و در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 گویه و در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 مجتهد و شیخ با معنی که در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 متعبد می شود در این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد
 ریخته پس حکومت بانان این را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد و این عمل را که نگذرد



سال ششاد و پنجم

واقعات سال پنجم ۱۳۰۳ و پنجم

۸-۹۲۷-۱۸۲۱

میرزا علی اکبر از طرف نفیسه ترتیف گرفته و سوارا ترسبیل نموده بود و ما مرزا را در سبیل برنجان برونه و پیرس را که بقابل قریب او بود گرفته و قاتل را در سبیل
 معسکوب رتیر باران نموده قتل آورده و بجای گشت این آقا کین مجازات غیبی بود که در مقابل ظلم و غیرت زنی نسبت با این فتنه بعلی آمد و از آنکه کان امین العالی فی الزمان
 و روزی در ازوه ناله و پیری منت ناله و پیری دیگر که پس از نهضات آنظلم مندرسه در ایفای بهائیان اداره امور زنده ناله بستند و در ایفای الوت محل آن گریه بجا
 حضرت ولی امر آنکه چنین مندرج بود بعد از نهضات امین العالی این که غریب حکم تبعید میرزا علی اکبر در سبیل راجعاً کرد و این از شماره حکم ده روز نسلت فرست تا
 تنی و اسباب سزا نماید امیر آنکه از خیالی او مطلع شد و حکم را که بهر دو ناموش در نفاست لیس و فرانس نیز درین ده روز در خانه فرست گشت نفیسه و او
 باین ترتیب امنی شد و پس از روزی که بهر دو ناموش ترتیف برود با اتفاق ماموری حرکت کرد و ملت این بود که پس از دستگیری قاتل جدا فتنه قاتل
 فرستار گوید و در سبیل از غلای سبیر با او رفت گرفته و از کین ابات خدیش قاتل اخراستد و میرزا علی اکبر مینکه از طرف دولت پیرس شد بالای پیر
 بانی بهر گویا و بلکوت و دولت گوانت روزی که او را از راه سبیل حرکت داده باز او را کین را بستد و میان فریبی در ناله او در سبیل رسا بر جا بید شد
 و علی تریس و غیره نموده و پس از یک عت در اثر تعدیات سبیر و رئیس اینده و کانا باز میا بر ساکن شد و در زنجان او در دو میرزا علی اکبر تریس
 و کاکین را بستند و مجلس و مقامات مربوطه مقرران مخابره کرده و با مقرران از طرف دولت مامور سبیل خود زبید علی ای تریس امیر شکر تریس
 طلبیده فلدس میرزا علی اکبر فرستار شدند و او این نیز اتفاق نمود که مصلح دولت و مقتضیات مملکت او روز چنین است که دی فندی در مصیبات گشت
 مستقیم شده باستناد و استعاضه روحی پر از او نوشته ام و در تریس مصلح استکات علی ای دیگر با او از آن گرفت و از آن رسوخ میرزا علی اکبر از
 زنجان بعزم کربلا حرکت داده و در تریس و بیاج شمرت یافته بود که قاتل را بهر آری کند

مشاهرت در و هیچ یزد

آقا فریدون بهر آقا همیشه زان از این نزد آقا معروف پیرس بهایسته در فتنات معتزله راجعه بهر این و محضرتا در امور غیره بدست داشت از پیرس
 مرد او به خانم بنت آقا بهر شنگ بهای فبایت خند سگه ترا در راه این امر سرافروز بود و اجتماع بهائیان که در عمارت عالی شان در سنه و انفعال سیف
 بود ایست که در السن ای که چنین نموده که جمیست امین خانه فریدون پیرس از جمیست مجلس در فتنه خزان شیعیان است اینها کتابت و ابراج انتقال
 و کلمات در او این رسا عدت و تقویت اجاب معروف گشته و با اینکه چند بار او را به بخانه پیرس دستبرد کرده اقتضا نموده است از فتنات کینه تا آنکه در میان بیخ می از آن
 نیز بهر بهانه پیرس رفته او را بهر دست رسا ندمه آنظلم در سبیل مشاهرت بهانه و بیخ امال داشت

در زنجان

و نیز در زنجان اسد الله میسر یکی از بندگان زنجان بیایسته که از سخنان پیرس بگفتیم که مراد از او در این زمین العالیین خان معروف بود اجاره دولت و در مرتب خط بسته
 داشت که در سن ای که در زنجان در میان او رسیده بازمای بسته او را چه بر سر بود بازمای بسته او را که در ناله و میسکه بهر بیخ رسا فتنان او را بهر بهر تهمینه او را در ناله

سال هشتاد و پنجم

سال هجری ۱۳۰۵
۱۳۰۵

۱۹۲۷-۸

و آنکه رسد آله را باج بود چندان که در روزی که در شمال بیاض و خانه در شبستان کردند و در شبستان چون دید که مراتب فخرم عقب در طرف حرکت و برابر اول فخری که در شبستان
بر دو عالم عیب در دوازده در گرفت و چون جانب مغرب در جانب قریب بود که در تقاضای نیت و شد و حسن نعل بهم ناچار از راه خانه بود و در خانه نعل بنیان چنین مظهر است
آنکه رسد آله از حاجی قدیم فخرم در طی خانه نعل افزوده حاجی فخرم که در آن اشیاء مغرب و متعزل شد بعرف هم بهایت نمود

در کرمانشاه

و نیز در سن ۱۳۰۵ بر منس قلینان ضیاء یا از زمین مستقیم حدود کرمانشاه در قریب خود مرسوم کبک متعزل کردید و چون آن فرجه مالیه آنرا در حوزة در میخانه منس متعزل
بمختلف مدعای خود محمد علیخان ضیاء نمود بود و در آن روز در نعل سلطان اصف و محرم کردید و اطفال واقعه را به بسیاری جان رفیع السلطان میرزا نادر و سلطان
ملک هایتش میگرداند که می صورت عملی و اثر نیکوت

در خلخال

و نیز در سن ۱۳۰۵ در خلخال شروع شد و من از بنایان را با چاقو بروج کردید و نعل منس در دولت داد
و در بین مجمع شور ملی در ایران و نعل او را خاجید

و در سال هجری ۱۳۰۵ بر زمین اردوی بهشت در ایلام و در بین مجمع شور ملی مرکب از نمایندگان اقسام معنده گانه بین آذربایجان اصفهان بنادر جنوب بندر ایران
فارسان خوزستان عراق فارس قزوین و زنجان کاشان کرمان کرمانه گلکان مانند آن بهر یک بند و اعطاء گانه نعل در کنی و حفیره القدر منس
افتتاح یافت و مدتی بعد ۱۳۰۵ در سیزده روز و مدتی بعد نفاق اردی ۱۳۰۴ شمرده شد که در اثرات اقدامات سالیانه آن بالغ گردید و بدست در روز ۲۱
افتتاح پذیرفت و در باب مجمع مناسبت با نعل از نعل منس بود و در مراتب عقب متعلقه با این امر تبادل آراء و افصح تعلیم بعین آمد و فدا شد تا آنکه در بین آن کس
روحانی علی بنایان ایران منتشره گردید و نعل در زمان طهران و نعل در کنی شناخته شد که اعطاء جدید آن چنین بود و در کنی فخرم از الزیرین خان منس اعظم
میرزا علی ابراهیم میرزا عبد الله خان فرزند میرزا اولی الله و قاضی منس شجاع الله خان منس حاجی علی در شا میرزا میرزا عبد الله ابراهیم میرزا عبد الله خان
و او در کسب منس نعل میرزا علی ابراهیم خان روحانی و او در نعل اولی الله و قاضی منس در نعل اولی الله و قاضی منس در نعل اولی الله و قاضی منس در نعل اولی الله
نمایندگان و دو خانقاه منس و بر کرام و انجمن طبع و تبصیر ما نعل مرکزی قسمتهای سازنده گانه فرستاده

مراقبت تامه نعل از مخالفین

حاجی میرزا حسن نیکو و نعل الله صبحی با آواره بهشت و همکار بوده در حیات ضعف عقیده و فساد اخلاق را از هم بلگردند و کتاب کت ایل و نعل نیکو را نعل
مجلس کردند و نعل از معاشرت با آنان جلوگیری نمود و از نعل صبحی و آب تکانشان عزت که از نعل آمان در فریته اقدام بنایان بهشت دین بهمان خود
در در وقت سبقت و حوال و نیز در وقت درت و غیره شرایات و تلقینات سوا همی کردند و در نعل نعل مخالفت جدیدی از میرزا احمد میرزا عبد الله خان منس شروع کردند

سال هشتاد و هشتم

۱۹۲۹ - ۳۰

واقعات سال ۱۳۰۷ هجری قمری

که بنام مجمع تاریخ جدید و غیره معروف است و در شماره ۱۳۰۷ هجری قمری و فصل روحانی نامی او یکا نهایت مراقبت بجای آورد

مس مارثا روت

مس مارثا روت مبلغه امریکاییه سابقه الذکر در سنه ۱۳۰۷ هجری قمری ۱۹۲۹ میلادی آنکه در تفرج مبارک اینج بود که محفل کوکبی طهران بنام او چنین برداشتی بود که محفل محفل محفل
روشن ذکر کنی انچه من در این راههای فاضله منتهی روحانیه انکه در کرم معظم الله و آیه هم در علمه نیند بر آنکه با انشاء الرحمن او را که در الله الشفقه نغزت بسین
مانندت فخر المومنین و المومنات سرور مصلحتین و مصلحات عازم کشور من ایران است بر هیچ اجابای القی او را از ان انچه من در حق او در حق که آن نفس نفس را
بدل رحمان استقبالی نماند الا آنرا و او در قیام ایران سفر کرد و حسب دستور بیک تفریز و تغیر و تبیل بسیار از اولی الامر و با استقبالی و بدرقه جمعیتهاست بهانه
در طهران و غیره ملحق با و رفت و آمد نمود

قتل در ایران

در ۱۳۰۷ هجری قمری قتل آقا محمد صفا آزادی در اطراف شهر ایلی بست مسافرتین با لشکر اتفاق افتاد

قضیاتیات و تقاضات دولتی ترکیه بر بهائیان

در آیدیم رضوان سال ۱۳۰۸ هجری قمری در محله اسلامبول متداکلا بمقابل آیه خورشید استاد و نسند که محفل روحانی از میراد و دولت از حبیب یک از افراد مومنین در بعضی
مسافر نور افروز و بیت پلیستیه و انیتیه رسیده و حکومت را از تشکیلات بهما در آنکه اطلاع فاضله است و بموجب تحقیقات و تقاضات از او این قسم ادارا در اسلامبول
شناختند و عزم چنین و طلب نمودند و نخست بهائیان از میرا گرفته یکا در روز علمه شده تحقیقات کردند که از آنکه آقا علی اکبر تبریزی و آقا سیف فریدمان بودند
آنگاه در اسلامبول نور صادق بیک ترک رئیس محفل و محمد الیرین بیک چنین منشی محفل در ترجم کتاب الله و کفر عبودیتین از اهل انقباب رگرس اندکی
فرماندگان و آقا محمد ابراهیم بلکه تبریزی و پیش ظاهر بیک و آقا علامه امیرک و احمد امین نیرنژاد و عباس هرشتنگ از اهل غوی را از رفسند و اینها را
بیک جمله ترک اسلامبول را تعقیب کردند پس از استعطاق و تفتیق با بان چنین گفته که اینک درین مملکت حریصه است چون بعضی
قانون اجتماعات باین تقیل اجازه اجتماع کینه و نگردید ستمی از آنان که رئیس محفل نور صادقی و منشی محمد الیرین بیک و امین صندوق احمد امین
باشند هر یک را بنام تعدی تشکیلات بحیث در پنج لیره اسکناس ترکله تکلم کردند و از تشکیلات اجتماعات بهما در خاک ترکیه منع کردید و ما نعل ارجعه روحانیته
که در اسلامبول و آنگاه و ملین قصاب و برابیک سالار مسته بوده بسته گشت و کتب این امر بحکومت افتاد و ما بیرون گشت و ادواران را حسب تقاضای
برگردانند و منتهی که در نینجه قیام فی روسی اجتماعات داشته

تقاضات و قضیاتیات روسیه

در ۱۳۰۸ هجری قمری در دولت روسیه تقریباً در ۱۹۲۹ میلادی شروع شد بنیتجه ستمگره قضایی رسیده و این مملکتی گردید که کس فی نهایت در این مملکت



۶ سال مشاود ششم

۳۰ - ۱۹۲۹ م

در اوقات سال ۱۳۰۷ هجری

از آنکه برکنند و در تمام امرین درک مبنای جنس و کیفیت و باینکه چیزی از سواد مستعد برانکه در امور مهم چیزی از سواد نیافتن من چند نفر را
قبض و حبس نمودند که نام دولت این تغییر است میرزا عبدالحسین محمودزاده منبع احمد خلیل زاده استاد عبدالحکیم باقراف میرزا محمد ثابت میرزا محمود کدیوف
بهاره آتین علیخ آقا حسن نواری آقا حسین کروردی آقا عباس احمدزاده باقراف استاد احمد رحیم اف آقا علی ستاراف عباس آقا سیدیه آقا محمد
سرواهی آقا محمد علی طبع سرواهی اشرف بیک مصطفوف و در ضمن اطلاعات مبارکه و اصله برایشان چنین ملاحظه بود عنوان اختیار در دوران مندرج
و متفکر و ایان مبارک و در عفتیب غنیمه آثار استوارب در حیزت جبر و طاهر و با پروردگسب تکلیف در بیرون از برای آقا عشق آباد نکرده بودید نکرده
البته سبب رسیدن آنکه نامیه که آقا از تقاضای امریه خود را برای زمانه در دوران ایقاف ملوک کنند تا اسباب از ویاد امر است نمود و با اینکه مذکورین بعد
عادت مدت شش ماه در عشق آباد نگه داشتند و بعد از آنکه در تبعید سرت فرسان ایران کنند و بعد از آنکه بیک مصطفوف مذکور معذور گردیده از
میان رفت و بعد از این مدت با جانگوشان در بلاد مستوره ایران برآوردند و از این جهت دولت از آنکه در باطیج استیلا محب و درک نوروزی در رشته
باشند وضع و بسامت بهائیان با برزخنگی پرداخته در انواع خدمات ادبیه هم دار کنند و از آن جهت رسته در عشق آباد تشکیلات بهانه و اتحاد جوانان ایشان را
منحل نمود و در سببین ذکر و نشان را بقیضه معرفت خود گرفت و با چاره همه امور در دولت تشکیلات بنا برست خود اعضاء محفل اداره رسید و از اینک فدا شده شرح
نوشته اعضاء مع الیوف حسین محفل در عشق آباد که بعد از تبعید گردید چنین است که در تمام دوران است که اولیای حکومت بر فدا شده بهائیان عشق آباد
و سایر بلاد ترکستان گاهی بدقتیر و متکبر و حبس و وقتی بجزم تجارت از مملکت افواج و تبعیه و گاهی هم سبقت در ادارا و عوالم و اعضاء ایالتی گزاف و چار فو عرفت
اینک حب ادار حضرت و آنی از آنکه فدا شده و تابع در ساله اخیر مورس میگرد و در اوایل سال ۱۹۲۹ م که در فغانه حاجی محمد باقر اعداف میدند محفل علامه بود
قبل از شروع مجلس در ساعت هفت بعد از ظهر بقیضه از طرف اداره نظیغه چند نفر را مورد مجلس حاضر و بعد از این اگر نماینده از جهت نوزادانه با صاحب منزل شبیه
تأمینات که در محفل اداره سیاسی است جلب نمودند و این فدا اول بود که از مملکت نسبت تشکیلات و اجتماعات چنین اتم امینه و قبل از آن هیچ سابقه
عدالت و از بیرون مکتب و ظاهر از شروع گردید و آنچه را در اداره مذکور ترقت کرده من بعد از اطلاع بقیضه باقیان نماینده محفل در آنجا آمد تا همین ان بقیضه ایضا
رفته و در همین شب آنها را فرود فرود باطیق خود فرستاد و در حضور آنها را استعطاق میزد تمام سوالات را بجمع بقیضه ابع از تشکیل این مجلس و گفتن اموال آنها و تشکیلات
محفل و اخبار و افکار بهائیان بود پس از تمام استعطاق و ای که فرود در ساعت سه نصف شب همه را متحصن کرده نقل صاحب مجلس حاجی محمد باقر را با بر سر
نامیج در اداره نگه داشته و با فدا بجزیه حدیثات آنها را آزاد کردند و در همین شب پس از استعطاق و در همین سه نفر را مورد بزرگترین محفل آقا سید مهدی گلپایگان و منشی
محفل میرزا محمد حسین محمودزاده و محمد علیار لیله نشر نجات آقا مهدی علی اکبراف رفته اوراق و نشریات و کتب امری آنها را ضبط نمودند و با اداره سیاسی بزرگترین اخبار
پایان نموده که در سرنجی حاجی محمد باقر و متکبر شده بود و با اداره سیاسی گ. پ. او اعضاء و از یکایک آنها سوالات و تحقیقات را بجمع بر وضعیت امر را در من نکرده و منشی که
و در آن بعد حکم صادره که تمام مجلس و منی نقل بنام تشکیل مقرر باستین باذن در اجازه و اطلاع نظیغه بود در صورتیکه محفل که بنا بود منزل حاجی محمد باقر تشکیل نمودند



۸۵
سال هشتاد و هشتم

۱۹۲۹ - ۳۰

واقعات سال ۱۳۰۷ هجری
۱۳۰۷ قمری

اجازة او از اداره نظرية دریافت شده بود است چنانچه قبل از این واقعه یک دستگاه ماشین طبع که با اجازه کمیته اورگان تعلیمات عالی کوفته شده بود در دفتر خانه اصلی دولت بزرگ و در وقت خوردن کلمه عزیمت نمود که بر طبق ابراهیم خود مسالمت شماره اینش تهیه و معرکه کیمت اجازة و تقرب در تمام کارها و امور دولتی آقا سید مهدی کلمه یکبار در آن اوقات با اداره نظریات ارسال شده بود و بعد از این سابق پس از چند روز با خبر از آن فرد اطلاع میدهند که این سید بعد از تسکین دین و علمی و فلسفی رایج بهائیت در نظر دایات که با حال مطابق امرش رسوم بوده و مبلغ منحصر است و نقل اجازة داده که تا نزد صاحبانها و ارجح باشد که کسی در حدیث آنها پیروی درج نماید مگر طول کشید که طبع و نشر کلمه را هم مقرر نمود روز بروز سو وطن مکتوب نسبت به اینها گفته بود و در رفتار بر سره نخستین از مسلمانان مراقب اعمال و حرکات اینها گفته بودند و از طرف هم همه مکتوب ازاره و این مقام از حیث امنون فعلی با دیگران بر سرید و همچنین اوزاری بهائیان در شهر کابل که از داخله رفتار چه مخصوص از آن شخصان و امری که در اصل باشد تمام را ضبط و در دادگاه سیاسی یک ماه گامه آنها رسیده گران و از اینها هم از اداره نظریات مسترد و بعد از آن بر سرانده و نیز یک نفر از چهره های روسی را به عنوان مبتدی بجامع بهائیان فرستاده و او پس از چندین وقت که در آنکرت امری با او میشد نظر لغویان مکرر و این تیار در شب در روز در منزل آقا حسین بک کولینیک بهائیه کت امری و خطبات با یک پرده و اینها در آنجا نشسته اند مرتباً تا آنکه در شب و در وقت شش ماه با جمال مهران نوازی آقا حسین بک که گاهی بعضی حرکات و اعمال ام از آنچنان حاصل شده و اینها نسبت به امرت در استان مکتوب و مداخله بودند تا آنکه سید آقا حسین و آنچنان در خانه شخصی از اخبار نسبت به آنکرت تعلیمی حاضر بوده و همیشه مخصوص است امری شده تا آنکه در چند نفر و آن گفته حاضر آقا حسین بک آنچنان را دستگیر کرده با اداره سیاسی بودند و آنچنان از آنوقت تا چهار ماه بکلی مسعود الاثر بود و آن حسین بک تربیت از در مجلس اداره سیاسی ترقیت است آنگاه آزاد نمود و التزم گرفت که من بعد غیر از ملت بهائیان هیچ ملت رضائت نسبت به تعلیم و حرکات و این گفته در جهان اوان آقا بهاء الدین نبی است آقا حسین بک تا این را که در شهر و شبه در آنجا بکلیتاً در در سه تا یکجا بتدریس زبان فارسی مشغول بود که کارش خورده شد و از حسین گفته از این امری مکتوب و علت آنکرت امری بود که با بعلین و میر میر رسیده گران بود و راه ایران ۱۹۲۸ پس از کتبه فعلی در خانه از طرف اداره سیاسی مراغه فعلی نیز فرستاده و مواد و سند سابقه لغوی و فعلی از اخبار که در آنجا در دست مردم نموده و صورتات جدید را به طرز آشنایات سالانه که بهیستی امری است که بهیستی در آن خانه در فعلی نیز با خبر قبول کرد (در تشریح و به ارجح الله بیرون فلکات منحل کردن ایران است که چون حسب علم ک. پ. او فعلی نظام سابق را تسلیم کرد یک یک اخبار خود رسیده و تکلیف کردند که نظام سابق را امضا کنند مگر این را حسب علم ناموسی نسبتاً بیانات همه تکلیفات و خطبات بهائیان را که در حال از اخبار و در این مکتوب نقل نموده همه مکتوب و در مکتوبه موزکات فعلی ابراشید آنها را تحویل گرفته و بر همین مکتوب اخبار جوانان آقا نوری اهداف اینها را اطلاع داد که از این سید هیچ فعلی و کلمه ای از خبر آن بهائیان در شهر سابقه آنگاه چون گفته است که از طرف که هنوز از در آنجا که فعلی روحانی هر اسلحه رسیده که بر حسب تدریس و تعلیمات حکومت شوروی در مورد انقلاب نام سابقه و حساب و کلیه سابقه که در خاک روستای معروف است متعلق به دولت و از اخبار صاحبان آنجا خارج است با برین نظر است هر چه زود در شرق از کار را از حکومت اجازة نمایند و نامیده تعیین کنند تا در این اخبار را در این جهت که از

سال هشتم و ششم

واقعات سال ۱۳۰۷

۲۰ - ۱۹۲۹

والگرنه نیز در این امر تاخیر بود در بسترین انکار و محالون بروی بهائیان بسته فرود شد فعلی در آن ایام خلیفه در تبریز تهنیت و عزاکوت نامه از رئیس کتبه و ابنته آنجا
 آینه کوف که بابت بعد از ترکستان بعد از است توفیق سه نفر نمایند و خود تقاضا نمود که چند ماهی است داد تا در این خصوص از رئیس در کار کتب تکلیف کنیم اولی
 این تقاضای فعلی پذیرفته سه ماه است داد و فعلی روی آن نیز آنقدر که بکنوز باک می فرموده و واقعاً در عرض کتب تکلیف نمود چیزی بعد از همز مبارک جواب رسید که
 رجوع بعمل روی آن مکتوبه تا بهر وسیله ممکن این امر را بغیر فرستادن در نهایت توفیق خاتمه دهنده و لذا کتبا را بفرستاد و در آن حال اداره کاخ خود هم با در پی بود
 بمجلس فرستاده و باب قطعی میز است فعلی نیز است را بکلیتته ابراهیمه مرکزی سیکامر توهم نموده از آنها درخواست نمود که مواد اجازه نامه مهلتی بجا بخورند ارسال دادند
 و لکیمته ابراهیمه مرکزی پذیرفته و از قول روی اول خود بر بسته بود و بنام مکتبه چند روز اداره کاخ خود سه نفر مامور فرستاده در شرق الاذکار و محالون را مامور نمودند و در کار
 آنروز در روزنامه تهر کنسک ایگرا امدان داده که معیه بهائیان کجایه داد و میز در تبریز بود که هر روز چندین مرتبه انضامی فعلی بقیه نامه با دره سیاسی فرستاده
 استغفار می نمودند مدت یک ماه و نیم در شرق الاذکار و محالون بروی این مخالفت بسته بود مجلس ایامی در باغ شرق الاذکار انعقاد می یافت روز اول علم که جشن
 در باغ در آن بود سه نفر پلیس مدعیین که نامش بست نیز خنجر مشتمل اداه نطق بود فعلی مجلس شده بناظم امر داد که اسامی باید مجلس شکل شود تا علم نیز انصاف نموده مجلس
 تشکیل کرد و همه اعیان بر گفته شدند پس از آنکه در جواب تلگراف فعلی در حال عشق آباد آنقدر رسید که با مرتبه اقدامات نمودیم نتیجه خواهد این قانون عمومی است تمامها به
 نامه در انضام نامه فعلی این دستور عمل کرد و شرق الاذکار را برای مدت پنج سال بدون تأدی میج و همچنین در سال پیام از اداره کاخ خود اجازه نمود در معرجه ۱۰ آگوست
 ۱۹۲۸ منزل آقا محمد اسمعیل اف با کتب اجازه از اداره لغتیه فعلی مکتوبه تشکیل شده بود در خاتمه مجلس یکایت بفرز نامه سه نفر پلیس در مجلس ششم بکنوز
 مستغفرت پیش در منزل گفته که هیچ کس از اعیان خارج نشود مامورین صورت مجلسی فرستاده و اسامی حاضرین رسن و شغل آنها در روز تهنیت نموده و آنرا با اعیان
 همه رساننده در همین روزها آقا میرزا رحیم کاظم زاده را در بکو به توقیف نموده چیزی نگذشت که از طرف اداره سیاسی این بنده رئیس فعلی مدافع المدرف را انضام
 و آنگاه نموده که در محضرت در بابت فعلی روی آن استغفار داده و در آنکه که بنام پشیمان می نامیم و تکلیف میکنیم حاضریت ابراهیمه و اخبار فعلی و عزاکوت بین اجاد اخبار را
 هر روز با اداره فرجه برسانم و حق و عهده مساعدت مادی هم داده اند بنده نیز خواهی که با آنها داده پشیمانهای آنها را در خودم و چون بایوس شدند در لیله ۲۶
 اکتبر ۱۹۲۸ نصف شب بنده منزل آمده تا صبح تمام منزل مرا تعقیبش نموده در هر چه الزواج و اوراق بود و سکایت و لکیمه ای امری منطبق کرده و بنده را اداره سیاسی
 بودند صبح فردا آقامی بروج الله محمود زاده را دستگیر نموده با هر چه از سکایت و اسباب خود در خانه که در پشیمان با اداره سیاسی آوردند این بنده تقریباً سه ماه و نیم با آقا بروج الله
 یک ماه و نیم در مجلس در حق بودیم و یک از بهانه های گرفتاری درود مجلس شش نفر با هر چه اسن در ۱۹۲۸ از طریق بعضی آباد قرار داده بودند که در منزل این بنده همان
 بودند در همین روزها حضرت فاضل مازندرانی از ارباب و حرکت مترجم فاضل امریکائی بایران که متبعه روس بوده و بدون اطلاع فعلی در خانه سایر اعیان گرفتار آمده
 حرکت از مکتوبت بست شده ساعت نموده است و استغفار تا آنکه می نمودند همه راجع باین اشخاص بوده اینک پس از سه ماه و نیم حبس مرا آزاد نمودند و تبعه ایران نموده
 از نامه لکیمه آقا حسن حسین اف بهر وسیله را از اداره لغتیه سرتا افواج نموده و در میان ایام در شرق آباد آقا فرج الله موسس اف و آقا رحمت الله طایف را بکنوز
 تبعیه نموده و چند نفر از کهلین بهانه را از اندام رسن روسی خارج کرده پس از یک بنده این بنده را در بایران میزد فرجه فراری ۱۸ نفر اعیان الهی از غنم آباد می رسد

دسال پشاد و ششم

واقعات سال ۱۳۰۷

۱۹۲۹-۳۰ م

رسیده که در نماز عالیته حکومت نوری کرده چهارده نفر مجربین مستحق این پادشاهی مع آقا مستازاده کریم اف عبدالمجید باقرزاده احمد خلی زاده حسن حسین آاده
 بشود که میرزا میرزا نادری اف حسین حسن زاده تون محمودزاده عباس احمد و نیز در این سینه میرزا رحیم کاظم زاده میرزا حسن خلی زاده باکر که در کمال و دین
 قبل چندین بار یکجا انحصار و نهاده است و استقلالیات متصرفه این عوین باشد که میرزا نادری اف کینا و افغانستان به صورت خلی رفت و حسن خلی خلی خلیس با بود
 که در سینه آمد و جنبه تأیید اجازه حکومت حق تاسس و اعتمادیت در خصوص برتری و بیغنه بکلمت مرکزی و آید و شکایت کرده و آیا باج و سزای اخذی هم داده و در این بیت
 قریح مبارک که غنیمت خلق این پادشاه و در استخوان و در دوران در ظل رایت عیاشی و اعلی فرایندند و آنکه اشغال را در کینا حکومت نوری عبیه نباید بود
 و اشغال ذلک و امر باشد بود که جنبه با در تخیل کند و اما خانه از تقاضای برای شرق الاذکار عشق آباد مرکز حکومت جو مان خلی زاده و غیره سلطان نظامت جمع نکرده
 و از خلی زاده استغفابه و در امر اجتماعی اشراک مکن و تعلق در مجلس فیه و با بجهت چون کاظم زاده افغانست کرد و از مجلس تا یک افغانست دولت استغفانه
 تا این کیفیت نزدیک دوا و الخول انجابه تا بر ششم اکتبر ۱۳۰۷ استبیه عبیدر پهلوی کرده و او این امر فرموده فارسی و استغفانه عربیه را در ضمن تخیل کرده
 و در قیاس با ۱۳۰۵ قی برای تخیل عازم مهند فرسان کرده و در آنجا سیاه از آن اوس قریبه ملاقات با آقا میرزا غفران خلی زاده و آقا میرزا محمد زاده نمود که هم
 و آقا میرزا بهمان بود و بواسطه آنها بهمان شد و از مسافرت و تخیل صرف نظر کرد و در مشاغل اشغال بدنه و دکانداری پرداخت و در زمین قبل از تخیل جنگ شروع شد
 که بیرون تجارت داشت و بعد از انقلاب روسیه سرمایه پس از دست رفت و ابتدا در تبارخانه علی حسن اف و ابان فیه در اداره نتریات دولت تخیل کتبت شد
 و ضمناً بواسطه دانش زبان و ادبیات ترکی سرهم الاج و آیات و بیگانه املق باکر که بود و بجز خود سفرهای بیغ این مرکز را در فیه که بگفته رفت بینه تمام
 عروقت دادند و حکومت او و میرزا محمد خان برتری را که در باکر که بگفته در تقاضای روسیه نترنجات این امر نیز نگاه و بیگاه با اداره گ. پ. (او بگیا)
 میطلبیدند و متدیه میخواندند که تحت اداره آنها باشند چه بملکه در کار اداری فارغ میند ما سورین چکا او را برده تبس میگردند او بهر نوع میشد که از این
 خبری میرسانند که سرور باشند و درین مجلس سرورم و کتاب امری میطلبید و بشکاییکه در مجلس بود نامه در آن خصوص تخیل نتریات و چون از مجلس عزل یافت
 مراتب مذکوره بصورت شرح حال تخیل ابلاغ کرد و در دیگران نیز اشال شیخ احمد خلی زاده و میرزا غفران خلی زاده و در شیخ الهام زاده و غیره بر همین سابق مرکز
 تخیل مرکزی ایران میرسد و تمام آنها و نیز جوابی که از اخبار ایران در مکتوبات آن اوقات رسید بهر مبارک عزت و جاه و راه را برت و عرض و تمام کرد و از این
 سلطان اموال جباریه که آقا شیخ الهام زاده و ماه است در مکتوبات تزیف میباشد و اتفاقاً فی منزل مساعی کرده و با بجهت برین تزیف تکلیف است اینها در روسیه که از
 در وقت کمزرت و نوری سنوی در چه دم بود و در کسالت آن که در ای جنبه نتر عیبت و جویده و بعد و مدرسه و همان خلی زاده و تخیل با تر کستان و تخیل با تخیل نتر
 چکا از زبان زنت و تخیل بر تخیل و در سپهر نتر و در زبان رفته و از ای مایه گشته و تخیل تخیل است که تخیل در مجلس بود و از این مکتوبات تزیف

بیت لاجورد

حور این زمان ۱۹۳۹ مکره دول مشرقیه امریه عراق و بغداد است که از تاسیس مجلس در عمان در ولایت روضوان در غنچه القدری و تزیف بیت کتبت که چون مجلس

سال هشتم و نهم

۱۹۲۹-۳۰

واقعات سال ۱۳۴۱ ۱۳۵۸

تصرف بهت خاصین و افران ساکنین نغیته سینت عبید ام ربیب (نیش) از چهل دولت و از آنکه حکومت ایران را بچند واری بالاق میباید دادند المال صاعی فیابین حکومت بریلان و حکومت و اق مصرف برای تعلق مرغلله افزوده است که بیت بساجب حق را بچ کرد و دسترسیلز وکیل بهانه امریکه فیابین نمودند و پارس و غیره برک و این سند میبود که این قضیه همه تاریخچه را بیان رسانده است مابک را از جنگال غاب بین خلاص کند

سومین انجمن شور و حائز ملی در طهران

درین سال ۱۳۰۸-۱۹۲۹ سومین انجمن شور در حائز ایران نوزدهمین سنه است محفل در حائز مرکزی که همه المال صادر کرده بود در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۰۸ درین ۲۹ آوریل و حضور با نرزه نر نایبگان و تمام اصناف محفل در حائز مرکزی تاسیس شد در ضمن اعلانیه مبارکه و اعلامه درین سنه است «اما در ضمن کرامت بین نوج و زوجه از هر طریقه کرامت واقع حکم ترابین جاری در بنیام حقوق طریقین مساوی استیاز و ترجیحی نه»

ارمن اقدس درین سال

حضرت ولی امرالله درین سال از نیم جولای تا ۲۵ نوامبر در مقر مسعود اقامت فرموده و اوقات را مستغرق در ترجمه کتاب ایقان با کلیسیا نموده و نیز تقریرهای متعددی در این که قریب پنج قسمت آن خردی شده و تقریباً سدی در هیچ ناقصین بود و از حال ضرب شش حقیقت ۱۸۹۲ الگوزن در تصرف داشته تعمیر کردند و بعضی از مواقع از قبیل دوربال و کتف و سقف خواب و سرف با بندهم گردید و مستور از اوقات آن خانه که بجای دیگر رفتند و شروع بستانه و مجاری و نقاشی نمودند که با حسن وجه ساخته و پرداخته باشد و در اینهای برقی میخند و نیز دستور ستیاریت اقامت این در عکا دادند و همچنین با نخبه های دور از همه بعد از این نوسعه داده جدار دور واقع در جوار را برانگیزه و محوطه را ملحق با نخبه های اطراف نمودند و نیز طبقه علیای مقام ایضا را ساخته و در آن طبقه در راهی و با اشیاء و از بار و در اینهای برقی ملحق فرمودند و جلوی مقام را همچون از راه دور و این نمودند و از نواح مجلسات پیشهای سه شنبه اجتماع رجال در بیت و در روزهای چهارشنبه اجتماع فنون و عصرهای یکشنبه در مسافران جوار مقام ایضا وزارت برقرار و محفل در حائز در لیلای هفتشنبه انعقاد میگردد و برای مسالمت با تمام مشرق الاذکار شیکافو مبلغ نصد باون ریاضه در حقیق جمع شده مابریکا ارسال گردید

اقدامات در محفل طهران

ملاقات میرزا عزیزالله خان در قاء با بقره تاس در زیر دربار پهلوی در خصوص رفع سختیهای بهائیان را بجمع بقیه مذنب بهنگا در جدول مذنب سبلی احوال که این سلطان حسب امریه مبارک طبق مراجعت و صداقت قید میگردد و اولیاء دولت من پذیرفته و وزیر مکرر مکرر مکرر داده اند که قید مذنب را املاً بردارند و هر کس در مذنب خود آزاد باشد در این موضوع مبت دستار که بایستی مراجعان اطلاق و او کیل نامت الزامه ایان در اداره مبت دستار حضور یابد و ناچار بایستی اینکار را نسبت با ملاک تعلق داده بجزرت ولی امرالله عرضی داشت لذا صورت و کالت نامه از طرف محفل تنظیم شد و مکرر مبارک داشت که مطابق آن موقوف دادند و انعقاد

نمایند و مقیدات توشه نگرانی ایران رسانند و بگردانند

سال مشاد و ششم

۱۹۲۹-۳۰

واقعات سال ۱۳۴۸ هجری قمری اقامات در امریکا

و در امریکا حب صدور توقیفی اکیه شروع بجمع امانات نمودند و قریب چهار صد هزار دلار گرد آورده عیناً طبقه دیگر مسکن الاذکار پرورفته

مسئله تاروت

امریکایه شهیده نامشده نجات الله مس تاروت که مبلغ مگر از بیخاض اذن حضرت و آن امر که از طریق بغداد در خانقاهن منس توفیق بهایان ایراد و تلقین ویرسی کرد از طریق بهر از برای خارج در بسیار مهند گردید

فتنه ها و سختیها برای بهایان ایران

بغیر از راه و عیبه شیخ ابوالحسن که مبتدا برادر شیخ زکریا معروف بنیال نیز از انظار روزگار اذیت و تندی ملی را لاله داشته و کت نموده بهایان هم چنین نیز از دشمنی و غیره بازاری شدند و عدده در خود نیز بهمان گشته تا در ۲۳ محرم شیخ جواد برادر شیخ ابوالحسن با مع از هزار که مبتدا به نیز از راه و بهایان کت هدایت شده بود و تحلیله آزادی بهایان را اعلان کرده و لذا همین که در خود نیز بهمان بودند آشکار شدند و شیخ زکریا که مبتدا بهایان کت امانی و جرمها دریافت کرد آنگاه بتوکل مشیرین و مجتهدین اسامی ۲۴ بهایان را اعلان کرده اجازه قتل داد و بایز مبلغ زیادی تفتیح گرفت و نسبت بآنکه که در نیز نموده صورت خانه با داده مبلغ زیادی خرابه ما مرین گذشت که اگر نه خانه با خراب کنند و لذا سابق زیادی از ستمها نماند آن گشته و خانه با را از برای مصلحت کرده در سراسر از نفع و مصلحت زراعت مبالغ زیادی بودند آنگاه حلیه التمس و عمارت باغ و عید آباد را آتش زده خراب نموده و آنکه حلیه التمس عمارت کرده و بالافره بهایان اذیت و آزار گشته انواع ستم بر می نموده و زنان و اغفال مسیروا ظلم و معایب بسیار وارد آورده و عیالی غایب و عیالی را در میان پیش از در کورستان نیز که بیک فرضی است پیدا کرده با پای برهنه از خاک و خاکی کت نیده وارد کرده و با سنگین و غنایب مبلغ زیادی گرفته و از کربک بزرگ تیری خواستند و همه استقامت و رزیمه و این فتنه نیز در سلسله تلقن تاریخیه آینی چهارمین فتنه محسوب است

سر و ستمان و غیره اعداء با برسال عراقین رئیس بهار لورا با سعید لورا بهر و ستمان وارد کرده که بید رنگ چهارتن غنوی لعل را گرفت و بعد در تیرا و اعدا شد و سایر بهایان فرار کردند و خانه حاجی عبدالنصار رئیس است را که بعد مظهرمان در خود حاجی رئیس لعل بود خیال آتش زدن داشت و آن با فتنه باول زیاد و زحمت بسیار چهار محسین مگر مستفس گشته و ۱۳۰ خانه اینها فتنه عمارت کرده و بکلی نمان هم اذیت کرده و علی غیا کتر بود

در دولت فارس هم از وزارت و طغیان ایلات حدیث بسیار بهایان رسید و هر چند دولت تمرین را تصرف ساخت ولی بهر حال عمل دست از وزارت نگیندند و انواع بزرگتر ستم و شکن بر این فتنه بسیار شد چنانچه در آمنت مسالین و روح از زنان زود شدن بهایا را اربعه قتل سنت مجموع ساخته و بعضی خانه های نیز آتش زدند و کینه و عدم بر نهادار در کرده در در آباد و کله آباد و اسفند آباد و انار می بین بود و همه جا تبارزات در غایب در کت و بهایان را در راه و اذیت و شکنج در کت عیینه شکیست بر وزارت و اعلیه داد

در سنگسره حبیب الله خان نوزده می حکمران با فتنه آگیران معاند مورثت کرده کتاب رو در ششم تالیف آورده آیت را در جامع بسیار عمر می مورثت

و اینها نیز که عمارت و کت و تاروت کرده

اسال بشاد و هشتم

۱۳۰۹

واقعات سال ۱۳۰۹
انجام سبب فداآت امریه تاسیس گردید

تاریخ نیل ارزنی

در ۱۰ نوامبر ۱۹۳۱ اهل غیبه از کفر حضرت ولی امر الله راجع به ارتطیع در آمدن تاریخ انگلیس نیل ارزنی در امریک که ترجمه نوزده رسیده و تشریح آن نوزده

عکس اماکن مهمه

در سال ۱۳۰۹ مسافر بیکر استرالیائی بهائیته از حیفنا بدستور حضرت ولی امر ایران که در ای تاریخ نیل ارزناکن مهمه عکس برداشت

قتل و غارت و تفرقات بهائیان ایران

در ماه نوزدهم شهریور نام سارق در حدود دز و بزرگ سب بزرگ اموال فقیران نام برود بهیلا گلسن از ایلی قریه رستمکوه را زنده پس از تمام توقیف و دستگیر شدن
از دهه بسیار زیادی بر زمین چهار میخ کشیده چنانکه تمام اعضای آنکسولوم بران در سینه کشت و بهائیان طلع شده جسد نیم جانش را بمنزل آورده و پس از روزگار
و سارق مذکور خانه آنکسولوم هم رفت و در پیش نور الله را بدست نیارود و نقد خانه نمود

در آذربایجان قریه قزوین از حدود اردو و جل ساکنین قریه که از ایلی شامسون اند در سال ۱۳۰۹ به واسطه میرزا اسکندر نامی طلع ازین امر شده که او در
فانزایان بدیج کشنده بود و چون بعینه مذکور آمد و مندر ما بهین خان طما سب از بیک زادگان قریه که بقیل ادبست و کلاه بهیلا ساجبت با او نوزده بنای مسافرت
گزارت و از زمین طریق بهین خود بهیلا گریه و این نتیجه بزرگ از حدود اسکندر مذکور در آن قریه حاصل شد و اما که همیشه با برای بد استمه عازم قتل اسکندر
و اگر کسی بقتله زنده رفت و چندی بعد آن در ماه نوزدهم بهیلا تمام از بهیلا بگذشت و بهین مذکور عمده از اما که قریه قریه بقتله نوزده این امر بر می کرد و مندر ما
برادر خود حسنان و قره خان و متعج خان و چند تن از بیک زادگان با درین امر آرد پس ای استقب و با بیله بدت برخواستند و بنای زجر و قتل بهیلا
گذاشته و معدیات گوناگون وارو کردند چنانکه فرجه ای از آنکسولوم را که از طبقه ذراع و رعیت بودند در شدت سرمای زمستان کت بهیلا در برف گشته
و احوال بهیلا نوزدهم در آن سال ۱۳۰۹ بمقتله عمل میرزا فضل نام کس از نوزدهم بهیلا و با این طوطه و لطفه حاکم و نوزدهم خان و دیگر خان و غیره از نوزده
ایل و بیک زادگان مستقر شده و عامه مردم را ترک کرد و از نوزدهم آغانی را از نوزدهم که بیرون آورده و تشریح و کتیس بزرگ نور نشان گوناگون در بعضی جهت شدت وضع آن
در شامه در تقیم شده و با همه استقامت در زنده در نوزدهم بهیلا سب خان مذکور متعج و متعج کشنده و میرزا فضل در بزم بهیلا نوزدهم در بعضی جهت شدت وضع آن
برنده و بهیله قتل و غارت شده و اتفاقا کسولوم از نوزدهم بهیلا در آنجا نمایان بود و کتیس نوزدهم بهیلا و کتیس نوزدهم بهیلا در بعضی جهت شدت وضع آن
بهیلا از نوزدهم بهیلا سب خان مذکور متعج و متعج کشنده و میرزا فضل در بزم بهیلا نوزدهم در بعضی جهت شدت وضع آن
و بهیلا سب خان مذکور متعج و متعج کشنده و میرزا فضل در بزم بهیلا نوزدهم در بعضی جهت شدت وضع آن
گذاشته و معدیات گوناگون وارو کردند چنانکه فرجه ای از آنکسولوم را که از طبقه ذراع و رعیت بودند در شدت سرمای زمستان کت بهیلا در برف گشته

سال هشادومتم

واقعات سال ۱۳۰۳

۱۹۲۲

و نیز این سنه چندین ازین طایفه از انصاف، عاقلان و در مقامات بزم با او بود از نقل منفعل گویند و نیز در خیال چون کتبت معا برین بنا در غرض آباد و در کار ایران مغربند
معا جان کتبت میگیرند که استرا داشته و لی اینها جواب دادند که بهتر تنگس دولت به کتبت محل آتی خود (عشق آبا) عورت دارد و

واقعات کشور های دیگر

در خیال در انگلستان مس اتل روز بزرگ اولین موفقه لندن که بسبب ۴۱ سالگی در تاریخ ۱۸۹۹ فاتر با بیان بچه گردید و چند سفر با نفس تعدی تفریح است و بعد از
تخلیج اسفار مستعد در انگلستان و امریکای نورد و در تخیل ترجمه معارفات با بخیلی که بال ۱۹۰۵ صورت میگرفت مساوت کرد و خطابه های بسیار از حضرت علیه السلام
برای او صدور یافت و بنیفت نفاس استغالی مغرور و عاقبت در ۱۲ نوامبر سن ۷۲ سالگی در لندن در گذشت و نیز در خیال مجمع مؤرخین بهائیان امریکای در شیکاگو
انصاف یافت و مبلد سرم کن به نام بشارت شد و اندر وضع کتاب تاریخ پیش را که قریباً انهم میگرفت اعلان نمودند

تاکیدات اکرید در تکمیل انتخابات در انگلیت

الغایه فعلی در حاله مرکزی ایران چنین بود و از جمله اراده معنایه تاکیدات طایفه مبارکه این است که در ایام رضوان باید بکمال اوج در بیان انتخابات ملاحظ
روحانیه نما الضروس انتخاب فعلی طهران که منتقبت منتقین اند او را کرد و کل از رضای و نساء آندینه در انتخابات من درن استشارت است نماید و بسیار
دقت و همت کنند که درجه اول انتخاب بین انتخاب هیئت و کما که فعلی طهران را رأس انتخاب نمایند در کمال استقام و اتقان و مکن و معتدیت و نطق
انام جزیره و کل برانند که انتخاب در درجه اول و نماند سراسر و آزار است و اطلاع و زوج کربنیت انتخاب در رأس از به عاجزند و همچنین با این افراد دیگر خانواده امریکای
باید مکتوم باشد اجراء رأی و تصویب اسم بهیچ وجه عاجزند و البته باید از سانس رسانند و مکاره سباسبیون اعتبار نمایند و با توفیق تمام و غلبت فالس و در حق آند
و طلب نارغ اقدام نمایند و آن نتیجه مرج و مرج است و ملاحظ عظیمه تولید کرد و هجوم دشمنان بیشتر شود و نواایام مبارکه تحقق بخیزد و مسایات همه آتیه متوق و مطلق مانده
قتت از اعلی غیبه مبارکه که از برایم فعلی و احسان سلا و حسن ارادانانیه با بنماز فعلی او نماند از سرف نزول یافته جهت اطلاع اجای آتی قوت و روح اسیر است که
یا ان غیبه بر طبق او در سرتیبه و اکثره در انجا و این غیبه است
و وحایه باید بهیچ مبدول و از نه و تصور و تصور را مخالف رضای تمکبب دانند ضمن فعلی او نماند از سرف نزول یافته جهت اطلاع اجای آتی قوت و روح اسیر است که
مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۱۰ مخبر بر که حضرت در آن زمان است با سید عالم و اولاد و کرم او بود و روح ۱۲ هزار سرف و نوبت روح جلیس ضمن عملی در ترب و از تربت با سرف از فعلی
از قبل بعد بجهت و جاتی الهی و کفلی سده سگ و نوزده و سده الال عدیه به بر لایح ارسال داشته در نتیجه صورت است و حایه نماند از سرف نزول یافته جهت اطلاع اجای آتی قوت و روح اسیر است که
اصحایه نماند از سرف نزول یافته جهت اطلاع اجای آتی قوت و روح اسیر است که
تائیس مکتوب و از هم نبرد از طرف مکتوب و حایه نماند از سرف نزول یافته جهت اطلاع اجای آتی قوت و روح اسیر است که
نوبت این رفیق باقی رئیس الوزراء و هیئت عزین شده تا کون نتیجه مکتوبین من شده که را اقدام است سابقه تعمیرت خواهد شد و اجم بر وضع نماند از سرف نزول یافته جهت اطلاع اجای آتی قوت و روح اسیر است که
و در صورت نماند از سرف نزول یافته جهت اطلاع اجای آتی قوت و روح اسیر است که

سال استقامت و شتم



۱۹۳۱

واقعات سال ۱۳۵۰ ۱۳۱۰

انجمن شوروی روزنامه در زمینه با اعضاء مجلس روزنامه مرکزی در تبریز هم نگرانی و مشاوره نمایند و در دفع اراغ و مشکلات و تسهیل اسامی قبل از بنام و تبادل آراء کنند
 و این نکات را در این نامه در آن اعضاء میبینیم در حدود امکان از عموم اعضاء ایران و برون آن آیتیه و نزد من بنویسند تا من نسبت به قدر امکان برای برست و در کارهای بخار
 معین کنم که سرآه جمع و کلای اعضاء ایران و در پنج نویسنده و نزد مجلس مرکزی بنویسند و مجلس مرکزی هم در آن کلی برست را تا آن وقت ابدی نماید تا مردم از اذیت اجار جان و ف
 (نه مجلس روزنامه) و کلای خود را از نفوذی که از هر جهت تمام از راه انتخاب نمایند تا نهایتاً باید تمام نکات که در شان ۱۵ نفر است در این مجلس بنویسند در هر کار
 شده و در نظر این مردم با نمایان ایران که از هر جهت است از هر جهت است اینها را از هر جهت که عبارت از غیرت مجلس ملی است و در این نامه تا آنجا که بعضی نمایند که در راه
 اعلام یک رتبه این نامه و در نقطه حاضر و جمع شده و در پیشرفت امرات از هر جهت است که در آن نامه که در هر جهت است این مجلس و در این مجلس و در این مجلس
 و پیشرفت امرات از هر جهت است و اگر در هر جهت است و البته تمام استی مساجره شود و بسباب و این کلی خواهد بود اما به نمایندگی سوسیالیست و در هر جهت است و در هر جهت است
 در اجراء و تقویتش که در هر جهت است تمام این نکات را با تمام این نکات و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است
 با اینست همچنان معین نخواهد بود پس از هر جهت است در دفع مشکلات و در این مجلس و در این مجلس و در این مجلس و در این مجلس و در این مجلس و در این مجلس
 اینها و خود من نیز این عکس نمایندگان و اعضاء مجلس مرکزی را مستقیماً بدون اینکه یک نفر دیگر داخل آنرا باشد بر آورده است و برای من بنویسند بجهت آن افراد و بهر جهت است
 سید که برای درج در سالنامه بهانه ما بر یک نفر است اینها و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است
 انجمن برای من بنویسند که آنهم برای درج در سالنامه لازم است ... در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است
 فرموده مجله برای درج مقالات علمی از هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است
 و باید همه اینها منتشر شود و اگر اسامی مجله هم فراموش شود و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است
 نوشته در هر جهت است و در هر جهت است

ششمین انجمن شوروی روزنامه ملی در ایران

اعضاء مجلس روزنامه مرکزی بهر ایران میرزا آقایی آقاخان و تقی مشایخ آقاخان علی میرزا احمد خان یزدانی میرزا رضا کبرخان آقاخان آقا سید حسن عباسی و دیگران
 میرزا یوسف آقاخان مجیدی رحمت آقاخان علی میرزا یوسف خان و دراد و در راه و حسین و مجیدی سعادت و علی کبرخان روزنامه منشور درج الله و در هر جهت است و در هر جهت است
 میرزا محمد الله و محمد شایسته و میرزا محمد علی در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است

مسیس کیت را نسوم کسلر

در تیرماه پیشال ۱۱۳۳ مسیس کیت را نسوم کسلر از سیکانیه تبلیغاتی خانه بعبیران در رود کرده و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است
 ایران برای اجازه آزادی انتشار آراء و بیانها که تا به این زمان در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است و در هر جهت است



۹۹
سال هشتاد و نهم

۱۹۲۳

واقعات سال ۱۳۵۱ هجری قمری

سفیر نیدرلاند در وزارت با مسئله تیرا سس چیست کارهای ما با بنیاد رسد و در اوقات کرد و در آنکس پسر می توانی نمود تا آنکه تیرا سس در جواب
سوال وی گفت اینکلب را تمام شده بدان و ما بر جای اطلاع برده و هیچ تکلفات مبارک حضرت ولی امر الله استیخ ۱۸ رانویز ۱۹۲۳ بکلی طی امر تکلیف است
سریاً مرتد عمل نمودن در مراسم بدعت ایرانشاه ارسال و در ضمن آن از طرف بنای حاج امیر کجای است قدر و کمال بسیار از برای انسانی است مینه و از برای
در ابله معنوی موجوده فیما بین دو مملکت را قنوج و تیرا سس و بعداً اتفاقاً از یکدیگر موافق راجع بود و کتب بهای از ارتفع سازند و لغتنامه امیت است
کتب زبور در افغانستان و کتاب نهن و عالم با که را نیز قید نماید شوقی در غرضه محفل در خلا کردن ایرانشاه بقیه تیرا سس چنین بود که همه در همه جای
و مدینه آزادی کتب بهای که بریس را نسوم کسکه در کمال دادیم میسیم و مستند و با بنیادین در اسلالت آنکس در خیال با وزیر در بار پهلوی در خراسانی
اجازه در دو کتاب دکتر سلطنت و اجازه شعبه بهای بالبح کتب با در شعبه انظر دولت تیرا سس در نامه محفل مرکزی عراق محفل مرکزی ایران
سرخ ۱۳ کانون ۱۹۲۳ هجری قمری بوزیر الامر مبارک حضرت ولی امر الله در احوال هابنه العزاد در عهده قبل یک تکلفات تکراری بوزیر در بار
قدیم نه از جهت آنکه منع از وصول کتابهای امری را در این مورد است حال را با میسرود بر این قضیه را در تمام نمایند

امور جاریه و بسینه محفل مرکزی ایران

تکلفات مبارک حضرت ولی امر الله راجع بنیادی خطیره الله در طهران با در میان روحانیان کتیل با بنی خطیره الله و بطور غالب نهایت
در حد لازم ۱۰۰ وجه جمع کردند و منتظر دستور نمایند و نیز بوسیله تکلفات مبارک مساعدت بنیاد کسکه در گرفت و اجازه از دولت برای
درود رسید جلالت بجهت الله و سرودن و دیگر سوزهای میسین کسکه در اقامت کسکه ایران با همراهم در ضمن و حیدر نفس دیگر محضی اجراء
امرین مبارک زمین حدیقه برای بنیاد مشرق الاذکار در نظر گرفته شد و در جوی هم نولین گروه دیگر اقدار آقا سید محسن زبانی بهر
میر از فضل الله خان نظام الملک برادر زاده حضرت بجهت الله برای سرودن از زمین و طغیان آب در تکران و دیگر شروع کتاب
آنچه ظهور الحق و مساعدت محفل و خیر و دانش جنور مبارک دیگر تیرا سس که با بود در ایران بهر نزد چون قسمتی از آن زمین بضرر رسید امرد
با موافقت نظریه حضرت گردید و نوبت هم سرور از فله الله اقدار است در اسلالت همه محفل مرکزی ایران از سال ۱۳۱۰ هجری قمری بود بنیاد حدیقه
در ابع آزادی مطبوعه بهای بوزیر در معارف برای جلوگیری از فساد آواره و طغیان اجازه طبع کتب بهای است و وزراء در این فرصت
کتب الله در بار بهشتی است خدمت بهای و برای وضع مشکلات مستند است بوزیر در بار برای آزادی مطبوعه بهای و آزادی در دو کتب بود
و در لغت آنکس از امرین بریسیم الوزراء و در ضمن آزادی مطبوعه بهای و کتب بهای در عهده تیرا سس و بوزیر در معارف بهای است و در بار
و نیز غرضه آنکس بهای و سرودن میسین را نسوم کسکه در سرخ ۱۰ از اول ۱۹۲۳ هجری قمری آن محفل راجع آزادی کتب و قضیه است در روزی

۳ سال بشنا دو حکم

۲۱۹۳۳

واقعات سال ۱۳۱۱

تضیقات ایطالیته در بلاد ایران

در خیال دولت بنسایان سختیها از حکومت کنونی بر بدهندگان شایع شده و مردم بدانها دراد که چیزهتة افکات بر اهل ایران می شود و هم در آری آذربایجان سختی بران این فتنه بود که در محفل مرکز می رسیده و در اورس بسته و نیز شایعی بی درپ از بنایان بلاد این از نسبت پذیرفته شدن قابل از دفاع بلاد در اورات مرتبه مرتفع و متعجب بود و نیز در سنگر فتنه برخاست که سه نفر ببالا را دستگیر کرد و بعد کینه در این آنگاه که مرز بخرانه خلق از غلبه در مجلس بزرگ ببالا که جزوه قرآن می خواند بود از او داشته بکار گرفته شده گفت در روز آن کثرت و اینها را به بعضیها

غیر از

ارتفاع این در کشور های دیگر

در خیال و فریب الملی ببالا در زلف بر اسطر بهایان امریکا برآورد کردید که بهین عنوان فر کور رسیده بود و بهر دست امتیازات و نفع برآورد که در رسد محفل مرکز ایران بنیاد وانه نظریه محفل بپوشیده و ستان سخن خدمات بهایان آنجا رسید

تضیقات بهائیان ترکیه

در خیال ۱۹۳۳ در اسد ببول و آدنه جنس از بهائیان را حکومت ترکیه از نقطه نظر سیاسی گرفته مجبور داشت و کتبش از هم تقبیل خود و همچنین در عتاب نوزد و صورت تکرات مبارک حضرت ولی امر الله در خمینین محفل مرکزی ایران چنین بود در خان بهر بیان طهران تا که میزبان اظهارات رس در موضع بهائیان اسلامبول و آدنا که منهم بنیادین سیاسی شده اند با سفیر کبیر ترکیه بعل آید و در محفل مرکزی در زمانه با سفیر ترکیه در طهران در امر بایان محفل مرکزی

فاجعه صعود حضرت و رقه مبارکه علیا

دعا و رقه عظیمه این سینه فاجعه صعود حضرت و رقه علیا از نیام از آن بود که در ۱۰ روزه ۱۹۳۲ مطابق ۲۴ تیر ۱۳۱۱ اتفاق افتاد و خبر آن بکلان ایران رسید و صورت کلاف چنین بود مورخه ۱۵ روزه ۱۹۳۲ در خان بهر بیان طهران و رقه علیا بقیته البها و در بقیته از ارض بقیته نوراء متوارن رسیده و لکنه متقاعد در راع عرف جهان بر سینه بقیه متک چشم اهل با گریان است و غروب اهل و ناسوزان صبر و شکیب صفت نیران در تهران است و تسلیم در خان از شیم خاصان در متواریان اعتیاد و جنبه نمان اریته اعزاز و کلمات الحمد مدت نه ماه در شرق و غرب عالم ببالا! بلحیة معروفه بیخلف تا پیش از بقیته در قنده جوار مقام با استوار این شرفی سپس در رقه نظریه ما میانه محفل روحانی حیفا و اعلی نه در این محل در آن مدراج بود نه شبانه روز آنیکل روحانی بر تبارید و هرات تب از حیم لطیف منقطع گشت و هر کله در آن که آمد چشم از زمین را از بنیزر با در لب نریز چون پنجه خندان تبسم کنان بمن حوال فرایز نمانی الورقا و الاثا و نمانت میزور سلام و تکبیر را اجاب برسانید خسته سدید زحمت بکنید راحت نمانید نظر این رافت و حقد و عاقبت مانده از آن میگردان عرض جانبار را میگذاشت و بنبار وجود را ترنزل و منهدم میساخت تا آنکه در شب جمعه ۳۰ مهر الحیات ۸۹ بهائیان

سال شتادونم

١٩٣١

واقعات ١٣١٠

الکائن في منع جبل الكرمل حيث اذلت وصل على عليا وكان المصورون يلتقطون صوراً لهنزاة بهرح وقت وآفر ولدت لواته العلوات افوت من الهام
وافذت الا افصح الون بن لها خصيفان في منع جبل الكرمل على مقربة من ماله ولطيت عليها العلوات اذنت تم اذوت مرة الوبى من ويل الزوال
وافرح النساء رنجا والاطفال وانظرت تلك البرورة آتية والبفتحة العطرة التي وقت حياتها مع عمل الخير وراساة العفرون ان شعر
بذلك انان ومع الاصف لم يتبع الموال لبعض التي نرين لالفا، الخلب، العفانة القابنية في الرانلة الكرمية بسبب مراسم البهايين ولقد
عاد الشفرون بقلب حزينة واستفكرو السيارات المعدة خصيفاً لهم مترجمين على روح الففيرة الظاهرة ومقدرين للاسرة العباسية فافقت للبرهانية
عامته تعازيم القلبية تغذاله الراحة الكرمية برحمة وضوانه واسكنها ضيف جانها والهم آرها والطافة البرهانية بمليل خزانة وسلوانه الرزونة
البرورة شقيقة عبدالبرها السيرة بهية خانم المنقلة في حيفاليتها فاعوز سنة ١٩٣٢ ولدت الففيرة الكرمية في لهنز ١٨٢٥ ميلادية في ايام كان
يحيى نينا البروس والسقا بالديانة البرهانية ومعتقدية الذين كانوا يشهدون بالآات في سبيلها وقت كانت جانها نلقة الام ومصابت
عليها صبر الكرام لابل مبراتب فقد نفى شاه العجم امر الذين حضرة البها ومن معه من وشياعه واتابعه الى بغداد لآا يستقبل امر الديانة البرهانية
في ممكته وكانت الورقة العليا (الذكية لمن الففيرة) حينئذ لم تنزل لفلند صغيرة فاقام الشفرون في بغداد مرة اذ شرفاً ليعلمون الورع الففيرة
والران العزاب في سبيل دينهم واستقتهم ولكن الايرانيين كانوا يملون الى بغداد من كل قح عميق فقد زارة حضرة البها والتفكير به ما نل شاه العجم
بترجين من العلماء الذين كانت زمام الامور قهياً سية في ايديهم ان يطالب الا الحكومة الففانية ان تقسيم الادرنة فنزل البهايون عند امر الحكومة وشرا
الرفال متوجهين في قافلة صغيرة الا الاسفانة في صبارة فضل الشتاء بين بلبل الامطار ورفير البرد ومياج الدرامف ولعد الففان الشدية الذين
ليس وراءه عفاء وصلوا الى الاسفانة ومن ثم اخلوا السير الى ادرنة حيث مكثوا اربع سنوات ولم ينشأ الايرانيون ينزلون على حضرة البها وهو في
اقاص البلاد من كل صوب وصدب ليخطب تبرف زيارته وبركة مغالته ولم يرح الخوف والامواس يعلان في قلب شاه العجم فادعوا الى الحكومة الففانية ان تقف
الاعفان وهم له ما اراد فهاجر البهايون من ادرنة والقوا على القبار في مدينة عفا حيث سجنوا في الففنة ولم يملوا طعاماً ولا شرباً طيبة يربون في الففنة
فقت الففيرة الاخرين وشاهدت فاساة من الفف الماس وذلك ان ابنا العسى آقاني يراز ودرن (اللقب الففاني العظيم) كان ذات ليلة ستمش على سطح
الففنة يذو العلوات واليتم بالفرغانات والابتهالات الى الله تبارك واداب يقط من احدن الكرى المبرورة في العف فخطم حبه اللطيف زرعين بعد
برقت قصير الى حمة ربه تبارك فذوت ولا جرح من جرح البهايين ورفنهم في ذلك العف ابلى وفضلها فففة ما التي كانت تحت الا الففوع بلبلة
الاخرة والدم ولكتها صبرت عليه وان صبر ولم تظهر الامارات الازول ولا خراب في ففان كان الام لم يبق نخر نخره قلبها الرقيق على اذان جفها الحسية
وفي حين انما كانت الصبح ما كانت الا العفيرة والمراساة افقت مرور البهايين تقزيم ولطيف خوارهم وكشف الازم وكذا كانت في صبح
انصابت التي لمت بهم في بلاد الففنة بحيث كانت قلام الرودم للاطفال وكان فقت لطفون النساء تنص عليهم وتسلمهم ثم اصابت للدوقه البرهانية
اعلى من اعلى ما على الالفية الاله برصع وكان وراء حضرة البها الففان والفا وغان وكان من ارتفاع عطف البهايين الى عفا والسقا والسبم

اسال مستفتاهم؟

١٩٣٢م

واقعات سال ١٣٥١ هـ

عليه آسنيين الطوال ولم يقدر الخوف عليهم بل تقدموا الى عزم من مسلمين وسمييين لما كانوا يسفرون فلبيا الجفرة الرباه من الارب الى جنبه وطل
العالم اسمه والان يتيه تيبا واول من آثر هذه الرزينة الكبرى في قلب فقيدنا وكتبتا رغم ذلك انتم ان تقوم بزررا الى ان تكون بمثابة ملك الولاية
لم تحفظه عنهم مع قدره الا كان وطاة الهوم والتعب با جراح قلبهم لمع العوز، وبسوان وكلم اوردان الحق ثم ايسين ثم حيد من الماذن ايضا سياتا
وغرا كما الوحيد في هذه الحياة بسبب فناء الورثين الذين كانوا يبرونهم لفرجات البهائيات وسكناتهم مع غير وجهها الصبيحة ليقعد بين البن والعدا
وكان اخوه يرد عينا اسره دون سواك بيت كانت تشارك اخوانه والآله في آية العصبية وما كان اكثر لم يحدث بعد ذلك ومادة عبد الهباء سبب
ايضا الوحيد فكانت هذه العصبية التي الازفة بحيث لم يستطع ذلك جسم اللطيف المكون من لحم ودم ان ينفذ هذه المرة ما يمانع منها من اثبت اللهم في بيت
توادم وزرع الخزان اركانا وزيدت الحياة انا ونظره بعين الانبجان فازدادت قربهما الى الله عز وجل وبسكنت الى حكمة ونفقت امررا الى سببته الى ان
استمرت باهتة تكاد ان تعد الا بعد نصف ليلة ١٥ المنهم فكانت العصبية الكبري كان اقربهم في عقيدته العبرهمي به تنوب البهائيات
وغير البهائيات من كانوا يبرونهم ان كانت تتابع به والفتنة الكبري من المرزا ورفقاؤا وان فندري القليله اهل لست رهوة بارهنا نكس السيد الباه
التي كفا طهرت الاطفال يبرون من حرمانا فلما قد اعجم وتمن عليهم ككاتبها الرقيقة العذبة ومثلنا نلوهم فرقا وبهية وبارهم نفورا وطبا صعدت القلما
بعد ان تفتت بايزف عن الثمانين سنة في عمل الخير ومراساة الخير والانتفاع لله تعالى فرحة الله عليها وانا لله وانما اليه راجعون ورشيته باهتة
منهج منه كد بعض اجابات متفرقة ان حين يت تدطت من فتن الوجود الفناء يا اخت عباس الى الرضوان - يا ذرة وفتوك في حرف اقوى للقيم
وفتوك في الاجمان فتوك في نفس ران فلتربنا من قبله لتفتك في الكمان - لو كان يرشني الله عليك بغيرته لعداكن من حرف الروي الثقوان انت الغيرة
في الظلمارة والتقى والبر والاحسان والايان - قد زبت في حب الاله كتمته وتكذبتة ونيان من الايمان ركبت الجود والقلب جمعيا فليدك
جودك من له عيذان واهرت بالالطاف الفدة الوري رطابها بالروح والرياحان - باتت تده الى الاله الكفما والالوري تتبادل وتوان والورد
يدرك قلبها باليه قد جل دون جنانا وجنانا وتقول يا عباس الفتنة من العزبا وخذنا للوجود الفناء الى لوحدك يا اخي مشافة الى الاله كبرية التيمان
- يا آل عباس الغرام كلفنا حكم الاله وكل من حق فان عريتكم وانا سبقرية الوري اولي نقد بل الالهي ورجلاني ونفرت من عيني وروح حاشني
وظفتمنا في الشعرة عتاهان واسلت الكباد الوري بقميتا عرقتة الالفاظ والاذون الآخرة وبس سرورته مباركة عارده ازانما من حضرت في الهم
وواقف وعيبت ان حضرت رسيد كه افانوش حين يت ايها الملتقون من بار الفوق نعم بيته آمان كه كبه اين شتاق جان الورد
كه شرح فتانم وارشدنا ومنتش برنيانم ريزا جنه فاجبه غلبي وادعته كبري عروج غلنا ورتقه قدسه ذلكم لفظه نورا بقة البهائيات وديته ثمه الزينة
منقوش ونيانم يا ذكار نجرة طوبى روحى لظلمتينا الفداء بسبع اذن بمرافاة رسيد وعبه محرقه در قلب اين حسنة دل القرآن بويكذره ويزان
جبره انداخته وانك حسنة چون سيل حارث از ديره سمنه ساقه فوالسقا مع با منعت من المنور والورد في ساقها حين فاخته حياتها
وعزوبها الى ربه واولاد واستر حبه في اللطيف في نقره وشامه اذ اقبلت من هذا الفخر الغلبي والرفق البهين منزه بيور حور مجهره

رساله فیودوروفیک

۱۹۳۴

۱۳۱۳

و از واقعات است که بجز برای او بنام او در این آنگه در سال ۱۳۱۳ بوسیله علم دولت تمام مدارس این فتنه که سالها دستگاه تربیت و آرزوی فتنه‌ها
 اهل به حساب می‌آید و اصل او شاه کبیری از آذربایجان و در سال ۱۲۹۹ بنام او هم آموختگی بسیار از فرزندان غیر بنام او خصوصاً که فاضلان اهل فنون
 و حسب اطفال و حسن ارتقای بود بجهت شاه و شاید این علت شده که در آن وقت همه مدارس متفرقه مختلفه آن مکتوب که برهنه از آنها و سینه
 دستهای خارجی بود از میان برداشته همه را متفق الشکل و علی اثر قرار داده و تحت از طرف میرزا علی امین‌خان مکتب کتب معارف پیاپی رسید
 که بخوابد تا اینکه از طرف بهائیان مذاکره نماید و در مکتب تا دکتر پدیس خان از فتنه متفرقه کتب نماینده معین کرده و او سعی کرد که اجازت
 متعلق مدارس بنام او هم نه گانه واجب استعین از بنام او در دولت معبر در یاد و ملک که حسن سابقه با بعضی از متفکران دولت و این متفکران
 و سینه فخر را بر او کرد که از متعلق ایام مذکوره صرف نظر کرد تا آنکه با بنیاد شاهان در این عمل تا چیزی بود در فتنه‌ها پس که همه متفرقه
 و در خواجهم نمود و اصدای در متعلق اراده سالنامه حق و کثرت مدارس پیش از آن در آن ایام مدارس بنام او بنام او در و در و در متعلق او در رسد و فتنه
 کرد و در کتب کتب ما هم در میان امیرتبه متعلق مکتوب بهائیان در آن ایام حق تغییر در کتب و معالجه نمودیم و ملک در آن وقت پس من که بجز در آن ایام
 تعیین معارف کبیری چنین اراده آوردی اتفاق افتد بر طبقه خود عمل کردم و بنا را از پیش آمد موافق که در آن وقت همه این فکرات را کتب علی
 گفت و متعلق در متعلق هر سه این فکرات را در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت و در جهت
 خطاب برین در سینه هر سه این رسیده و از نظریه ما هر سه در دو مدرسه و البته که ما را با همین گفته و ما را که گفته که هر سه بجهت بنام او در رسد و در فتنه
 و در رسد بهرانه و در فتنه که ما را در آن ایام در آن وقت و کتب آن را در آن ایام که در آن وقت و کتب آن را در آن ایام که در آن وقت و کتب آن را در آن ایام که در آن وقت
 حرکات شدید نسبت اطفال را اولیا مدرسه می‌آوردند و در عده از جمله اطفال بجهت شدن مدارس بنام او که اطفال از مقررات دولت نخورند
 و ببلاده آن یک نوع شدت از محرم نظریه های بلاد برای جلوگیری از اظهارات بهائیان ببلد آورده و نیز التزام گرفتن که حفیره القدس سابقه فتنه
 از اجازات بهر دستها جامع بهائیان را بسته و از بسیاری التزام گرفته که در کلمات ایشان اجتماع و جلسات بهائیه بیج وجه نبود و در برخی
 بلاد حق از اجتماع کتب در حلقه نیز التزام گرفته و نیز امتحان از بهائیان را اضا کرده تدریس برای بهائیه بودن نخورند و سابقا بجهت ایام
 هم ترقیف کرده و بعضی را از متعلق لکنه دولتی تزیین رتبه داده و در این تفضیلات عرائض کتب علی را کتباً آنکه تا بعضی شاه منی چیز بنام او
 هدایت دولت اعتقاد کردند و در هر سه در هر سه و یک مدرسه بهرانه در آن وقت که ۲۰۳ و در ۹۵ پس متعلق متعلق بود و متعلق شد و اینها هم شاید
 برای فتنه و فتنه بود که تا در متفرقه مذکور حاصل کرد

عذر
عذر

دو بین محفل ملی بهائیان ایران و حکم الیدب که در طهران

در این سال ۱۳۱۳ که سال ۹۲ هجری و ۱۹۳۵ میلادی بود طبق دستور در طهران در بین محفل ملی بهائیان ایران در آن وقت که غالباً بهائیان
 سابق بودند و چون در سال قبل تزارستت مات از بلدی که ما را که کبیره را محفل در کتب ایران بهر تمام و این هم متفرقه کرده بود قولم و اینها

واقعات سال ۱۳۰۴

۱۳۰۵

فرزنده نبرین تاریخ ۱۲ ماه نو فیه لغزای بهنوان آنگنل ارسال است نفس مغزف ازین قرار رابع عینا که ازواج غوم سویشین از درم کرد و بیت
تخیز نماید احدی خود را مسلمان میی طبعی و ازین پیش معونه سزایه مسامحه و مسامحه درین مورد نبرین از امر الله است و تبری کدشت انقلابی نظمیت و جزب
ضربا سزایه از زمانه زنده فرزند الله الله سرگوره هرگاه ایح مغزف را کنگل تسلیم نموده بجزر و غول این نام نفس مغزف از این نوم بران
بران اعتبار دهنه آمل برزایح نمیده و سینه و سینه خود درین ایام بر انقلاب واقف و آگاه گردند این عهد سکتف است تکلیف فرزند این مقامات
در جمع نمودن و در بر شوکی حسب تعقیفات زمان و مکان تعیین نماید و اول فریغه معده هر سوس طبعی که شکت جبل و مایان فایده است
عبد الهیات اطاعت و انقیاد و عدم انحراف از حق و معتر این عهد است معنی از بران احدی غیر ازین مکن نه کنی دانسته نمند در سال ۱۳۱۲
اولیغیه مبارکه است فرزند نبرین براسله از اعتبار معده بنده غیر جانفان است قدم قدم مجال تمام جاب آقا رحمت الله فان کلمه اخبار
فرض از صفات گردستان این امر و اصل در واقع صفت طیب سیرت و استقامت نفس در زمانه مع انفس منشی کفیل معی در سنج منشنه
و متعویج و رابرت مسوط منشی آن نفس جاب آقا عباس هر فری خطاب با بنای کفیل در زمانه کران و بیت و بدل بران فرزند از قبل این
عهد این نفس تخمین و بنده دیرت قیور اسأ نامه در قلم است آن کفیل نیز مبارزه نماید و انظار قدری در انسان و تعریف و تمجید نبات و نباتات
و استقامت ادراکات بلیغ و بلیق بنامه رابع سینه ازواج و کز قربان با پیشه میرزا محمد امین خیان و تقان که بقانون اسلامی صورت گرفته
در حسب سزوات معروضه فرزند نبرین از او نه و آنچه گفته اینند بسیار مکرر و مقام درین زمینه و سینه مسامحه از غزل انسان کفیل آملی که درین
ایام بر انقلاب و انقلاب نایزه جامعه و حافظ کایان امر الله در مروج سزایه الله و عامی درین الله بسنده کفیل در قلم جامعه و ملت کاسر
و کادز تر نبرین و نفس سینه است عفر گردد آن کفیل که از ارکان بیت عدل اعظم الله محسوب است با این مع اول معرف در او با کفیل
مسامحه و تا که کفیل کای سزایه مکرر سازد و الملح دهنه که در کفیل عبد امین و تقان و وزج الله قربان را از کفیل روحانی کفیل از او نه
و اگر جاب در سینه خبریه با بران آئینه ایند نفس را انتخاب نموده کفیل سزایه اطلاع دهنه و تا که نایه که از این بعد از حق آتیب
و سینه کفیل کای موع و محروم اند امر الله مستغن از انحال ایح نفس بوره دست فرزند انشاء و انشاء کفیل سزایه که در سینه کتاب
سده اند نورا اطلاع دهنه و ترویج مینع دیگر کفیل روحانی کای ایران درین سینه منشر یافت قرال بلیق در سینه انشاء کفیل نفس اولی طایه بنامه
عظیم الله و ایتم حایان سزایه الله برادران و خواهران روحانی در انهم نفس ایران قرأ ملاحظه نمایند یا اجأ الله لا اله الا الله درین آیام که در کز
ولایت ایرک اولای حکومت در کن و لی حسب سیاست دولت قریب است کمال سرعت و عبرت باصلحای داننده بود متعویج پروراخته و سزوات
جدیده ان و مسامحه سینه نام السینه نایس بنامه سینه سزوات و تبریکات کلیه در سینه است امینه کای مکرر از کز کمال حاصل سیاست و اقبال
بیکر که در آن انهم نفس از تعقیفات حالیه و سزوات سینه و سزوات اولی انسانی کفیل روحانی و از او نه است قدم خدا کای جامعه محسوب از او نه
مکاتب رفیه که بارش انفس و اصل مدی از رفیه تدبیر و آن رفیه که نفس در آن مشای اقام مبارک حضرت و تبایع و تبایع انفس در سینه

سال نو و دوم

واقعات سال ۱۳۱۴

۱۹۳۵

بوده و بعضی دیگر مثل شادت و استعزاز اجاد و غیره اسباب و مقدمات آن گشته محض و در بعضی در صورت تفسیر و تبدیل اتمام محصورین در آن
 و قیام برین انزله و شروع جلیل بد نظیر از طرف خداوند و انظم مراسم محسوب در تأیید این شروع علی ایضاً نیز بهیم و شریک ما ایران جانفشان است
 و با نداشت آن دو استوار در ترویج شؤون مستقله بآن مستقر و حضرت امین امین سفارش اکید مرقوم گردید که در رأس هر سنه در بوم غیر از روز
 مبلغ ۲۰۰۰ تومان مرتباً از بودجه حقوق امانی کفیل در محاله تا به پایان ایران تسلیم نمایند و این مبلغ منضم میراثات جمهره مؤمنین و مؤمنات
 آن اقلیم مقدس گردد و باطلاع و تصویب آن هیئت منتخبه صرف ابداع آن اماکن معتبره شود حسن و اول آنکه هیئت مجلده فعلی مقدس علی
 روحانی مجرد رسول این نامه بجهت مخصوص انتصاب نمایند و اعضاى این بجهت مرکزی که از ایدادین نماند که آن فعلی محسوب پس از هر وضعی بر وجهی است
 تاریخ جلیل زندگی و طلاقه و تدقیق در لایحه اسما و مکسهای مواتع معتبره که در دیباچه آن کتاب بطور و مضمون است بهر کوی مقتضی روح
 تاخیر اقدام نمایند و بکمال مسانعت و شکست بر مسائل فعالت مستثبت شوند و بهر اگر قسمتهاى امریه مرتبه کرده و به تنفیذ این شروع تعلیم
 بردارند ایضاً بخیل اشتیاق منتظر و مترصد ظهور نتایج اقدامات آن فعلی مقدس و ما ایران عزیز بآن کشور مقدس است هزار بار سلام
 و نفسی میلم با یله المؤمنین شهر اشرف ۹۲ بنده آمانش شوق

توضیحات در روشیه برهانیان

چنانچه در جریان مطالب اشاره شد باز بهائیان در شرق آباد نظر اعلان حریت خط و لسان که در جانب دولت شد تسکینت خود را
 تأسیس کرده و کالبن عمومی و خطابه و اجتماع در شرق الاذکار برقرار ساخته و در ابد کوبه و مرد و غیره ما نیز با پیروی کردند و در ابد کوبه خطاب
 ایامهاست الله سابق معروف از حضرت عبدالبها عبودین فراسان را که نزد اینها گفته معروف بلوح فراسان است ترجمه بزرگ نموده نشر دادند
 و بدت ایضا، حکومت افتاده بود تغییر شد و با اتمام مجامع برای بعضی دول امپراطوری اروپا منضم گردیده موجب تعرض حکومت
 گت و اوجه تاثرات و مداخله بهائیان و با ارائه صورت مطبوع خطاب مذکور در ضمن مجلد مکاتیب عبدالبها که دلالت نامه بر صدور آن
 در سنین سالقه داشت موردی نیافتند و حکومت ایضا فعلی روحانی را اجماع دیگر فقین و حسین کرد و چند ماهی نگذشت که در ابد کوبه عمومی
 از بنایان را که تبعه ایران بودند بسوی ایران کشور فرستادند و در ایران را بعبیه تبعیه کردند

سوره عین محفل ملی ایران

در سال ۱۳۵۵ ۱۳۱۵ سال ۹۳ هجری در روز یکشنبه ۶ در بهشت با حضور ۸۳ نمایندگان که مطابق مقررات و مداخلات طبعاً
 دارنده در خطبه القدس زبیده سعیدین انجمن مورد روحانی سفید گت و تکرار با این صورت بحضور مبارک حضرت و آله ام که نماز کرده
 هیضا مولای عزیز شوق و تبتی عهد نفاذیده مجمع محفل ملی انتحاب ملتس تأیید روحانی و جواب تکرار انجمن با این ترجمه رسید علی اطلاع
 است و استقامت اول بهار در آن اقلیم سر ابد کوبه نمایند ایضاً معنون و معروف موفقیت نمایند گاه و امانی محفل ملتس با این

از حافظ و امیر متقی متمنی مستوفی و امضاء ضمیمه لعل علی صاحب این ترتیب بودند میرزا علی اکبر فروتن میرزا ادنی الله درقا، میرزا علی
ماغل، مازندرانی میرزا شجاع الله ملکی حاجی علاءرضا امین امین میرزا ابراهیم دکتر افروخته میرزا محمود بیگی میرزا عنایت احمد پور میرزا محمد میرزا
دورنا و رئیس و افروخته صالح و فرزند نسیم و ملکه امین صندوق زمانه لگان در مدت آفات مملکت در روز انجمنهای سرورت شنبه پشماره
در سائل مقنن و امریه برای لعل علی حدیث گذاشته جلاد خود بر گشتند و مملکت جنات خود را انتخاب نمود و چون شرح انتخابات بمجلس مبارک عرض شد حجاب
رسید که گفتن آنرا در بین سیاحت بود البته مژگه درین سینه بیخ و مسائل متبیت کردند و امر تبلیغ را اهمیت فوق العاده دهند و در تعیین در اعلام
سلبین و ولایات ایران و مالک مجازة مانند انفس انسان و لجن پستان و جزایر خلیج فارس و عربستان و تونین ایران و از زیاد عدد معتبلین و معدن
است بجایند زیرا انعقد اصحاب تشکیلات لغزیه و وضع نظام و دستور جامعه بانی و انعقاد انجمن نور افغانی و ارتباط مراکز امریه بیکدیگر تقدم
امر تبلیغ و اشاعه دائره امر الله و استوار کردن انقسام نفوس مستعد و سلیقه معتدله بجهت بهایان در آن سال است ابداع انجمن
بزرگ و ترویج امر تبلیغ در داخل و خارج ایران از فرغانه و اولیة اسامیه مقدسه حمیدیه مسئله اسمای مملکت درین سینه حدیث و نقل
مکزی در قائم شرعی و غربیه و بعب و ستور اخرا سفید با انفس مملکت بهایان امریک برین امر خیر بکمال بدیت قائم و مشغول انرا بمبلغین با تالیف مجازة و مالک
عبید فاند لعل علی آن اقلیم امیر درین امر عظیم بیعت جنید و در میدان خدمت بفرمان غلبه نامل و نشتر شرف جنود تا بعد مستعد زوال و لغت است مردان و
لازم تا انرا نشین در آن اقلیم مکتوب و بهایا گرد و آن اهل بهایا جسته و از تمام حقوق بزرگوار و با لجه لعل علی ایران و هم ماملی در اوقات عدم کارش در سبزی نالی
ولیات و ولایات خیانت فرزند و روزه و غیره در انرا شده بر طائف خود بر رخصت

شروع حکومت روسیه تبلیغ وقیع بهایان

در میان نخست در سبزه از تقاضای حکومت مآ و در بار مسجد بهایان را مقرب کرد و مملکت روحانی مملکت با مملکت روحانی مکرزی آن در بار کوبه عرض حال حکومت مکرزی
در سبزه داده پس گرفته و ابرسم حکومت سبزه گرفت و در مملکت برقرار عرض حال دادند و در ایام زبید و بان فرقه مملکت دوش بیکو روانه کرد تا با ولایات حکومت در سبزه
مکرز ممالک نوزده و چهار شینز که چون خانه مکرز را یک از انضای بهایان کشید حکومت تعلق بگیرد و مالک مکرز بنام داداش محمود که موری پر از زبید مستقیم
ممل بود چند بار گرفته سبزه بکس نگه داشته و را کردند و بار آخر چون از شدت ضعف و تحول بعرب حلول اعلی رسید خلاص نمودند و روزی دیگر از بهایان
دو تن دیگر را یک بنام علاء حسین که مشغول مملکت بود و دیگری حسن نیرودت در حال بکس انرا نشیند آنگاه فدا ص کردیم بنجین تخلف کردند که در سبزه
لاکراکن برخاسته کوبید که با بیعت ساخته دولت اروپا است و بهایان تابوس و گشته آمان اند و از آمان بر سید که آیا مراد بهایان اند یا نه گفتند چه تورا
بهایان می شناییم و ما فرزند را در حسی می بین و خوب گفت من همین آن برای حسی می بینم لذا پس از آن روز آمان از اکرده بسبب فرستادن و در انجمنه از ان
ممل روحانی را خواسته اسامی آن بهایان بگیرند و لکن ما سرگشته و کشته روزی دیگر در مجلس مکرز کرد آید که برای دیگر اجازت اجتماع نخواهند داشت و جلاد
رایج چند انضای عبود را نصب کرد ممل را با باره و انقضائش و آنچه ممل روحانی را در حلال در دست نیاید و در بار کوبه نخست در بار اند بهایان را



سال نود و سوم

واقعات سال ۱۳۰۵ هجری

۱۹۳۷ م

مقاله راجع به ایستادگی این مصلحت است که این حزب از جانب دولت اروپا بارس اند و با ناسیونالیست متحد و متفق میباشند انتشار یافت و مفضل در زمان بلوایت
 مرکزی مگر چنین بر میآید که ایشان با دارا حریف ناسیونالیست را علیه بگیرند و ما اجازه دهند که حزب نکلایم و حزب نسیه تا پس از نوبت یوم مفت تن از روز غنما
 مفضل و شش تن از سایر بهائیان و سرتن از بهائیان ابله خاله که یک از آنست رئیس دیگر منشی مفضل بود جس نزد و رئیس مفضل با یک کوبه علی کبر مردان
 چنین بیان کرد که آتی چهار نفر از غنما، مفضل را گرفته و در انحال احباب جمع شده چهار تن انتخاب کرده بعد سه نفر از مفضل با یک کوبه علی کبر مردان
 دیگر انتخاب کردند که در جانب او در ساعت سه بعد از نوبت از پروردگار مصلحت همه که در همه کجا خارج شدم پنج تن از جانب او در او سیاست را فرجه کرد
 گفته چون رئیس مصلحت نیز ایم، حضرت محل عموس بهائیان را گفتیم که اینها فرغانه رفیق تمسک کردند تعدادی کتب و اعلام و جمله هم با خبر و انیست
 ضبط کردند و در ورودی بالاد دست بهاری گذاشته در آن روز با یک کوبه گفته در اینجا اوراق سوخته که گویا قبل از ورود ما اطلاع یافته اوراق بر سر را
 سوخته و کاری گرم است بدین معنی نوشتند و دادند که سر انصاف کتم هر چه در جنس خودم بنویسید که بنفر من بیا مکن است برای فخر انصاف کتم
 و آبتان در جنس علی را بگرفت انصاف کتم اگر چند است پس باید از طرف ما قبل خبر ما رسیده به ما مفضل و جناب چنین کرده ایم در شش تن گفتند
 که چنان انصاف من نتیجه بر علیه ایشان میدادند قبول کرد که من بنویسم که این نسبت گرم بودن کاری انفر است و نیز بطریق انصاف گرم من بخانه برگتم و در روزی
 برای شش تن مجربین از انصاف مفضل شش تن دیگر انتخاب شدند که ما به تن دیگر که جس نزد مفضل این بزرگ با کبر مردان زاده و آه جواد بهائیان از
 و ایام محدود شده نیز کامل گشت و این سه و برای این توفیق کردند که تبعه ایران بودیم آنگاه با اداره سرداری دولت در سوال از مالک مصلحت بعد از
 بر در گرام جلسه اجتماع در حال آن روز در لوج فراسان که خوانده شد و از فریضه شکایت که مکرر رفت خوانده و ذکر تبدیل مارت تالار و بعد بر طبق
 خوانده و ستدی کردند که حکومت تالار را ایران تبعه بنیاید آنگاه اساء آقا بهائیان با مواد مذکورشان و با بودی از لوج فراسان و از انقا نامه
 خواستند و مردان زاده بعد از سه روز اسامی کبیده و پناه نفر بهائیان از زن و مرد با مواد مذکورشان و لوج فراسان و انقا نامه با اداره سیاسی بود
 تذکره او را گرفته اند و داده که در طرف بیت از زاده بایران رود و مات بهائیان ایرالا را در گردن خوانسته و تذکره ایشان را گرفته اند و در وقت ایران
 و مفضل در خانه در رابطه گرفتاری بهائیان و بعد گنجه و تبعه شده گمان ایران را مگر در و با جمله چند روزی پس از آنکه مردان اف و دیگران را با پر
 فرستاده آقا سردار که در گرفت مفضل در خانه و آقا نه اسجاد آفرزاد اف و آقا رحیم خان مصلحت در سه حال و آقا سردار حق و سردار اف سردار
 و آقا حسین جعفر اف منشی مفضل بالا خانه هر پنج رسیده فرستاده بعضی را در حال و بعضی را است مال ملکوم تمسک کردند و دیگران یعنی آقا فرج قاسم را
 مفضل مصلحت با یک کوبه علی کبر مردان اف و نیز محمد علی و سردار اف و نیز امیر مصلحت اف و نیز مسلمان محمد زاده و سردار مسکاتیل احمد
 سایرین و آقا محرم قاسم اف گنجه محمد زاده در مفضل از بهائیان علی در آن اطلاع که لوج فراسان را بهر که فرجه کرد و در میان فرغانه میشد و نیز فیض الله
 یعقوب اف و علی عباس اف و نیز صفرا اف رئیس مفضل بالا خانه و استاد میرزا آقا کریم اف و چند نفر دیگر از بهائیان با بند فرغانه را
 هم گرفته که فرستند و بعد بالا خانه زود هم تصرف کردند



اوضاع محفل ملی ایران و تحقیقات بهیمن

محفل ملی ایران معارف شد با احتیاجات سبکین برای رفیق و متنق امر در بیان ما همانند وسینه که غالباً با شدت اقتیاج به بود از سرزند زبانت و آذربایجان و گلستان برسدند و بمقابل در آنوقت پر شده که از آنوقت در میان ما دیده هم طهران بنیست مراقبت احوال و باورین آسین است و منتظر از جامعه جمع آوری کرده و از لغز باک دستور بجای این رسید که بهر حال مبلغ در هزار تومان بران معا جوبین همه در معا جوبین در ایران دچار دور شتال بزرگ شوند و آن آنکه هرگز مجاز نگردد نفیله و آن شیره را که همواره در صنعت بگرددند و هم آنکه محب حکم اولیا دولت ایمن هر یک بمقتضی الزام خود در ایران رفته آفات ازین زمان به موجب صرف فقر بسیار و بیماری متداولی شده

در طهران شهر محفل را سینه سیاسی نظمیته انصار کون ابلج نموده که این ثلثه از تفکرات و تبلیغات دست بسته و اجتهادات و مطلقاً نفیله شدند و آن وقت شقیب واقع بزنده و الطبع و عمل شده که در دست آنگاه متوالی از اداره و ترابزه برتر بجا نماند اما درین امر هیچ از هر گونه اجتهادات بهایمان در هرگز در وقت صادر گردید و اینکه هر وسیله مستحب شوند تا اینطایفه بمقتضی خود نزنند و لذا در طهران دفتر محفل را اوراق و وسیله با از تقویر الله من استقال داده شد و عملیات محفل بسیار در خانه ها گشته و عدده انشاء جنات تکلیف یافت و زیارات آنجا بطور بسیار در خانه مسقده و جمیع عمری در محفل کرده و در بین نوع همه قسمتها ابلج گشت

در خراسان سیف الله فروغیان چون در سرمد خواست خود را در نتیجه اداری نظامی بهای نرسید در سرمد خانه گیسو شوه بنیاد تا زمانه فروردین کتبا دستور رسید که خویش را بنام یک از اوراق در سینه و متغایه تدبیر کردند که در احوال آن زمان که از نوشتن نام بهای معرفت بود و در زمان مکران بشاه فیلی الله امر داد که خطیره الله من و گلستان جایبید را فراب گشته و بیست اندوخته که بعل آمد حکم فرمود غیر بچون ماند در شیراز لوزیه خانم سردستانه و در سینه خانم چاهری که در بارستان شهر داری بر ستار برونه بعلت تفریح غمیت از محفل خود سوزنی گردیدند و غیر از آنکه بنان را با دانه شریانی خواسته مطالبه تکلیف تشکیلیت بجا حتی محفل روحانی بنام عدم نظام کرده پس از زمان و در احوال چند جنین متورنه که محفل ارواحان سماویا دائر و عدده انشاء جنات بشا رنج تقییل شدند

در مکران حسب امر وزارت معارف کوکستان محفل مستحق این طایفه را بستند و در وقت و سبزه بلوری نظیره اتمام و عمل فرمود از جانب اداره شهرت با و احباب و اقربان و با اینکه از سفیر انشاء محفل ارواحان از آن بعد هم خبر نداشتند محفل ایات با جمعی حکت برقرار بود

در سنگسر حکومت نظامی بندت از انشاء محفل و تقویر کرد ولی چون حکومت تغییر یافت تشکیلات امر خود نمود و تشبیه متلمان و تحت مراقبت گرفته اولی شیره مکران عرض شد در سر بنگ باقر خان بر شیراز افشار خانگه و بنان متوالی گشت و آن نینده رسیده بسته متعلقه در غیره با بر سر او حق انتقال داد و کبیب آسوسه ای که در جویس از آنس از غریب گشت بدانه سیم حیدر و در جنگا یک محب عکس و یا با داره اعطیت میروند در بین راه تدبیر کرد که همه شانرا اعدام یکین سماوی گشت و اطلاق نگردد

۶ سال نورد و سوم ۴

واقعات سال ۱۳۵۵ ۱۳۱۵

۱۳۳۲ م

و اگر کس ایمان باین امرت یک جسد سهل است حد جان میدهم همی پر گاه در زمان میدهم پس سیل چند ماوریه برنده با فخران گشت نوری چند امن کرد آسوده
 و در بار فتنه سیمانی گشت علم و معرفت همه نرد ما بت در گیران می و بری شدند تا چون قرب اینته رسیدند حکمران نسبت کفرت عبد الهیما سخن از سر گشت و سببی
 بر خطاب کرد که کسیرب من حق چنین سخن نزاری آنچه خواهی در باره من گوی که هیچیکه در در اداره نگردد مندره در دست است اعضای اعلیته با اتفاق
 خورش چندان بامست و الله بر آن معلوم نداشتند که در سرور می در شکر و خیز از زمین جاری گشت پس فرمان داد و بر انجیس تا یک انداخته خوراک در فرانس
 فراب ندرینه و نقل بر دستانه فرود میز احباب آقا رحمانیان را محض ابلاغ خبر بمنزل ط و روانه کرد و در روزی دیگر در میان اکر در میانان را مهم حالت توفیق بود سبب
 اخباری که بتی بکر خود در طهران فرود و تبعید چهار تن ازین فتنه و اخذت و پس از پنج روز علی اکبر رحمانیان و از سوی سبب گشت که آقا میرزا جمال و انجیس در
 الحفظ از بنیان بسنگه آورده نزد دوشن مذکور صبح نمود و پس از هفت روز وقت از فتنه بسنمان برگردانده توفیق کرد تا آنکه تکرار فتنه تعلیم از جانب
 عاقله کسیرین و از جانب بهائیان سنگری معتم در نکر اعلی حضرت شد و امر رسید که کسیرین آزاد کردند و خورشان بهائیان بسایند و بنا بر این امر میرزا جمال
 رحمانیان و آقا حبیب الله سجانه و آقا میرزا عبدال و انجیس و علی اکبر رحمانیان ای بند طهران گشتند و بر یکایات متعالیه شان اثری ترتیب گشت
 و در تیره شاه آباد اراک با مرین اینته بهائیان تغییر کردند و بطیرة القدس در کوه قلعه هم اعظم کجباری نژده بود و در اران گشته و فراب کرده و از فتنه
 آنان بگریز شده و کتب منفصل از قدرت گردید

در کوفه نیز حسب ابلاغ رئیس شهر با اجتهادات بهائیان را مانع شدند و شیخ حسن بر نایب جدید اقمین چون سرور تغییر دستور امانی در گرفت ناچار
 مهاجرت بجزم آباد نمود و در آنجا وفات یافت

در تقاضات خلاصین مابقی خوراک در اداره مایه مستخدم شود چون در ادراک استقام نمود با بهائیکه فتنه از استقام هرگز منعرج گشت
 و در تیره فرمان زور دوشن از توابع مرانته تحریک آقا که در ادراک نفس العالی جمعیت ترتیب شدند لغز اجتماع نموده بیایغ و زراعت و کما دهنی ابیاط فتنه
 بکرم جنبیا بودند و اشجارشان را قطع کردند تا آنکه پیش از بهار در راه رانی خوراک وارد گردید

در وزیر و غیره اطفال محصل مدرسه هم تعلیمت ان نسبت با اطفال محصل بهائیکه تغییر کرده غالباً بتبلیغ و گن بیایم و نفع سخنان زشت بزرگ از آن
 و در بندر شاه تنی در دو که استمه ظهور الله سیمانی نسبت با ابراهیم سخن نامشایست گشت و الله در آنکه بشهر با بی نظلم کرد و نظلم در ارجای نام مجازات
 و توفیق نمود و چند بار بر سر گرگان کشید و هم بجم تبلیغ در آیام و منران برض از ارجا با ساعات توفیق کردند

در کاشان تنی چند از بیاط فتنه را ضملاً آقا حسین عللای که مدت است سال بخدمت دولتی مشغول بود بجم تبریح بهائیت منفصل از
 خدمت کردند و نیز از جانب اداره شهر با رئیس قاضیات ابیک با مسابن بطیرة القدس رفته ابواب حجرات را محصور نمود و ابلاغ داشت که بسبب
 دستور صادر از مرکز در آنجا اجتهادات نباید شود

چهارمین فصل روحانی ملی بهائیان ایران

فصل نهم و چهارم

۱۹۳۷

واقعات سال ۱۳۵۶ هجری قمری

در سال ۱۳۵۶ هجری قمری ۱۳۰۶ شمسی ۱۹۳۷ میلادی بود چهارمین فصل روحانی مع بهائیان ایران انقلاب یافت و اهل قبه مبارک که حادریه را بعین خط نورالهدی زین و اعلاء مبارک حمل گنبد کرده انتشار داد قولہ البلیغ هزاران فصل معنوس روحانی معن بهائیان ایران ششده الله بمانند عرضند تقوی آن انسانی روحانی سرعند ۴ هزار لجهال ۹۴ مطابق کردی بست ۱۳۱ ساعت اقدس حضرت ولی امر الله درواغنامه و اهل انجمن است مرقومته راجع انتخابات حمل روحانی مع سنده عبودیه و مطالب دیگر کامل در مقرر از معلوم در واقع گردید فرمودند نیزین درین ایام نبات استعدادت پیش از هر امری لازم و واجب زیرا تا جشن نصیبت و اجزش عنده الله فریل هر چند تنقیحات شعریست در واقع و مشاغل بیدار نشاندند و دشمن و دشمنان اهرمیان مزاید و تسایع و لا برسانی غیبیه این مشاغل عبودیه حل گردد و آنچه آمال اهل بهات در آن سرزمین تحقق یزید اراده الله غالب و کلمه اش نافذ و قدرتش قاهر و امرش مهین بر کل عبودیه و مست غنقرب ملا عظمه فرایند نمود که آیات الهیه چه ظهور از انوار در آن کلمه مبارکه واقفیم معنوس فرایند نمود با انزات توفیق و دلالت و ترغیب و تکریم نماید و اطمینان دهنده که آنچه اینجبه گوارا و دوارا در کتب است بر ارضی و بعد بشارت داده و تاکید نمود مکتوف و عیان گردد و آن هم از نوع غیر مکتوب حلالی را مبارک فرمود که در ۲۹ مهر ۱۳۵۶ هجری قمری ۱۹۳۷

نورالهدی زین ملا عظمه گردید بنده آسمان شرفی

قضیاتیات شد بد و اطراف تبعید بهائیان در مدینه

در اداسط این منده حکومت جابیه شوروی سبانی تقرض و تبعید تبعه دول خارجه از خود و ممالک واقعه تحت نفوذ خود ننهاد و بر تبعه ایران است گرفت و بلاغض بهائیان ایران از آن است مخفیانه فرار داده و عاقلات و آقا در یکی بعد دیگری ایران باز پس در تمام نام ذکر و زانات بهائیان محقق آید در آن یک هزار و چهار صد نفر از اهل بزرگه بیت و یک جنبه عدلات خصم شکلیده داشتند اجده اقبالی جنات گزمت و فصل روحانی چون در سه ماه قبل پیشین یعنی از تبعید اتباع ایران کرده اندیشه از شرق الانکار داشته از آن طرف و ولی امر الله کب تخلف کرده و تکران از تب انجمن رسید که حرکت حجاب بر بیانات بهارات بهر وسیله بند منزل ترویج و اجازت تبدیل تبیت فرمودند لاجرم فصل روحانی در شمالی حکومت مرکزی زنده اظهار ملاقه معنی نسبت به شرق الازکار کرده اجازت امانت طلبیده و در جواب زریه و ایچده در ۱۵ بهمن ۱۳۱۵ ساعت بعد از نیم شب از شرق آباد از جناب حکومت ۲۹ تن از بهائیان را ترفیق کرده که استن درین نام در شان میرزا جلال روحانی آقا معده ای مدانی آقا غلام سرزید و دکتر عباس زین ضیاء الله زین علی اکبر حسن ان آقا محمد شیدان آقا حسین بیک قهری در آن حال انشاء فصل روحانی بودند و نقطه حاجی اسمیل بسیم از انشاء فصل چون در قوسنامه ایران تصدی بود گرفتارنده و تا روز ۳۱ منتهی شد تا در اجابا دستگیر گردیدند که در این آنگاه در وزن یک سله خان بنت سیداد و دیگر زین تاج خانم بنت آقا نوروزی خان و صندلی بود در زنانه برخی از زنان بسیاری از تنقیده و انامیست قابل توجه از میان رفت و تا در روز ۳۱ منتهی شده که در این بهانه در حقن مبارک کسید و دست تحت بان گردید که در حسین بیک کوچ لیک و میرزا اکبر صلاح اف از تبعه ایران بودند و بهائیان سرقتند تا شکند هم دستگیر شدند و معانول و خیرجه المذنبان رو بسته و در حقن کرده و لا فصلی روحانی معن آقا در بر نایمانند و مشطره عثمانی فصل معن ایران بشه شده تا در حقن شد تا در حقن

اسال نمود و چهارم ؟

واقعات سال ۱۳۱۶

۱۹۲۷

اعضای جدید مجلس در همانی که بعد از گرفتاری اعضای سابق مجلس برای آنکه اکثریت نسبت به ایشان بود بصورتی قرار گرفتند نیز گرفتار شدند و بر همین منوال
اعضای مجلس در همانی که در پی کسب رهنمود و بازگشت کاغذی رسید که در میان خبری است مرد پسرانم و آنان نیز از این نفس نهند و با هم نفس تمین گردید و جامعه در
نظر داشته که در گاه تا غیر در عنوان برض از بهائیان برای نامزد انتخاب اعضای مجلس مقدمات امریه مبارزات نمایند و آنگاه در حال بر جای بودند نظماً اجتماع
عمومی کاغذی در رهنمود و در سالون مشرق الاذکار منعقد میگشت و در اسکار تفریح و تفریبات غیر در افتند و در مرد و نیز از نام بهائیان پهل تن را
توقیف کردند و در سخن و توفیق که عده معدود بودند مع گرفتار شدند و در پرستیان و ایلام مع هم اعضای مجلس در همانی و بعضی را محبوس کردند و در درستی
شدت و سخت بر ایشان ادا شد چنانکه در فضای بسیار ضیق تمام الحبر بین میسر اند و تا یقین نهند در در شبانه روزی انویته نمی یافتند و پیوسته از زبان
سیاه و آب کلم و سبب نین بر سیده بچن خودند چنانکه بیماری میفرزید و بر کس در افتاد و عده وقت نهند که سترن و بالذره مشش تن از زبان بچن بودند و در
عشق آباد محبس بهائیان را جدا کرده مع بسیار تنگ قرار دادند و سر چند نامهای متعدد از بهائیان بخصیقه افتاد تمام کشید و عشق آباد را مع کیفیت دولت آن
واقعات قبلاً ثبت و هشتم در میان بازنده از سر راه غیر خلیل داده که خود در بار و بعضی از بستگان آن از آنجا شایسته غیر نیز اربع ما ذکر است میگردند قول مرد از زبان
برونی استیبه کردند و در عشق آباد اظهارین که شامل چنین ماهه است بکلت داده که اعضا و مجری دارند اغلب آن مرد که مخالفت شدید با اصول بهائیت
نداشته بهائیان قبول نموده اجراء در شده اما بعد از آن هزاره که مخالفت شدید با قوانین و مسائل بهائیان داشت در قبرش اشاع در زمین نموده
این بود که انتخاب اعضای مجلس در همانی باید مطابق قانون که مندرج برای مجلس و بجا نید با شد من برای مخفی و مخفیته این بود که ملت بهائیه سند دولت ۴۱
که اگر وقتی بکرم دولت و یا اکثریت آراء بهائیان مجلس در همانی شکل گردید مسرات و عمارات و تلفات و اربع بکلت بهائیه را در دولت مظهر تفرز کند
مخبره این بود که مشرق الاذکار در سالون و در زمین و در فرغانه و تمام عمارات و اربع بکلت بهائیه را باید از دولت اجاره کرده سلبن کران مال الاذکار و باید
بدینند مخبره این بود مجلس در همانی قرار داد که اعضا برای انکام خدمات مع تمام بجهت انتخاب کند باید برای هر خدمت بیای یک بجهت یک نفس مفید بین
و انکام خدمات بر کرم این و مستورات اولیای امر مخالف تمام با مندرجات آتش و مستورات حضرت ولی امر الله بود مشرق الاذکار با پول بهائیه
و دنیا ساخته شد لهذا مجلس در همانی آباء در تکلیف خود تجزیه کرده و زمین اسنادی را که دولت خواسته اعضا نمودند و لکن اولیای دولت بیشتر بقدر آن در بر
افزودند در مشرق الاذکار و عمارات مکتب بهائیه را بسته و بچن خود را بسته و بچن خود را بسته و بچن خود را بسته و بچن خود را بسته و بچن خود را بسته
بهائیه مشرق کردند و هر چه مملکات از مجلس در همانی بسته و بچن خود را بسته و بچن خود را بسته و بچن خود را بسته و بچن خود را بسته

تقرضات بر بهائیان در ایران

در میان در سنگسار داده شد بانی شد نیز از بهائیان را بکرم اینکه این طائفه در یوم پنجم جادی الاذکار مبارزه و دکانین و البته تفریل کار کردند
توقیف نمودند و در خانه که برای آنکس سسی و جدیت شده جعبه فشنگ انداخته و لکن آنوقتیش داخل خانه شده و جعبه را گرفته صاحب
خانه را نیز توقیف نمود لکن بستگان محبوسین عریضه برایت وزراء دادند و جواب چنین صادر آتایان چه در از آن سنگسار در جواب نامه

سال نود و چهارم

۲۱۹۲۷

واقعات سال ۱۳۵۶ هجری

راج برقیقت سده داربستان خورقان در میان از حرف شهر به بعلت تعلیل روز ۱۳ تیر ماه اشعار طیز و تعلیل و لبتن و کاکین غیر از روزهای دیگر که در نظام نامه معین شده است جرم محسوب میزند. رئیس الوزرا و محمود جم

دوریز و شب ما فردا و مجری نام کرده بزوار کرده بخفانه بین میزنم تا خفته ای خفته و چون بهائیان تمام میساخته و اگر چه بزوار کور طرف مسلمانان بوده است
نیک آئین رئیس مجلس روحانی را که مسافر بنا تمام بود مترجم بقتل نموده و مکاتیب به انصاف و شکایت و اقرار از وی با درازه شهرت را داده و ما سرین را
دستگیر و توقیف نموده و سپس مجلس روحانی و جامعه بهائی را نیز شریک خوانده و معده از انصاف و در ضمن از معارف این طایفه را بهر استغناق برده و در این
اداره و تصدیع رسدین مسموم و زلزله افکاره در خصوص بهائیان و اینواکه شهرت داده و اندکات لشکان کبیرین و مجلس مکی نیز کشته دارد

دوراد و پهل و قریه قره میزان از توابع نجف که ای بعضی از شیاطین کینه و دهنمت ارتباط با بیروتیک که زنده و ایالت رئیس مایه و معنی مجلس روحانی را نیز
مقتل کرده و عداوت بت آرمساون اداره بت و تکذوف و تشنه خدمت ساخته و مع الکبرایقانه را نیز کج دیگر با صورت داده و نیز غریق مجلس روحانی
ار و پهل و کلیه ترسعات امریه آنگار و تعلیل نموده

و نظریه یکده عبد لرین ایالت اید و در تهران که سال ۱۳۹۲ شمسی تا زمان بیان با آن شده بود در عرض ملاک در وقت تبلیغش تفرض و اقدام کرده که در تهران
لمتعلق گیرد و لا آنکه ترس مونس با بیان برین است و با شهر مساون و مساعد گردید و آنچه داخل در خدمت شهرت یافته و بعد با ایهام بیان مسامت و این از خدمت
و این هنگام که از نظرات سب با صورت ادارای در روز دین ایشان ببنامه رفت و با سر کرد رسیدن حکمران نظامی عقبه بجمع بهائیان حضور یافته معاصره نمود
و در صبح روز جمعه ۲۰ در خانه حسین آقا تا بن صورت فتوحات اجتماعی گرفته و بعد ما نوزده شهریور مملدقات اجارنده در آنگاه نیز صورت فتوحات
اجتماعی گرفته و ایالت عورت بهمان و طهران کبود در رئیس تهران را تعیین و از عهد دوری که بنام این طایفه داشت شکایت و رعایت از ایالت
برگزیده بهایان طهران فرشته نشسته از صورت فتوحات مذکور را بر بنام و لذا با رسیدن مجموع امام حسین که بعلت شکایت و ظلم شدن مجریین مملدقین
مذکور در سنگسار بود و اقدار تعقیب کرده خانه های بهائیان را تفتیش گرفت و ایالت را در در گرفت استغناق کنند و با با فوزه از وی آواز نشاند
و عقیدت شنیدند و از سختی ملتزم خدمت نموده

ازدواج و اقران میمون و مبارک در ارض مقدس

دور و بنیال خبر شایسته ازدواج بسیار ساده مبارک و فرج یافت و تکذوف از ذوالقدر آنحضرت با این صورت رسیده روحانی با بهائیان طهران بشارت غلغله
اقران حضرت و لا آنکه را به بیان ابلاغ تا خیر الکلیل بیل را اتمه الهیاء روحیه خام حقیقه در خادم جان فسان آستان مقدس صورت
مسئول کسری طائره (ضیائیه) ۲۵ مارچ ۱۹۲۷

در گذشته میرزا محمد صالح شمس الکبری

رئیس و بنیال درگ میرزا محمد صالح شمس الکبری که در میان این در بهی عکاد واقع که اینست است توفیق بشارت غلغله مبارک

واقعات سال ۱۳۵۷ ۱۳۱۷

۱۱۳۵

صادر و اصل که بین خط میرزا ابوالحسن زین العابدین مبارک از طرف محفل تیزه نظر لریده و هیئت عمیران (انجمن توتیج ناس)

پنجمین محفل ملی بهائیان ایران و اوضاع آن در قضیاتی آن

در سال ۱۳۵۷ هجری قمری ۱۳۱۷ شمسی ۱۹۳۸ م که سال ۹۵ بنا بود محفل هم صلاحیت اوضاع کنونی اجتماع نمایندگان در طهران نشد و در آن کتبت انشاء محفل معین در تمام خراسان از طرفه شجاع علی بن امین احمد پور میرزا مدین شریف در این نمونه قضیاتی اصل بهائیت صورت میدهد که در آن روزی همه احوال چون بطوری که من رسیدم و گفتنش تقریباً بی ده ساله در سال از دستها منور کرده بعضی از افسران مذنب خود را بهائیان قید نمودند از این جهت که در این روزها که فرقه بهائیان کور نسبت میدهند بریت نواز و بیج وجه نبایستی من فرقه ما در مقابل مذنب بلکه بهائیان ذکر نمایند و هیچ گونه تفاوتی از طرف آنها نباید بود و گویند که اینها هر چه که از طرف آنها میشود باید بطوری بلوگری و بجز را بجزت گردد افسران که در فرقه خود دایم بود و دیگر برخلاف دستور صادره تفاوت بهائیان نیستند اگر افسران مستند از خدمت افسری خارج و مانند سایر وظیفه در راه خدمت خود را طی نموده مرض شوند و اگر وظیفه نبینند بایستی پس از شش ماه از خدمت افسری در توقیف باشند تا تمام مخارجی را که دولت در حق آنها نموده مسترد دارد و بعد برون و مخصوصاً او امرشانه صدور ریاضت که سفینه گذاردن کلی معینه برای تعیین مذنب یک نوع تفاوت در این ترتیب هم نباید از آنها پذیرفته شود افسران ارتش فقط معتقدند اسم یک از در بیان و مذاهب رسمی را در فرقه خود قید نمایند کینل ستاد ارتش سرتیگر فرغانی - در هیئت میرزا امیرخان بدلیس منضم محفل آخ و رئیس شعبه یک نمایان مرکز که بهر حاجی سرزاع معاد از بهائیان طهران و بنیاد فعال در خدمت امیرتیمور از بهائیان در گذشت

تفصیل قضیاتی شدید بهائیان در حالک روسته

حکومت روسته نظر بریتانیا و اوضاع بین الدول و احتیاط از انقلابات و اقلیت و حال اندیشی چنانکه ذکر شد در ضمن اینکه اتباع عمود اول در فکر و خود خارج خود نسبت معتقد ایران نظر بر همین یافته و طریق شدت پیش گرفت در آنقضی بر بهائیان ایرانی و تبعه خود غایت شدت رجحان در در ساخت صدق نفوس و اجسب و آزار بسیار و تبعه نمودند و استیاء و نزوت ما را بر بودند و محافل روحانی و اجتماعات اینها را نفی و تخیل کرده مشرق الاذکار و اقلیت متعلقه بیا معده لا تصرف نمودند و سخت واقعات دیگر در در زرد آنگاه در گنج و تعلیم و کونهای و فعلی در میان و الاغان واقع شد و تا حد مشرق الاذکار مشرق آباد و محالون ابر کوب برقرار بود و کم عمده دیگر نقصان یافت تا در با کوب بعدت تبعیه و همین اعضاء محفل روحانی منحل شد و لا تمید گردید و حکومت نسبت اعضاء جدید نیز برانگیزه ملوک نمود و بنیاد مع از در مدت هفت ماه سه بار محفل روحانی اشخاص گردید و باز موسم چون دیگر که در صالح بهر انتحاب موجود نبود هیچ تن از مومنان نامزد انتحاب شدند تا بعد محفل اعضاء محفل بر بانیان بر تن و مشق امور روحانی در دستهای احوال و سایرین و محبوسین بر دارنده و چون حکومت از اعضاء جدید و محفل شماره بهائیان را بطریق اعضاء که تنظیم نمودند تا اتحاد متجاوز از چیده حال یکصد و پهل و چهار نفره که اغلب انانث بودند

اسال نورد و پنجم

واقعات سال ۱۳۱۷

۱۹۳۸

و حکومت هشتن ترتیب که فردر زکوری ایضا گفته که در دروازه شوقی کجرت اندا استغفار و استغفار و همه بدون خوف و بیم اقرار ایمان نمودند
 ضوان که در حدود کیمیا از دروازه پنجم ماغند و سر زدگشته و سنا سکه کزاد و مثل بیدنگاری و قدر غازی پرورشند و زنان حاضرند که اگر وقت
 زکوری از غنای مفضل را در میان بردارند بر جایشان استوار جریند و از ما بین مجوسین و بعدین شش تن از ما بگردید و شش تن از ما بماند
 آتاری و اخباری ازین آن معلوم نشد و بعضی ذکر قتل آن از غایب حکومت نمودند و یک از تحقیقات شریعه این بود که مفضل در حال زندان
 سعادت و امانت نسبت به اوقات مجوسین غیرتانشند زیرا بموجب قانون حکومت اهل ارباب تعاون و تعاضد بیکدیگر نبایند داشته باشند و لکن مفضل با پیش
 در مسائل طریق و عبادین مسلمین با قانون کرده ملک نماید و چون حکومت عشق آباد مات و جان و برضی از ضوان ایضا گفته اند مجوس نور ادره
 لباس زینت شرقی از کار بدست ضوان آزاد مانده اما در نظر بیکدیگر مینامند و شش تن مجوسین در میان مجوسین ازین آن
 کرده و با نیست کرد که مفضل در حال باو گردید و از جاب را این تصور روانه شش آباد نورد و در نوزدی دیگر از مجوسین گرفته و لامل از ما غنای غنای
 مساله را در حقه شریعه یافت به از غنای امانات اجناسی مثل قند و روغن و از طرف دیگر ایالات مسکین حکومت از بازار و ایالات با بهره از غنای
 عدم تصرف در شرق الاذکار و دیگر مصارف روز افزون مفضل خصمنا از دیار ارسال امانات و بسته های امانات خود را که مجوسین غیر قابل تحمل گردید
 و از غنای مجوسین که سه چهل نفر است از حکومت شرق الاذکار با حاکم کرده اما از آن که ما بین مجوسین در آن فایده و امانت گرفته بودند
 و در ما بین مجوسین باو گردید پیش از همه نسبت ما با جواد ما میان زاده شش مفضل و اولاد شش مجوسین پیدا شدند و آن جواد مفضل مجوسین در باو گردید
 و از آن وقت تا پیش هم مجوسین زدت کیمیا بود که در کار خارج شده استعمال عدالت و چون اجاب باو گردید و اگر در مجوسین مختلفه محس کرده غنای آن
 پس از چند روز مجوسین با مفضل آتاری عباس محمد زاده هم محس یافتند و پس از روز پنجشنبه از ما با دره سیاسی بودند و بعد از آن امدی شش
 از غیر نیافت و در آن ایام که در مجوسین با مفضل بود شش و در با دره سیاسی بودند و خود ستار شدند که کتاب برایشان بر لید تا آن ایالات تکلیف شد و از
 اینکه معصومان کتاب در حکومت تعضد است چه عزت و عید و در وقت سؤالیته و از آن معلوم شد که معصومان کتاب بر علیه با نیست مینامند و اگر در
 سمت گرفته و مانده شش غریبه های مدینه با دروات مرکزی سکوا گردید و از آن در جواب در دست یافتند و قبل مجوسین دست پیدا کردند و در
 در حال گفت آنرا آنکه افضای حکومت سرب شجره و آن در مجوسین استند و در میان نوشته و امضاء جاسوس گینر از آنجا که حسن نامع زاده از میان
 باو گردید پس از چند روز حسن با دره سیاسی کشیده تینق و تحقیق کرده که اقرار کند جاسوس غایت ما بود و امضا که که معن بهاسان در کمال نیست
 ادارت آن غیره را ضوان بکومت به و آنکه مصلحت بهادار در مجوسین مع داند الفلاح اشغال را باو گردانده از حکومت تعضد سازند و چون آتاری
 تجاویز و در بعضی وقت زنده آگاه بیلیک پیش و عریضانه کردند و پس از آنکه که جاسوس روی به مجوسین کرد و آن مصلحت ما مانده پس از آنکه
 آورده روز پنجشنبه از ما غنای زاده روحیه خانم که از تعضد حکومت و درین بود و مفضل مصلحت در دست چون در ماه پس از در میان سکوا با غنای زاده شروع
 بتجسید این ایالت شد و هر که را عرض کرد که در دروازه از مفضل شش گرفته و آنجا که چهار نفری چندین ماه بلیار و به سرپرست اجروش مینامند و آن شش که

و مفضل روحانی مارکوبه خدمت گدگنه و در سن سه خانم مادر باغیا نژاده و در هر دو خانم زوجه اش نیز زاننده و لغزش یافته استیاء خانه مسکن گدگنه و در این خانم
پا از سن زن مکرور بهت که مفضل روحانی مارکوبه برای رفتن و رفتن امر را میفرمود و پیش استاد و خاتمان مارکوبه خانه ششمه مشرق الارکاز مشرق آباد از جانب
مفضل روحانی مارکوبه بر نه

ششمین مجلس ملی بهائیان ایران و وضع امر در این کشور

درین سال ۱۳۵۸ هجری قمری که سال ۹۶ هجری بود نیز مانند سال گذشته مجلس با بخت عدم اقصای اوضاع کنونی و بی اجتماع نامیده
۲۵ گانه نمود و دستور صادر نمود که در تمام مسافرو فیروزه اوراق رای فرستاد و در نتیجه اکثریت آراء همان اعضاء سال گذشته انتخاب آنگونه
است که در مجلس مستعاده ای که میرزا محمد رفیع مدعیان شدند و مفضل با برایت مفضل با مؤخر و نیابت ریاست دکتر پیرس خان از فرقه
و منتهی چون میرزا علی اکبر خان فردوسی و صد و هفتاد و آه شعاع الهه خان علان و مانند معنوات سابقه کیسات بر سیمه اراکه را در دو روز و نصف سال بخت
صعود امین امین البلاغیه مجلس تمام اقامت در این باب و در مقام تمام در مقام تمام در گذشت و او را از آراء و نایدگان رسیده که حسب اکثریت آراء
نورالمرین خان بیخ اعظم مدعیان گردید و مفضل در آغاز افضاء و بموجب تاکیدات مبارکه اتمام در تبلیغ امر الله نمود و میرزا علی محمد خان خلیج اراکین
منظور معنویان خدمت در اینک و تقدیر تجارت کجایی رفت و بعد چیزی باز آفره جماعت مادی و معنویه مفضل در این از مرزین با عالمکده از
طریق هندوستان کجایی برگشت و دیگر سبلین در دافله مملکت سعی و سعادت نمودند و مفضل در ابتداء آنگاه کن مکرر نیز خدمت بزرگی بعمل آورد
چنانکه برای بومته کل اقامت و تجارت حضرت نقطه و نیز چهار برج رضائیه و معنویان حضرت قدر پس در ابل و فغانه محمد رفیع خان کل شهر کعبه قره بلین
و غیره فریاد شد و در این سال در این اصطلاح امور اهل بها با بقدرت و دلس در موضوع حاضر مقام اهمیت بود و مفضل با اشدی که تصور در دست
ایقامت نمود خدمت جلب مترو زمین بها بر او و حکم کبیس الانش ماه که در ذات مملکت مرتب بهمان درین فتنه گردید و در آن از ذکر و
انان را در محاکم حاضر و غالباً نظریاتی خارج از حدود ادب و احترام با بزرگترین میگردید و بنام تلف از قانون ازدواج در گفتار بدم اطلاع و بازمیشت
حکم ترتیب و حسب و محرومیت از حقوق خدمات و دلس صادر نمودند و با در ابتدا ای احوال زنان را در توقف گاه نگه داشتند و در اینصورت
در طهران اجتهادات مفضل به از بهائیان برای ضمانت مال معیاش شده در محلی ضمانت کرده و چون تسکین در عمل ضمانت نقدی خود استند
همه را مفضل طلبیده لغتوری جمع ساخته که غده اللزوم در محلی با ضمانت بسیارند و نیز عده برای ساعت تبرزه و بینه شنبه و در آن
و شبان در اصلاح امور کشیدند و آنچه شفا و کتباً از اولیای دولت درخواست شد که واقعه را به نوع صلاح بدانند یا تا سینه شمر نموده یا با موزنی
بدون عنوان دینی و غیره حاصل مشکل نمایند تا میری نمود و در صورت ظاهراً و مدعی اهمیت تاکید داشتند که بیتی و یکی از کارها در دواج صورت
و ثبت گیرد و برای آنکه هر محضری متعلق به این ازادان بهار گمانه بود و حتی در یک از او قانون مصرح گشت که جز به خردان دیانت مربوطه را نیز نبرد غیر ممکن بود
که از دواج بهار در آنه تا ترغیب نبرد و در ذات سال افکار و ممانل غالباً در محل و عقد این امور و خصوصاً تقویت ممال و در دوی نسبت بلکه در این صورت

«مسائل نورد و ششم»

۲۱۹۳۹

واقعات سال ۱۳۵۸ هجری ۱۳۱۸ شمسی

موضوع دیگر از نوع مترجمین بزرگترین سلطان نیک آیین رئیس نخل رونانی آن بلد و عدو دیگر از افساد نخل از جانب محمد شاه مالیرزی در میانه که بدسته بندی حضرت
مال از جانب مستقیمین سازمانین یزد و کرکب آیین و معاملات سازمانین ادارات خندان حسب تحقیقات وکیل مستغرق مانی و معاون دینار و سبب شکر
بلکه آن آوره چندی در مجلس نظیفه و بالخره در مجلس غیر ترقیفه شکر و بهر جهت و نخل انسان تحقیقات و اعتبارات در معاملات کرده و نخل خندان و در آن
جانب نخل در این انوش آمده که با بعد از بازبر و اکثری و غیره پذیره کرده فائده نداد و در این از بهای نخل و نخل از جانب نخل برای اقدام درین
موضوع سبب شکر و اعتبارات که تمام همش کوشیدند و در آنوقت در معاملات همش خاطر همش همش نخل در این اقدام کامل بعمل آمد
دم در خیال دولت ایران کسر شاری آحاد کسر خورد و نخل در کاشان آنگاه در طهران شروع کردند و نخل تا یک مکر را نخل و نخل که با وجود تعیین شده بود
در درجه ترقیفه عدولک بهای نخل از نخل برین و این خرد ترقیفه از زنده میری بهای ترقیفه و چنین کردند
در خیال چنانچه ذکر شد حاجی علاءرضا ابین امین معوق الله و نخل نخل تا در گذشت و در جایی اوستقیمین و تقیریب مبارک حضرت و نخل امیر سر و نخل
خان در تا امین حقوق معین گشت و نیز بر از اسحق خان حقیقی عنون بر نخل که از جانب نخل تا اداره عدلیه باغ خریداری شود و نخل از نخل
با و در آنکه بود بر بیان دیگر مسعود نمود و نیز رحمت الله خان عدلی سابق آنکه در میان بهان برادر کرد و شیع آنجا نخل تا که نخل بر نخل و نخل در نخلان جاریست
بکثرت محبت و نهایت اغراض بر نخل کرد

ارض اقدس

در خیال بیعت عدولک و ان در طریقی حضرت ولی امر الله از او با عورت فرمودند و در نخل نخل قرار کردند و نخل بر نخل نخل که از این ان انزل است
با نخل اولی بنهم و نهایت اعجاب متدسته گرانند

امریکا

در خیال مس مارنارت مبلغه شیره امریکاییه سابق الذکر از نخلان مبارک مورخ ۱۹۳۹ الهزقه الزکیه المبلغه انشیره
آیه الانقطاع مشعل الحب و الورد و مثال الشبابة و النوا قره عیون اهل البهراء (مارنارت) قد صدرت الایع انوار الخلد
و استقبلها اهل ملا الایع سبزه و رحمی یک با نخل البلیغین و المبلغات احسن احسن امین انفتحت بکلیتیک انجذاب الی بلایست
رب الایات البیانات طوبی الف طوبی لک من هذا اللیام المسضع المتعالی الباذخ اللیغ بنحو عموم الاحصاء للارزاقه انقضاء
اجتماعات خصوصیه فاعلم الولا یات نده و سبوعین کاملین اغراضا شکر ما الیکرم مشوقی ربانی موبس نخل کردند

عراق

در خیال بنین انوش مورخ عمومی عراق در شب تمام عمیر رضوان در نظیره اللدن بنهار منقعه کردیم که چهارده تن و کله و حضور یافتند
و در متن دیگر آراء خود را کتباً فرستادند و نخل نخل بدین صورت برای نخل الکسور و نخل نخل میزبان نخل وکیل رئیس داد و نظیره و نخل



واقعات سال ۱۳۰۸ هجری ۱۳۱۸ شمسی

۱۱۶۳۹

ادیب رضی منشی سلطان دلاویز امین صندوق جلیل شیرین سلیم نوروزی کامل شبلیک ابراهیم شمع حاج عبدالرزاق تصابیحی

هندوستان

بازرسی و اجتناب شور نایندگان بهائیان هند در ماه اپریل دهکده منقده و اعضاء فعلی آن درین ترتیب مدین شدند ۱۰ وکیل رئیس محترم شیرین خان و رفیقا نامبرین آقا عباس بیگ منشی جیب الله هم مساوی منشی ابغذیا ریختی مندوزقار پونسور بریتیم سنگه شست آند قریبا سید محفوظ الحق علی گمرت مس لاهور

مصر

دین در میان در اسمعیلیه معرکه اندی سلیمان از بهائیان را حیات دیگری فاخته یافت و اما ای بلد مانع از رفتن در قبرستان سلیمان شده و نصیبت اهل آن بر ناستند و پولیس خانه را بگر خود برده علی الصباح در میج بعید از کوه اطراف شهر دهن کردند و لغتی قطر مصر قریبا بیستون نما در نمود که در حق امرت بهائیه در قبرستان سلیمین عاجزیت و لایم وزارت همه از فعل مرکزی بهائیان معرکه قریبا این مضمومات را بر سیده جواب گرفت که شماره اینها در خاک مصر حقیقه ریخته و آید بجز قاهره و اسکندریه و بصره و غیره اسمعیلیه که مخالف روحانی در آنها منقدهت در بلاد دیگر هم باعث بهائیه موجودند که اکثر بهائیان در قاهره ساکن اند و قطعه زمین در آنجا برای مدفنشان تعیین داده و متوفیات را از دیگر بلاد آید آنجا نقل میدهند و اگر در مدت ۲۴ ساعت در ظرفی بتر انتقال دهند احتیاجی باستعمال دارود و اعمال تخمیه نخواهد داشت و آید بهائیان مصاریف قبرستان آن خواهند داد و نیز در خیال بصره نیز ابراهیم گلستانه وفات یافت و محفل روحانی آنجا از مقامات رسمیه در حضرات و اجابت دهن نمودند و بالقره در قبرستان متعلق با جوار دهن گردید

اقص شد آید بهائیان روستا

در عشق آباد و بلاد قفقازیه و غیره از بلاد بهائیانین ممالک جمهوری شوروی برای بهائیان استوار شده و حال سابق رخ را در وقوع یافت و شرق الاکثر مدینه عشق آباد با قوه حکومت تعرف کرده موزه از اراد و بعضی از بزرگه و دیگر نوع عمارت را تفسیر کردند و مقرر از کمیسرین بهائیه در عشق آباد استوار شد باقی در حبس ماندند و بهائیان مهاجرین از آنجا با ایران بطول آید که در پیش ثبت نه چنین بیان و قایل کردند که در شب ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۸ اعضاء محفل روحانی عشق آباد و همه کثیر از بهائیان در دستگیر کردند و بمسازل بهائیان بنسوان تجسس و تعقیبش رکنه آثار و اطلاعات و غیره ضبط نموده بودند و چندین از زنان فعال بهائیه هم گرفته همبسی انداخته و نیز از قرار تغییر بهائیان خلاصی یافته از حبس و در اردن و سایر بلاد مهاجرین اجمیرین برنده فریاد کوه شدید و غریب بود و آنرا جابوس اجانب با امر از باغون خوانند و اعتراف نامه بهین مستعد و تنظیم کرده آنرا تحلیف انشاء ذیل آن هم نمودند و از آن اظهار حیرت و سنگت در بی شدید از نیکنه امر میگردند و مورد حمله و آزار و شکنجه دهن و گوناگون قرار میگرفتنه زنان بی بضاعت و سوسه از آن چهره و بار و در شهر که بهائیت ثبت و منتقد و آفتاب سوزان بر همبسی منتقد که با حصول اجازه لغت نامه همبسی برسانند بانه تشنگ در شام

اسمال نورد و مشتمین

واقعات سال ۱۳۲۰

۱۳۲۰

وسعادت و عزت سرورده اجاب الله و آنرا بابت ملک و ممبران محفل با ایشان شایسته نبوده و تقصیر و جواب آنجا که بتجربه است حسب الامر بکرامت

گردد ۹ مهر ۱۳۲۰ ۹۹ جلدی ۱۹۴۲ نورالقرین زین ملاحظه کردید بنده استعاضی شوقی

و در سلسله از نسبت آنکه در روز اول و دوم محرم تقویم کرده سرگردان شریف و نظامی آقا نور احتضار و تنهید نمود و جواب آنکه آنرا آنروز بنده بودم

منزب و اندک راه و چون اقامت ندیدم نیز بر سر خود از نظام آنان شکایت نمود و محرم ۲۳ سن و صورت داد و پنج نفر را محکوم شد و جواب طبق دستور شما

رسید که آنکشته در کوزه و اگر بعد از این امر ای شده تنبیه نمایند ولی غیر نوزاد در منوان و معاذم نوروز رسیده و تقویم کرده و در آنجا آنروز در سنور شاه

ارادت است و صورت التزامی بآنها در نتیجه که افسان است و از بعد تقویم نشد و چند بار تا که در امر ارجاع آنکه در سنور که افسان آنروزه که از یک نفر محرم است

و البته که نفر بعد از جنس بنیان تنبیه کرده و آنرا با بواسطه ائینه سهرن را بقویان و سهرن بنوروزی و سه دیگر میر چند تنبیه کرده و عدد دیگر را هم

پانزده و بهائیان مشکسری طهران برای رفع ستمی حاکم متعبد شکران و جرمی فراهم کرده برایشان فرستاده در هنگام تنبیه است آن تنبیه

جوان روحانی و ضعیف بهائے مشکسری تنبیه عالی پیدا کرده در گذشت

مشتمین محفل ملی بهائیان ایران

و مشتمین محفل ملی بهائیان ایران در سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۲۰ هجری ۱۱۹۲۱ که سال ۹۸ هجری بود مفسد گردید و ایام برانقلاب و ستمی را در برداشت

احوال و اوضاع بهائیان ایرانی

اسامه بهائیان عن آباء و اجداد که این سال ۱۳۶۰ تنبیه و حبس بودند چنین صورت دادند مشتمی علی اکبر علی آقا محمد صلح پور آقا عبد الرزاق حسین اف

آقا مهدی عارف زاده آقا اسمعیل آقا حسین نیل آقا محمد مع شیری آقا علیزاد بنامی آقا محمد مع آدسی آقا مستور سپهر آقا حسن استاد لطف الله آقا علیزاد

فتح اف آقا شیخ بهاء آقا میرزا سید الهه جراب باب آقا میرزا محمد تولیانی آقا عبد الحسین غنیل زاده آقا جلال داماد استاد جناب آقا میرزا جلال اف

آقا علی علی کریم کریم اف آقا مهدی حاجی آقا نوراله سرورانی آقا علی مغر علیار اف آقا علی اف آقا وحید آقا میرزا بهائی آقا علی با سعید علی اف

آقا محمد تقی حسین اف آقا سید الله امینی آقا میرزا حسن میر آقا حسین احمد اف آقا میرزا غنیل اف آقا میرزا عبد الحسین اف آقا علی بیگ الله و غیره

غیر آقا ذبیح الله ایزدی آقا عنایت الله اف آقا حیدر اف ایوان اف آقا عبد الله غفار اف آقا محمود اف آقا مهدی لطف الله زاده علیزاد

مفضلان عبد الرزاق و سعیدی آقا مشتمی حسین و ملاک

مشتمات و اذیت و غارت در آذربایجان

در اثر آشفته و بیستانی نظم امور در شب ۲۶ در سال ۱۳۲۰ در قریه پلینه چوله واقع در چهار فرسنگی ساری مانده که بعد از نیمه شب عده مسلح

تقال بمانند در ویش ابراهیم مزاج اکبری بیجان را حاکم برماند که تیره مذکور در آینه نامت اعضاء مانده که در خبره بسیار کرده بعد از تیره

طرف مکرر کردند که چارتن قبضه رسیدند در ویش ابراهیم را نیز میقتول نمودند و چندی بعد از آن عده از بهائیان ساری و ماغزرنگ

روزنامه انبساط و فضیلت میگردانم ضرورت میبروم با آردن آن عمل آنکس و کلمه با ریاضت و در همین بود که نهایت احویت ج بود مقصود رسید و
 دارم و از سر هم بخوانم و معنی و اینها را در هر روز میگویم و در کتابت اینها نیز در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم
 و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم
 مقبول و کثرت یافته و همین یکبار نمیگویم که هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم
 و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم
 و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم و در هر روز میگویم

